

MANCHESTER
1824

The University of Manchester

[روصم نارەت, Tihṙān Musavvar. (۲۶)., Tihṙan Musavvar (26)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: روصم نارەت تاراشتنا

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28166702>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

JSTOR

تقدیر از مصور

جمعه ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۸ - شماره ۲۶ - سال سی و هفت

در بهار آزادی...؟!!



۱۳ صفحه عکس و مصاحبه و گزارش اختصاصی از: **گردستان در آستانه انفجار**



— آقا . من يك كارگرم ، بگذاريد اعتراف كنم كه دارم چپميشوم .
حال آن كه تاكنون با اعتقاد كامل به انقلاب اسلامي و رهبري آن درجه‌ي
لحظات انقلاب حضور مداوم داشته‌ام ؟

— چرا . چه شده است ؟

— منصرف است . فقط بنويسيد تا همه بدانند كه آقاي فروهر مرا
«چپ» كرد ، گاردي كه براي سركوب ما درست كرد و ...

— آقا . چرا شما در برابر حرفهاي يك آدم بي‌مسئوليت كه به
آزادي مي‌نازد واكنش نشان مي‌دهيد و شور و واويلا براه مي‌اندازيد ،
ولي در باره آنها كه مستقيماً انقلاب ما را هدف قرار داده ، به آن
مي‌تازند . چيزي نمي‌گوئيد .

— مثلاً

— همين مجله تايم كه زير عنوان «خميني واقعي» فحاشي به رهبر
عزير ما کرده بود ، راستي چرا به اين قلم فروخته‌هاي پدر ... حمله
نمي‌كنيد . چرا نمي‌نويسيد اينها قصد آن دارند كه ما را لجن‌مال
كنند . چرا ...

— آقا . كوسه و ريش‌بهن كه مي‌گويند ، شماييد ؟

— چرا ؟

— چون هم سردبيرتان در تدوين لايحه مطبوعات شركت داشته و
ما هم تصويرش را در تلويزيون ديديم و بعد از ماهها لذت برديم — افسوس
كه صدائش نبود — بعد مي‌نويسيد كه با اين لايحه موافقيد . چطور ؟
— در كلام نخست هفته‌ي پيش توضيح داده بوديم .

— من يك زنم . نام فاطمه ... نه طاغوتي ، نه از بستگان طاغوتيان
ولي اجازه بدهيد ، مثل يك آدم حق داشته باشم بگويم كه من دارم
از اعتقاداتم برمي‌گردم .

— چرا ؟

— شما نمي‌دانيد چقدر اين آقاها ... بي‌تربيت شده‌اند ، خودشان
با آن ريش و آن هيات‌نگفتني . مدام ما را آزار مي‌دهند ، متلك‌هاي شنيع
مي‌گويند و ...

— خانم شما استثناها را به حساب قاعده نگذاريد . اينها نبايد شما
را از اعتقاداتتان برگرداند .

— آقا . ممكن است يك راهنمائي بفرمائيد ؟

— خواهش مي‌كنم .

— بالاخره ما از نامزدی آيت‌الله طالقانی برای ریاست جمهوری
ظرفداری بکنیم ، یا نه . چون وقتی طرفداری نمی‌کنیم بعضی‌ها می‌گویند:
چرا ؟ وقتی اعلام جانبداری می‌کنیم ، گروهی می‌ریزند و پلاکانهایمان
را پاره می‌کنند و می‌گویند شما منافق و مخالفید . چه کنیم ؟
— به دلتان رجوع کنید .

— آقا . از دولت می‌پرسم چرا اعلام نمی‌کند بعضی از احزاب
با بیگانگان در تماسند . مگر مدرک ندارد . ما که دولت نیستیم مدرک داریم .

— مدرک چی ؟

— مدرک این که حزب توده و حزب دمکرات کردستان باشوروی

در ارتباط است .

— مدارکتان را در اختیار دولت بگذاريد .

— آقا چرا نمي‌نويسيد دولت با انتخاب آقاي صادق طباطبائي به
سمت معاونت نخست‌وزير و بجاي اميرانتظام سخنگوي دولت چه كار
خوبي کرده است ؟

— نوشته‌ايم . بازهم چشم !

— آقا . ديديد كه امام آنچنان كه دشمنان تصور مي‌کردند ، پستييان
آقاي نظريزاده نيسنيد . و آقاي عوسوي را فرستادند براي رسيدگي به
شكايات مردم . پس لطفاً از مخالف‌خواني دست برداريد .

— ما مخالف خوان نيستيم ، واكنش منطقي رهبر انقلاب در برابر
شكايات مردم امري بود كه پيش‌بيني مي‌کرديم و اميدوار بوديم .

— آقا . لطفاً در مجله بنويسيد برسر خلبان آزما چه آمده است ،
چون شايع است كه او را دستگير کرده‌اند .

— در همين شماره خبري در باره ايشان مي‌خوانيد .

— آقا . از قول من كه يك استاد پير دانشگاه هستم كه مشمول تصفيه
هم نشده‌ام ، خطاب به آقاي وزير علوم ، يا نخست‌وزير بنويسيد آنچه
شوراهای تزكيه و تصفيه در دانشگاه‌ها مي‌کنند « عملي ضد علم و ضد
آزادي است . طرد دانشمندان ، خيانت به آينده اين کشور است .

— چشم !

— آقا . من يك سرهنگ ارتشم ، از يك‌ماه پيش با غرور لباس
نظاميم را مي‌پوشم ، گرچه همه سفارش مي‌کنند ، اينكار را نکنم ، ولي
خواستم به شما بگويم . ما داريم از دست‌م‌رويم ، بنويسيد تا مردم
بدانند كه ارتش دارد از دست مي‌رود و اين منتهي مطلوب بيگانگان است .
با اين حوادث كه هر روز مي‌شنويد اين گوشه و آن گوشه مملكت رخ
مي‌دهد ، ما بايد نوميده باشيم . من ديگر تحملش را ندارم كه يكي‌دستور
بدهد : از ايرانخواهي حرف نزن . ناسيوناليسم غربي است . ناسيوناليتها
طاغوتي‌اند . فردوسي نخوانيد . و ... من وطن خود را دوست دارم ،
به كه بگويم .

— به همه آنها كه وطنشان را دوست دارند .

— من نادر اکتشافی ، ديروز برای كاري به فرودگاه رفته بودم ،
چه غلغله‌بيست و از خداحفاظي كردنها درمي‌يابيد ، آنها كه مي‌روند
قصد بازگشت ندارند . ترا بخدا از قول من بنويسيد . خانها ! آقاها !
فرار كنيد ، اين مملكت شماست ، شما بايد بسازيدش .

— چشم ! اما در عين حال عرض كنم آنكس كه به اين راحت‌ي مملكتش
را رها مي‌كند ، تصور نمي‌رود ، بود و نبودش آنقدرها اهميت داشته
باشد كه مي‌گوئيد !

— آقا . من معتقدم شما از جائي تغذيه مي‌شويد .

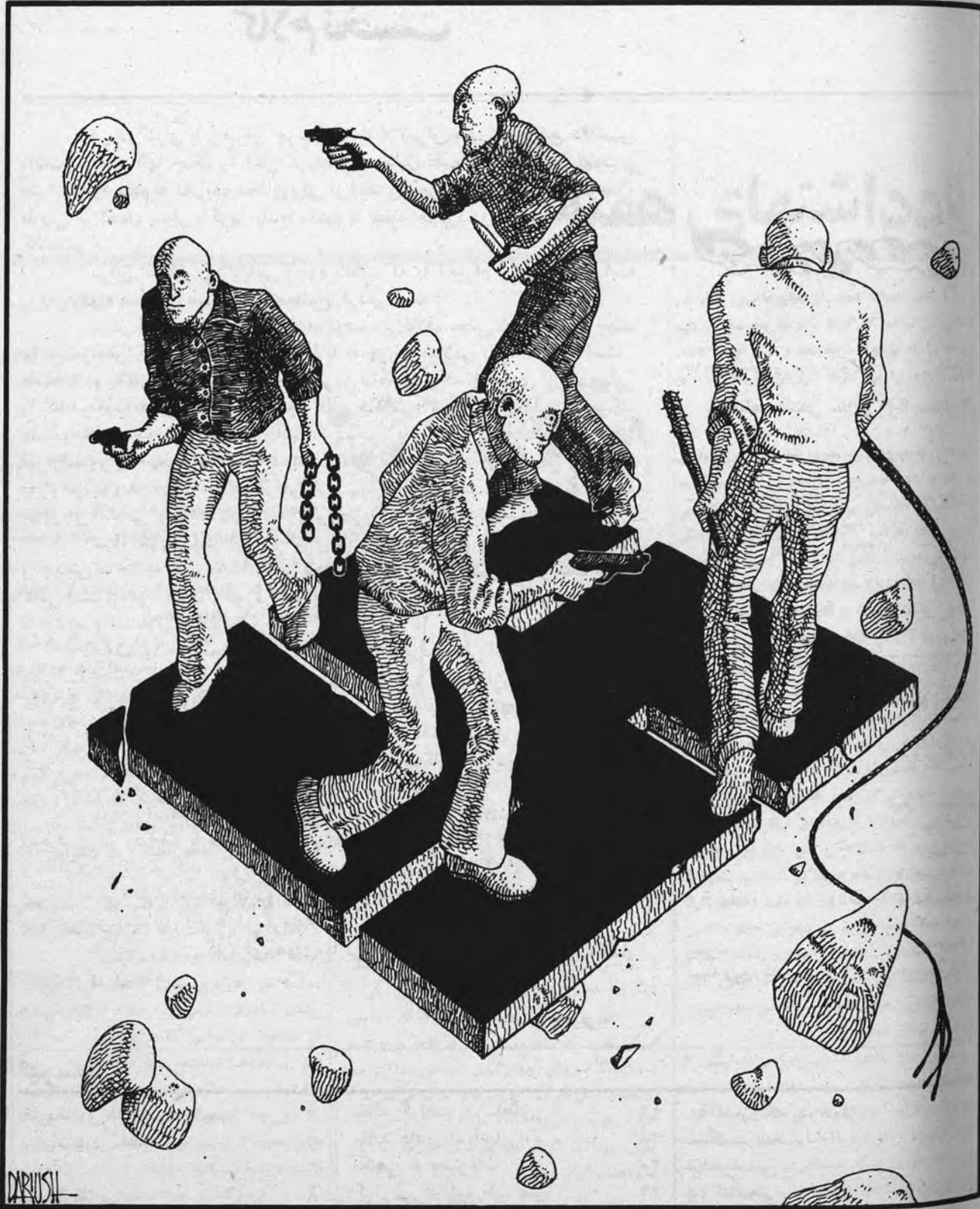
— مثلاً كجا ؟

— سيا . يا كا . گ . ب . يا موساد ... !

— بله . حالا سئوالتان ؟

— سئوالی نداشتم خواستم فقط بگويم ، بدانيد تـ می‌دانيم .

— خيلي ممنون !



داریوش

کلام نخست

در درگیری با رهبران حزب توده ، « تهران مصور » موضع دفاعی داشت - یعنی آنها جنک را آغاز کردند ، با وسایل عقب افتاده‌یی چون تهمت و افترا ، ما را متهم به تحریف سخنان یکی از اعضای کادر رهبری این حزب کردند ، ما پس از تحمل بسیار ناکزیر پاسخ دادیم و اسناد خود را در اختیار ملت ایران گذاشتیم . . .

در این درگیری زاویه‌یی وجود داشت که به احترام آن چند تنی که از این زاویه سؤال را دیده بودند ، مطرح کردنی است :

- درگیری ما با رهبران حزب توده ، برخلاف بعضی تهمت‌ها ، به جهت موضع موافقی که این حزب در ارتباط با جمهوری اسلامی دارد ، نبوده است . صفحات دوره تازه تهران مصور ، خود بهترین شاهد است که مابسیاری از گروه‌هایی را که در ارتباط فوق العاده نزدیک با نظام حکومتی کنونی قرار دارند ، هرگاه دست به کار پسندیده‌یی زده‌اند ، تأیید کرده‌ایم . و این اصولاً سیاستی است که تهران مصور به جهت اعتقاد به « مستقل و ملی » بودن خود ، دنبال می‌کند و در مورد دولت و فرادولت نیز به کار می‌گیرد . پس حزب توده که خود را به زور به جمهوری اسلامی چسبانده نمی‌تواند از این طریق برای ما پرونده سازی کند !

- از سوی دیگر این درگیری ناکزیر بود و یک موضع‌گیری مشخص و از پیش ساخته به قصد مقابله « با نیروهای مترقی چپ » نبود و نمی‌توانست باشد . کافی است از سر انصاف ، دوره تازه تهران مصور بررسی شود و حدالتهی که به ما میشود و استدلال مخالفان را .

حزب توده از آنجا با ما چپ می‌افتد که بی‌پرده‌پوشی آنچه را که به مذاق رهبران‌شان خوش نمی‌آید ، درباره آنها ، پیشینه‌شان و امروزشان مطرح می‌کنیم . حال اگر آنها انتظار دارند که اگر شخصیتی در مصاحبه‌یی با تهران مصور چیزی از این دست گفت ، ما به جای چاپ آن ، نوار را به دفتر دبیر کل حزب بفرستیم . این از ما بر نمی‌آید و بر هیچکس دیگر از جمله همکارانمان در نشریات ارگان آن حزب - و هر حزب و گروه دیگری نیز - نمی‌پسندیم .

باری ، استقبال عظیمی که در این دو هفته از نوار تکثیر شده آقای ایرج اسکندری در مصاحبه با همکاران ما ، به عدل آمد ، خود ما را از هر نوع توضیح و تذکری بی‌نیاز می‌کند . رو سیاهی به مدعیان و تهمت زندگان و آنها که تهدید می‌کنند ، می‌ماند . اعضای حزب توده و کادرهای پائین آن بخوبی در جریان بی‌پایه بودن استدلال آنها قرار گرفته‌اند !

به امید روزی که برای همه‌ی ما بی‌توجه به مسلک و مراممان ، اصل مصلحت ایران باشد .

هیأت تحریریه

تحریریه

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : عبدالشوالا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۲۶۲۱

نشانی هیأت تحریریه : خیابان خردمند جنوبی -

کوچه تقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۳۴۸

نشانی قسمت اداری : خیابان لاله‌زار - گراندهتل

تلفن شهرستانها : ۳۱۳۸۳۸-۹

آگهی‌ها : ۳۱۱۵۱۵

سر دبیر

مسعود بهنود

معاون تحریری

سیروس علی‌نژاد

دبیر صفحات جهان

شهرام شریعتی

دبیر عکس

کاوه گلستان

عکسها از

محمد صیاد

طرح

داریوش رادپور

گزارشها :

فرشیده ابانری

مصاحبه :

ناهد موزی

سینما و موزیک :

حسین رهرو

محمد رضا شاهی

فهرست

۴۶	مقاله بزرگ پورجعفر	۱۶	مقاله کرامت پورسلطان	۳	کاریکاتور داریوش رادپور
۴۸	سنگ و صخره	۱۸	مقاله هادی اسماعیل‌زاده	۵	یادداشت‌های هفته
۵۰	نامه زندانی	۲۰	نگاهی به مطبوعات	۶	شایعات
۵۱	پراکنده‌ها	۲۲	گزارشی درباره طب ملی	۸	ساواک تازه . . .
		۲۷ - ۳۹	صفحات ویژه کردستان	۱۰ - ۱۳	خبرهای ایران
		۴۰	بازیهای پنهان . . .	۱۴	مقاله مسعود بهنود

یادداشتهای هفته

□ دختر ۸ ساله همکار مطبوعاتی ما ، در نامه‌ی سرگشاده که گویا با توجه به وضع پدرش ، تلفن‌هایی که می‌شود ، بحث‌ها و ... نوشته شده ، هدی آنچه را بزرگترها بر زبان نمی‌آورند ، و هم بر قلم ، نوشته است .

نادره می‌نویسد : ... چرا آنروزها که پدر روزهای به‌جای رفتن به‌روزنامه ، به‌راه‌پیمائی می‌رفت و شبها ناصبح روی بام دوربین می‌کشید و نانکها را شمارش می‌کرد و به‌دوستانش تلفنی خبر می‌داد ، هر شب يك نوار می‌آورد که یواشکی گوش می‌دادند ، کسی به‌او نمی‌گفت : منافق ! من تازه فهمیده‌ام ، منافق کیست . روزی از معلمان پرسیدم گفت : آنهاکه ضد جامعه‌اند ، علیه مردم کار می‌کنند ، خطرناکند و ... و ... و دریابان بالبخندی گفت : ها ! منافق ؟ پدرت مثلا پدرت ... و بچه‌های کلاس خندیدند و من یادم افتاد که پدرم پرچم کوچکی به‌دستم داده بود که یکسوی آن پرچم ایران بود و سوی دیگرش عکس امام خمینی و برای این‌که آن جمعیت را ببینم ، بلندم می‌کرد ، قلمدوش نشانند . روز راهپیمائی عاشورا ... روزهای دیگر هم یادم آمد . دعوای پدرم با همسایه‌مان نیز یادم بود . همسایه می‌گفت : شامروز نامه‌نویس‌ها کی انقلابی شده‌اید . پدرم می‌گفت : از همان‌روز که ملت انقلاب کرد . شبی روزها یادم می‌آید ... دعوای خانوادگی . روزهای اعتصاب . پدرم مرا مامور رساندن بولتن اعتصاب کرده بود ... حالا ، پدر ! چطور تو منافق شده‌ی . چطور باز خانه‌نشین شده‌یسی ، می‌گویند بیکار شده‌ی !

□ برادران فاضل ، برای من شامی از بوجوانی همه‌ی آمده‌های نسل ما هستند . آرام می‌آیند ، برادر بزرگش دست به‌قلم می‌برد ، خوب هم می‌نویسد ، منطق را با احساس خوش درآمیخته است . اصرار دارم که سختگیری کنم ، همچنانکه با ما می‌کردند تا هرآنچه به‌قلم‌مان می‌آید ، زود در هیات سرب نشینند .

دیروز به‌چند مقاله‌ی که پیش من دارند

همین‌ها را می‌نویسد . که ما از انعکاس آن بیم داریم

□ انبوه طرحها بر سرمان ریخته است : آوار هنری ! همه‌جوان ، همه‌خوشفکر ، گرچه هنوز آنقدر قلم در دستشان پخته و آزموده نیست . این یکی از سندج آمده است ، خجالتی و آرام ، با چهره‌های مشهور گردان ، آفتاب سوخته . آن دیگری از گیلان . چندتالی از آذربایجان ، یکیشان کارهای دوران زندان را آورده است - سه‌سال کینه خود را از نظام آن سفاک بر صفحه کاغذ نشانده .

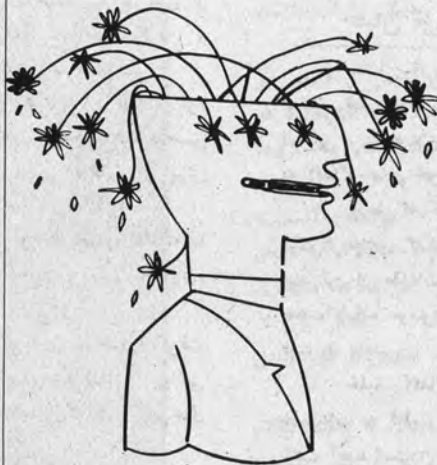
همه در يك خط حرکت می‌کنند ، از راههای مختلف و با سرعتهای ناهمسان .

راستی هنر انقلابی ما دارد پا می‌گیرد ؟ از آن روشنفکران و نقاشان جنت‌مکان که در گالری‌های مجلل تابلوهای چند هزار تومانی می‌فروختند و در مراسم گشایش نمایشگاهشان کارت‌های دعوت مجلل از رضائی‌ها و هژبرها و لاجوردی‌ها دعوت به‌حضور می‌کردند و ... که همه سوراخی برگزیده در آن خزیده‌اند ، اثری نمانده ، هنراصیل و مردمی از بطن انقلاب ، از خیابان به‌خون‌نشسته ، از میان فریاد شهیدان به‌خون‌خفته ، از اعتراض ، از فریاد برمی‌خیزد .

شاید روزی بتوان در قلب شهر ، نمایشگاهی از آثار آنها برپاداشت که فکرشان درخشان است ، گرچه قلمشان پخته و آزموده نیست .

□ در هیاهوی سالن انتظار فرودگاهها ، چشمها یکدیگر را می‌باید . تا در آن‌گام می‌نهی ، از چشمها می‌خوانی که می‌رسند : کجا ؟ و دلت می‌خواهد توضیح بدهی : هیچ‌جا . قصد فراری نیست . آمده‌ام به بدرقه ، یا پیشواز ! و چه خوشحال میشوی وقتی يك تن از میان جمع ت برش چشمها را بر زبان می‌آورد و به تو امکان پاسخ می‌دهد .

در فرودگاه ، خوشا بدلان ، از آنها که باید باشند ، کسی را نمی‌بینی که بگیرد . آنها می‌روند که باید .

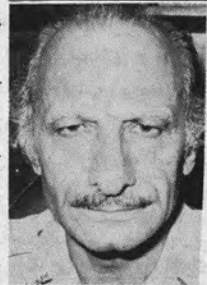


نگاهی می‌انداختم ، دیدم چه خط سیری را طی کرده‌اند ، از نخستین روزهای انقلاب تاکنون ، و این تصویر صمیمی و روشن همه‌ی آنچه‌ی است که در ذهن این نسل می‌گذرد . مقالات اول اگر تاز یانه‌ی برکتیده بود بیشتر برگردم آن سفاک و رژیمش فرود می‌آمد ، حالا کم‌کم تاز یانه هدف دیگری دارد .

حالا می‌نویسد : به‌چهره آنها که از خیابان می‌گذرند ، به‌بازار می‌روند ، در خانه می‌زنند و در پشت تیرهای چهارگوش می‌خورند و در رختخواب می‌خوابند و تیرهای سقف می‌شمرند ؟ خیره شوید ، اینها آماده می‌شوند که برخیزند ، چون می‌دانند اگر درنخیزند ، لاشخورها امانشان نخواهند داد ... »

نسل امروز ، گرچه همه‌شان پدری چون برادران فاضل نداشته‌اند که از میراث او قلم به‌دست گیرند ، ولی او کتابچه‌های تنهایی خود ،

امیر رحیمی



اینک او ، به قول دوستانش ، به یکی از آرزوهای خود رسیده است : قلدری کردن و مطرح بودن و نام در کردن .

عزیزالله امیررحیمی ، فرمانده دژبان مرکز ، که شاید تنها مرکز منظم و تحت فرماندهی ارتش باشد ، با یک سری برنامه‌های از پیش تدارک دیده شده ، خود را در جای « تنها راه حل ارتش » قرار داده بود . هفته‌ی گذشته با مطرح کردن ماجرای برکناری و سپس ابقایش ، جنجال برانگیخت .

برکناری او توسط وزیر دفاع - تیمسار ریاحی - صورت گرفت و ابقایش توسط امام . وقتی خبر رسید که امام گفته‌اند : بماند ! ریاحی گفت : او خیلی حرف می‌زند از همین رو برکنارش کردیم ، بهرحال فرمان امام مطاع است ، ابقا شد ! .

امیر رحیمی گفت : من به فرمان امام آمدم : به فرمان ایشان می‌روم !

ولی آگاهان گفتند به این ترتیب یک اختلاف دیرینه به رسمیت شناخته نشد . امیر رحیمی با تیمسار ریاحی از سالهای ۳۰ در نقاد بود . آنزمان ، وقتی شاه قرار بود از ایران خارج نشود و دسیسه‌ها چید و به کومک خواهرش قصد داشت تا دکتر مصدق را بکشد . ریاحی رئیس ستاد ارتش دکتر مصدق بود و طرفدار او . امیررحیمی سرگردی بود و شاهدوست - او با جیب به خانه دکتر مصدق حمله برد . درخانه را شکست . و به این ترتیب ، در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ امیررحیمی درجه و مدال از شاه گرفت و ریاحی به زندان رفت و همراه دکتر مصدق محاکمه شد .

به این ترتیب آنها نمی‌توانند در این زمان همکار شده و بی‌هیچ کدورت و اختلاف به کار بپردازند .

امیررحیمی غیر از این جنجال که بنظر ناظران علاوه بر همه‌ی عوارض ناگوارش ، در روحیه و انضباط جوئی ارتشیان اثر منفی دارد ، هفته‌ی گذشته از جهت دیگری هم بر سر زبانها بود . پس از انفجار خط لوله نفت آبادان و خرابکاریهای دیگر ، تزیه مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران ، برای جلوگیری از تکرار این حوادث از امیررحیمی - که فعلا تنها نیروی متشکل ارتش را دارد ، مدد گرفت و قرار شد حفاظت از تاسیسات و پالایشگاه نفت به او سپرده شود که فرمانده دژبان مرکز است .

خلبان آزما

خلبان آزما که چندی پیش اسرار نگفتنی را پیرامون انقلاب صادق قطب‌زاده سرپرست موقت سازمان رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ، با نوشتن مقاله‌ی در « آیندگان » افشا کرد ، اینک می‌رود تا به افشاگریهای خود ابعاد تازه‌ی بدهد .

آزما که تاکنون از چندین سوء قصد و حمله جان بدر برد است . هفته‌ی گذشته توانست اسناد منتشر نشده‌ی را که دارد ؟ در اختیار چند تن از مقامات مملکتی قرار دهد و چه بسا که فرمان امام به حجت‌الاسلام موسوی برای حضور در رادیو و تلویزیون ؟ نیز از او همین‌ها باشد .

خلبان افشاگر ؟ که اسناد و مدارکش مهمترین و موثرترین حله مطبوعات به قطب‌زاده بود که بیشترین مخالفت‌ها را در جمهوری اسلامی باعث آمده است ؟ هر جا که برای استخدام رجوع می‌کند با سدی روبرو می‌شود که بعداً آشکار می‌گردد قطب‌زاده در ایجاد آن سهم داشته است . مدیر عامل هواپیمائی ملی ایران از آنجمله است که با وجود برناه دولت در مرخص کردن خارجی‌ها و جایگزین کردن ایرانی‌ها به جای آنها ، نتوانست - جرات نکرد ؟ - آزما را جای یک همپراز خارجی‌اش بگذارد . همینطور سازمانهای دیگر .

ظاهرآ از میان همه‌ی تهدیدها که شده بود ، قطب‌زاده موفق به انجام این یکی - بیگار کردن - شده است .

قطب‌زاده

صادق قطب‌زاده ، از مشوبان حاج برجعلی و نوه قطب‌الواعظین و فرزند آقا حسین و قطب اصفهانی از نخستین روزی که نامش در نیوزویک - گویا - نوشته شد ، به عنوان یکی از کسانی که از سران امام خواهد بود ، بیش از هرکس دیگر هیاهو به راه انداخته ، مخالفت علیه خود و حکومت خریدار و از این جهت چه بسا گوی سبقت از شیخ صادق خلخالی ر بوده باشد - چرا که شیخ صادق پشت به دادگاههای انقلاب دارد که - کاری اساسی بود ، ولی این صادق ، آن نمره مثبت را نیز ندارد .

قطب‌زاده که مدتی بود آرام گرفته بود و مطبوعات نیز براساس یک تدبیر درست ، او را در سایه قرار داده بودند و از مطرح نگه‌داشتن مداوم او پرهیز می‌کردند ، هفته‌ی گذشته دوباره در اخبار و شایعات جا گرفت . به دو دلیل ، نخست مسافرت با هلی‌کوپتر و محافظش به



پارس و خطه‌ی جنوب و سخنرانی‌هایی در آن دیار . دیگر اعزام نماینده امام به تلویزیون .

در آن سخنرانی‌ها ، آنچنان که خیرگزاری پارس و دیگران منعکس کردند - همه‌ی خبرنگاران حاضر شهادت دادند : قطب‌زاده در حمله به مطبوعات گفته بود آنها مخالفت می‌کنند تا تیراژشان بالا برود . - این استدلال عجیب مضحک است . چرا که اگر آنرا بپذیریم ، ناچاریم قبول کنیم تعداد مخالفان حکومت بیشتر از موافقان آنست که تیراژ نشریات مخالف بالا می‌رود . حال آن‌که آمار و ارقام ، با همه‌ی ناراضی‌هایی که در این دو ماهه پدید آمده نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی و پیروان امام ، هنوز اکثریت مطلق دارند - . ظاهر آ پس از انعکاس این سخن هشدارهایی به او داده شد و قطب‌زاده در مقابل آن‌ترین راه را برگزید : تکذیب !

اما دو روز پس از آن اعلامیه دفتر امام خطاب به حجت‌الاسلام موسوی منتشر شد که نشان می‌داد امام ، وی را برای از بین بردن شکایات مردم به رادیو تلویزیون مامور فرموده‌اند .

گفته میشود این موضوع و افشاگریهایی که خلبان آزما کرده - که سرجه به حضور امام پذیرفته نشده ، ولی با اولیای دولت در میان گذاشته - موقعیت قطب‌زاده را متزلزل کرده و شایعه سفارت او در بلژیک باز بر سر زبانها افتاده است !

پرنسس ثریا

ثریا اسفندیاری ، همسر سابق شاه مخلوع ایران ، از روزی که محمدرضا پایش را از ایران بیرون گذاشت و همه می‌دانستند دیگر باز نمی‌گردد - پس از ۴۰ سال به عنوان سوژه اصلی مطبوعات ، در راس الفان پردازی و داستان‌سازی مجلات جنجالی قرار گرفت .

ثریا ، دختر خلیل اسفندیاری ، از یک مادر آلمانی ، ازدختران سنتی ایلیاتی - بخصوص ایل بختیاری - بود ، به عقیده بسیاری از محافل زیباپسند جهان ، از اغلب سبیل‌های زیبایی جهان - مثل الیزابت تیلور و سوفیالورن و... - زیباتر و جذاب‌تر است .

از حدود ۴۰ سال پیش که او از شاه مخلوع ایران طلاق گرفت و در اروپا ساکن شد ، مطبوعات ایران از پرداختن به او منع شدند بطوری که حتی کلمه‌یی از او نوشتند . در مقابل ، مطبوعات خارجی مدام از او نوشتند ، خاطراتش را منتشر کردند ، از زندگی خصوصی‌اش نوشتند و ...

نامه تهدیدآمیز به سردبیر تهران مصور :

در موضوعات سیاسی دخالت نکنید * آقای بازرگان ! چشم شما روشن

ساواک تازه متولد شد !

در این هیاهوی سوءتفاهمهای بزرگ که روزی نیست نوطه‌یی علیه مطبوعات آزاداندیش و مدافع آزادی شکل نگیرد ، یا در بیان آن قشر مشخص نشیند ، که مدام آزادی ما و جان ما و کار ما در معرض خطر است و همه - به جز دولت - ما را زیر فشار می‌گذارند: در این هنگامه هنگامه‌ها که از هر سو مدام تیرهای تهمت و افترا می‌بارد. از تاقن‌های مدام ، از قلم نویسندگان خود فروخته چه در نشریات بعضی احزاب و گروهها و چه در نشریات دولتی - و وابسته به حکومت - چه از رادیو ، چه تلویزیون ، چه بر سر منابر ، به... در این مقطع تاریخی که گویی گروهها گروه آمده‌ها هر کدام زبان‌بندی دردست دارند و بسوی ما می‌آیند. هیچ می‌دانید چه چیزها مارا دلگرم می‌دارد که با تمام مصائب راه از رفتار نمائیم ؟ برخلاف تصورات مالخولپائی افراد بی‌اطلاع کاری که ما می‌کنیم، تیراژی بیشتری برایمان نداشته و ندارد ، تمام مجلاتی که راه بی‌دردس و مردمی !! پرداختن به مسایل دیگر - از جمله عکس‌های سکی خاندان کثیف سلطنت را برگزیده‌اند ، تیراژی چندین برابر ما دارند.

- اتهام « وابستگی به رژیم سابق و بیگانگان برای توطئه علیه انقلاب ایران » نیز ارزانی آنها که آنقدر مغزشان کوچک است، که خود فروخته و جاسوس و توطئه‌گر را باز نمی‌شناسند. صفحات دوره جدید « تهران مصور » که ما پاسخگوی آن هستیم ، شاهد و بهترین نشان‌دهنده « ماموریت » و « رسالت » ماست. آنچه باقی می‌ماند ، تمهیدی است که هر صاحب‌قلمی نسبت به جامعه خود دارد . تمهیدی است که ما نسبت به انقلاب ملت داریم - که بارزترین تجلی آن را در روزهای ۲۰ تا ۲۲ بهمن دیدیم و حالا نمی‌بینیم - تمهیدی است که نسبت

به ۶۵ هزارتن که بانثار جان خود ، آزادی ما را ضامن شدند ، داریم . آنچه باقی می‌ماند تشویقی است که از سوی خوانندگان تهران مصور نثار ما می‌شود. ما تنها به این تشویقها مانده‌ایم ، از شما نیرو می‌گیریم که از تهدیدها و از خطرات راه نمی‌هراسیم ، امیدمان فقط به شماست . شامتی که مدام باتلن و نامه و حضوری و گاه با به‌خطر انداختن خود، این شعله را روشن نگاه میدارید. هم‌از این رو ، بستگی برای هیات تحریریه « تهران مصور » همیشه بیشتر خوش‌خبر است. گرچه در میان انبوه نامه‌هایی که در تأیید راه ما می‌رسد ، نامه‌های ناسزا و فحش نیز وجود دارد که بیشتر آن‌ها منعکس می‌شود.

هفته گذشته در میان نامه‌هایی که برای من و به نام من رسیده بود، بستگی بود که تکان خوردم ، و هنوز از حیرت ناشی از خواندن آن بیرون نیامده‌ام. و شرم نخواهم آورد که بگویم شب هنگام اشک به چشمم آورد و به یادم آوردم ، آخرین بار روزی اشکم در آمده بود که برای دادن خون به مرکز انتقال خون رفتم و صفتی دراز دیدم و ساعتی بعد در مقابل بیمارستان هزارتخت خوابی صفتی دراز دیدم از کسانی که داوطلبانه برای دادن « والیوم » « باند » و ... آمده بودند، اواخر بهمن .

مفاد نامه آنقدر مهم نبود که آرام آن : سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران ! ! در همان زمان نامه‌یی نوشتم به عنوان مهندس بازرگان که سالها به عنوان مرد مبارزه می‌شناسیمش . مردی که بیشترین صدمه‌ها را از ساواک و دستگاه اختناق خورده است. با عنوان : چشم شما روشن ! آقای مهندس بازرگان . بعد فکر کردم باید نوشت : چشم ما روشن ! چرا که لابد نخست‌وزیر از تشکیل یک سازمان اینچنین باخبر است؛ این که دیگر

از تصمیمات دادگاههای انقلاب نیست که دولت از آن بی‌خبر باشد. بعد دوباره فکر کردم باید نوشت : چشم ملت روشن ! چند دقیقه بعد عنوان این خیانت به شهیدان راه آزادی است ! بنظر درست‌تر رسید . تا این که ماند به اینجا ... از نخستین روزهای پس از به‌ثمر رسیدن انقلاب و انقراض سلسله منحوس و روشن شدن بعضی از زوایای چهره بعضی از دولتمردان تازه . و هم روشن شدن وظیفه ما به عنوان روزنامه‌نگار تحریکات از اینسو و آنسو آغاز شد. نخست اعلامیه‌های دیواری علیه هر آنکس نفس کشید پس جمع‌آوری مدارک . همه و همه‌ی آنها روش انتقادی داشتند ؟ یا دست کم ؟ همه چیز را به آسانی بقیه تحمل نمی‌کردند .

هدف افتراها بودند . نامه جعلی درباره شاملو ، عکس‌ها و نامه‌هایی خطاب به این و آن درباره رضا مرزبان مدیرمسئول پیام امروز ، پرونده‌سازی برای گوران و نائینی - اعضای موثر شورای سردبیری آیندگان ، توزیع وسیع نامه جعلی ساواک درباره آیت‌الله عزالدین حسینی و ... درباره من نخست سخنی از وابستگی به رژیم سابق رفت ، سپس نوشته‌ها و نوارهای موهوم در تجلیل رژیم شاهنشاهی ! آنگاه وابستگی به ساواک (آقای قطب‌زاده در مصاحبه با یک مجله گفتند) ، آنگاه دریافتی‌های سرسام‌آور (ساعتی ۱۸ هزار تومان در رادیو تلویزیون !) ، سپس صحبت از نوار صدایم که در اجتماع طرفداران قانون اساسی سخنرانی کرده‌ام ، به میان آمد ، و ... این آخری از همه بانگ‌تر بود، چون از روزی سخن می‌رفت که من فقط در اجتماع امجدیه نبودم ، بلکه به شهادت هزارها نفر که شنیدند و دیدند ، در بهشت‌زرها و در آئینی برای اعتراض به آن رژیم بودیم .

روزهای بعد جستجوی در حسابهای بانکی و شنبه و هم حسابهای سری نخست وزیری در ۱۵ سال اخیر و چند وزارتخانه دیگر و رادیو لوزیون . برای دوره روزنامههایی که در آن می‌نوشت یا مسئولان بودم. چون همه این تیرها بستگ خورد. شایعه‌ساری بی‌مدرک آغاز گردید و داستان گزارش تلویزیونی از سفر سادات به اسرائیل (که به‌زعم آقایان من و همه آن ۴۰۰۰ خیرنگار که در آن رویداد حضور داشتیم، از جمله ظهیرالدین نماینده آژانس فلسطینی وفا ، از عوامل سرسپرده اسرائیل از آب درآمدیم) و آخرین آنها نام‌های جعلی ۶۰ تن از روشنفکران مترض به‌شاه مخلوع درآمدگی حمایت از فرزندی ! که نام من را نیز به‌اشتباه در کنار نام بزرگانی که کوچکترین تردیدی در مبارزاتشان نیست . آورده‌اند ! ! و بطوری که در نامه

کسی نیست بگویند : حضرات ! از من روزنامه‌نویس که حرف‌ها حضور در بعضی‌جاها را ایجاب می‌کرده و هیچگاه نیز ادعای مبارزه و قهرمانی و دارا بودن تخصص « مبارزه با رژیم » نداشته‌ام. در سالهای ۴۰-۵۰ نیز که اوج قدرت شاه مخلوع بود، نوشته‌ی یا تفسیری یا گفتمانی درباره آن سفاک و رژیمش نیافته‌اید ، تا تکثیر کنید و در سطح کشور پخش. حالا چطور ممکن است در روزهای آخر که همه - از جمله خود آن سفاک - فهمیده بودند آفتاب عمرشان بربل بام است ، به‌جمع آنها پیوسته باشم ؟

نبره -

گیرم این اتهام (سرودن شعر برای طرفداران قانون اساسی) درست بود، به‌کدام مجوز آقای سرگرد تویخانه نورالدین گلیایگانی بخود این

آنها را نکته بود بعضی از آنها از رهبران فعلی می‌شدند ! !

به‌این ترتیب شاید لازم باشد، در قانون اساسی جدید آنجا که محرومان از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی توضیح داده می‌شوند ، بعد از ذکر مشخصات آنها اضافه شود « ... آنها که آقای قطب‌زاده و سرگرد گلیایگانی رانمی‌پسندند و رسماً به‌آنان ابلاغ می‌کنند » .

راستی این‌به‌عهده تمام سازمانهای دمکراتیک و ملی ، تمام آزادیخواهان و تمام مدعیان آزادی‌اندیشی است که درباره این نامه ، سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران (لاید ساوامان !) رهبرش و سرگرد گلیایگانی که « از طرف » رئیس امضا کرده است : سوال کنند.

و اما متن نامه تهدید سازمان مربوطه (که ناشی‌گری فرموده و مدرک دست ما ضد انقلابی‌های، توطئه‌گر و نوکر اجنبی و مامور سیا داده‌اند ، در حالی که می‌توانستند مثل ساواک مرحوم بایک تلفن قضیه را حل کنند ، ترساندن ما که کاری ندارد - راستی مگر کارشناسان سابق را به‌کار برنگردانده‌اید ، از آنها بپرسید !) :

توضیح ۱

بر دولت است که پاسخ بدهد ، آیا این سازمان را که می‌گویند زیر نظر یکی از معاونان تازه نخست‌وزیر فعالیت آغاز کرده ، به‌رسمیت می‌شناسد ، یا نه . آیا اینهم از فعالیت است که فردا دولت انجام می‌دهد و دولت از آن بی‌خبر است ؟ و یا اینکه اصلاً ، به‌امید خدا ، نامه جعلی است و واقعی نیست . انشاء الله !

توضیح ۲

کتابی که در متن به‌آن اشاره شده ، بهترین نشانه برای شناختن شباهت‌های نام‌نویز بین ایران دو سازمان (ساواک و ساوامان !) است. چرا که کتابی است که در اسفند ۴۵۳۶ !! توسط ساواک نوشته شد زیر عنوان « کفدراسیون دانشجویان ایرانی » و در تمام صفحات آن ، چنان‌که افتد و دانی ، تمام جریانهای مخالف رژیم در خارج از کشور را به‌جائی در دنیا بند کرده‌اند . و معلوم نیست اینها که کتاب ساواک برایشان مستندی است که همراه نامه می‌فرستند چرا صفحات ۵۰ تا ۵۵ آنرا بریده‌اند . مگر میشود کتابی تمام صفحاتش درست باشد ، جز چند صفحه‌اش ؟

توضیح ۳

مطلبی که ظاهراً باعث نوشتن این نامه شده ، مقاله‌وار آقای کاوه گلستان بود در شماره ۲۴ تهران مصور زیر عنوان « اتحاد نامقدس با ساواک » در باره « شو امنیتی » آقای تهرانی و شرکا . فاعتبروا....

سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران

محرمانه

تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۱

شماره ۱۳۵۸-۱۵

از - اداره تجسس - ۱۱۳ ک / ۸

به - آقای مصدق به‌نود سردبیر مجله تهران مصور .

موضوع - (اتحاد نامقدس با ساواک)

سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران بر خود واجب میدانند در پاسخ مقاله منتشر در مجله شماره ۲۴ تهران مصور مورخ ۱۳۵۸ / ۲ / ۸ کتاب بی‌بیت را به‌طور تان تقدیم تا با مطالعه آن نسبت به‌حقایق موجود آگاهی بیشتری با به‌د ضمناً جهت اطلاع اعلام می‌شود که عمر شما در مورد از بین رفتن جبهه و زور دیکتاتوری یکمده و چنانچه متن دیکتاتوری نعلین که به آقای به‌تیار نامه‌بنده سابق مجلس در آبارتمان مسکونی ایشان نامه‌بودید و در مراسم تظاهرات طرفداران قانون اساسی در میدان امجدیه تراتفد خود مخصی‌کننده اتحاد نامقدس شما با ساواک بوده است .

انعاده با توجه به مطالب بالا سعی خواهیم نمود دیگر در موضوعات سیاسی فعالیت نکنید و از حمله و تخطی به جناب آقای صادق قطب‌زاده نامه‌بنده برگزیده امام خمینی خوداری بفرمائید .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت ملی

از طرف - سرگرد توبه‌نامه نورالدین گلیایگانی

گیرندگان :

اداره کل دوم ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران .

اداره شد - اطلاعات نیروهای :

الذ - هوایی

ب - تربیانی

ج - هواپرونده

اجازه را میدهد مرا از «مداخله در امور سیاسی» محروم کند و از پرداختن به‌آقای قطب‌زاده برحذر دارد ! اینست بهار آزادی ؟ ! راستی چشم همه روشن ! پس چرا نصیری و پاکروان و مقدم را کشتید - در اینجاست که باید گفت اگر خلغالی

سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران « در دولت موقت جمهوری اسلامی ایران می‌بینید ، حالا یک اتهام تازه سرودن شعر ! برای اجتماع طرفداران قانون اساسی ، حتی با کشف محل سرودن شعر !

اخطار آقای نخست‌وزیر به مردم!

روز دوشنبه ۲۵ تیر - هنوز حل نشده است ، در حالی که هر روز بر تعداد متحصنان همافران افزوده می‌شود و اکنون به تقریب همه همافران در حال تحصن بسر می‌برند .

جالب است که همافران برخواستهای خود پای می‌فشارند و مقامات دولتی و ارتش نیز از آنجا که حرف همافران را « حساب » می‌یابند، ناگزیر چاره را در نوعی مصالحه می‌بینند و می‌خواهند هرطور شده این تحصن را به پایان برند .

حتی همین اندازه حسن نیت نیز از دولتیان - دولتیانی که نخست‌وزیرش اعلام می‌کند در برابر فشار تسلیم نمی‌شود - استودنی است ، ولی متأسفانه تاکنون ثمره حاصل نشده است . همافران که در طول انقلاب و در مبارزه با طاغوت رشادتها نشان داده‌اند ، از حمایت ملت برخوردارند و همچنین از حمایت بسیازی از گروههای سیاسی ، نظیر سازمان چریکهای فدائی خلق که در حمایت آنها بیانیهای صادر کرده است و جبهه دمکراتیک ملی علاوه‌بسر سازمانها ، نیروهای روشنفکر و حتی برخی مقامات دولتی نیز مانند استاندار آذربایجان شرقی از خواست همافران حمایت کرده‌اند . با این ترتیب امید آن است که باوجود همه توطئه‌ها همافران بتوانند به برخی از خواستهای خود برسند ولی اگر به همه خواستهای خود جامه عمل بپوشانند ، ملت ایران به هدف های اساسی انقلاب یک گام نزدیک می‌شود .

بازرگان همدست سیا ؟

قضیه آقای محمد منتظری به جاهای باریکی کشیده است ، او که از فرودگاه مهرآباد نه با گذرنامه بلکه به زور اسلحه خارج شد ، در مصاحبه‌ای در بیروت پایتخت کشور جنگ زده لبنان بازرگان نخست‌وزیر و دکتر یزدی

در حالی که آشفتگی و هرج و مرج در سراسر کشور ادامه دارد و دولت عملاً درمقابل آنها ناتوان مانده است ، نخست‌وزیر درپیمای خطاب به ملت از آنها خواسته است که از تحصن ، تجمع و تظاهرات خودداری کنند . به زبانی ساده آقای بازرگان از مردم می‌خواهد تا از پی‌گیری خواستهای خود که از زمان طاغوت تاکنون جریان دارد ، سرباز زنند زیرا که دولت مصمم است در برابر فشار تسلیم نشود .

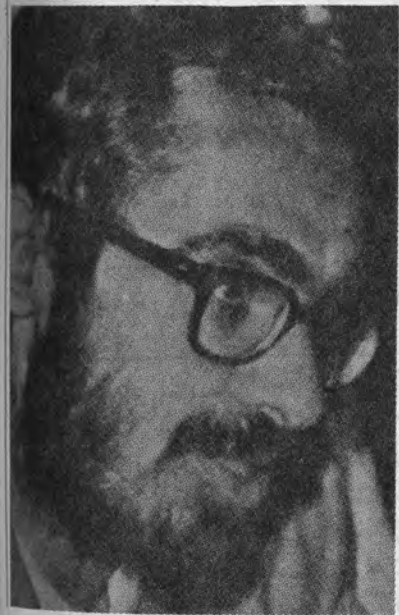
در پیام بازرگان آمده است : « بدین وسیله به هموطنان عزیز اعلام می‌کند و از همگان تقاضا می‌شود که از تجمع و تظاهر و تحصن در مقابل وزارتخانه‌ها و موسسات یا در محوطه وساختمانهای مربوط به خود ، خودداری کنند و به طریق معمول و معقول خواسته‌ها و نظرات خود را با ارسال نامه یا معرفی نماینده ابراز دارند . »

آنگاه می‌افزاید : « چنین اجتماعات علاوه‌برآنکه مخل نظم و آرامش مورد نیاز عموم می‌باشد و زیننده ملتی که با وحدت کلمه برای سرنگونی نظام استبدادی و استقرار جمهوری اسلامی انقلاب کرده است و دولت مورد اعتماد منتخب رهبر خود را بر سر کار می‌بیند ، نمی‌باشد ، مانع انجام وظیفه مسئولین و پیشرفت کار کشور نیز می‌گردد . »

بدین ترتیب آقای بازرگان اکنون مردم را به همانگونه متهم می‌کند که نخست‌وزیران پیشین می‌کردند در حالی که به جای اینگونه اتهامات یا مثلاً توصیه‌های پدرا نه بهتر است ببینند چرا مردم همچنان دست به تظاهرات و تحصن و تجمع می‌زنند ؟ و این چرا راحل‌کنند .

کشاکش همافران

ساله همافران پس از ده‌روز تحصن تاکنون

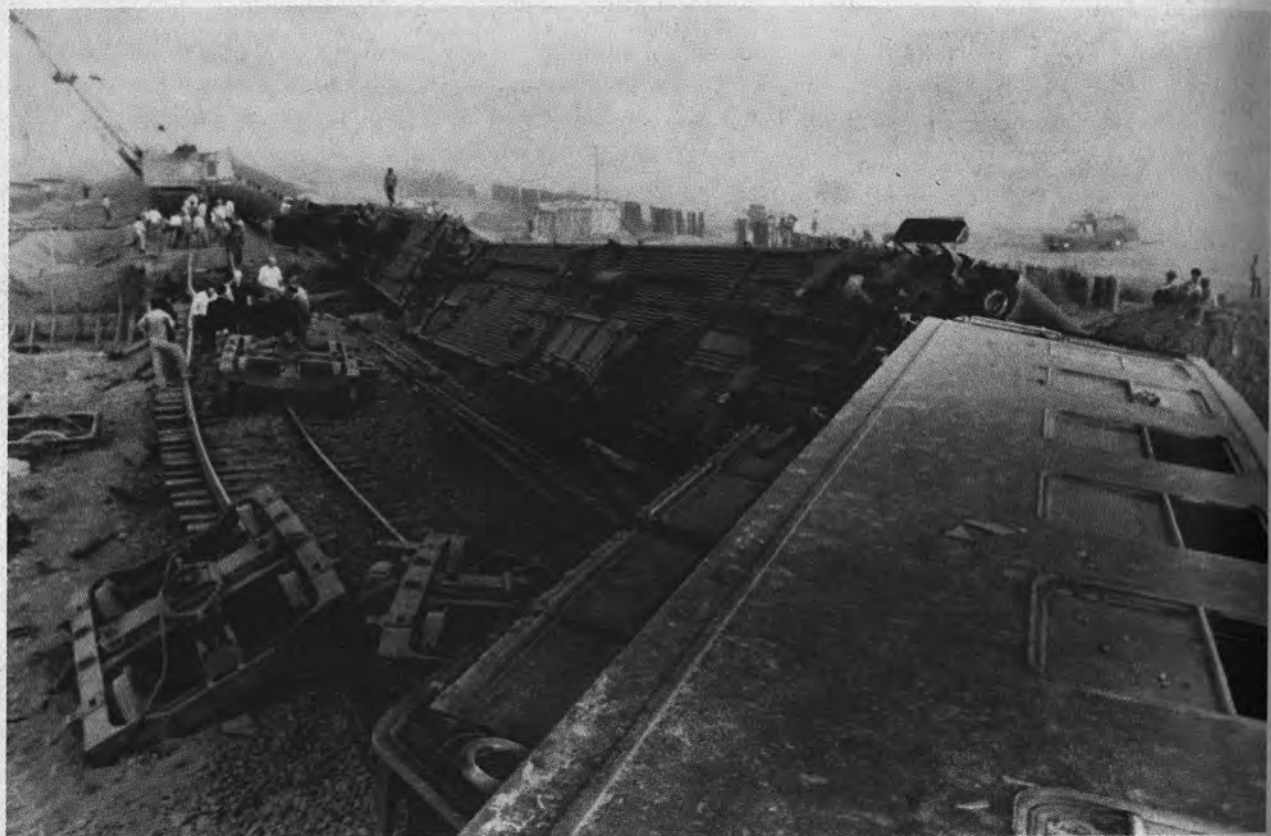


محمد منتظری

وزیر خارجه را متهم به همدستی با « سیا » کرد ، که اگر راست باشد وای به حال ملت ایران !

در مورد وزیر خارجه شایعه همدستی با « سیا » تازگی ندارد . از زمانی که « رالف شانن » در تهران آن مصاحبه های پرسروصدا را راه انداخت ، این شایعه بر سر زبانها افتاد که دکتر یزدی احتمالاً مامور آمریکا است اما در مورد بازرگان که عمری را به مبارزه در همین مملکت گذرانده چنین شایعه‌ای هرگز وجود نداشته است .

سخنگوی دولت البته سخنان آقای منتظری را تکذیب کرده ، اما این ارزش ندارد چرا که طبیعی است هیچکس نمی‌آید بگوید اعضای دولتی که من هم عضو آنم ، سیائی هستند ، اما رویه‌رفته سخنان محمد منتظری در مورد بازرگان در بین مردم جدی تلقی نشده است .



حادثه قطار تهران مشهد که در حوالی گرمسار از خط خارج شد، دهها تن را کشت و زخمی کرد. این همداری است به دولت که اگر به جاده‌ها و راه‌آهن بی‌اعتنا بماند کشتار تصادف و حادثه در ایران زیاد خواهد شد.

ناآرامی در شهرستانها

مریوان مشکین شهر خرمشهر

داشتند، در مقابل فرمانداری اجتماع کردند و این عمل باعث دخالت پاسداران شد و در نتیجه چند تن کشته و بیش از ۵۰ تن مجروح شدند. در زمانی که این خبر نوشته می‌شود، میگویند که اوضاع مشکین شهر آرام است.

خبرهای شهرستانها در هفته گذشته چنان سرعت و پشت‌سرهم اتفاق افتاد که هر بامداد و هر شامگاه خبر از زد و خورد در شهر تازه‌ای می‌رسید. آخرین درگیری تا روز دوشنبه مربوط به خرمشهر است که از چندی پیش حوادث خطرناکی در آن روی می‌دهد. در زمانی که این خبر نوشته می‌شود هنوز کیفیت حادثه خرمشهر به دقت روشن نشده ولی مطابق معمول یک طرف درگیری پاسداران هستند. در خرمشهر روز یکشنبه به مناسبت سومین روز شهادت پاسدار انوشیروان رضایی از سوی مردم راهپیمایی و تظاهراتی انجام گرفت.

راهپیمایان به هنگام ظهر وارد مسجد شده و قصد نماز داشتند. در این هنگام نارنجکی از بیرون پرتاب شده و چهارتن را در دم میکشد و ۵۰ تن را زخمی می‌کند، و درگیری از همینجا آغاز می‌شود. گزارش دیگری می‌گوید گروهی از پاسداران باشاهراهی مرگ برمه‌جاده، مرگ

از یک وسیله ارتباطی مهم آشکار بود. (شب هنگام تلویزیون هم البته حدوداً همانگونه رفتار کرد) ولی مردم بوسیله روزنامه‌ها خبر شدند که در یک راهپیمایی که به منظور اعتراض به خبرهای رادیو تلویزیون انجام گرفته سوی مردم تیراندازی شد و کار به خشونت کشید و در این جنگ مغلوبه از هر دو طرف کشته شدند.

آنطور که روزنامه‌ها از قول یوسف اردلان عضو اعزازی شورای شهرسندج به مریوان گزارش داده‌اند قبلاً توطئه چیده شده بود و پاسداران یک روز قبل از حادثه مسلح شده بودند. باوجود همه این حکایت‌ها، سرانجام مریوان در روز دوشنبه آرامش خود را باز یافت و مقرر شد شورائی مانند شورای شهر سندج به انتخاب مردم آنجا را اداره کند.

مشکین شهر اما شاهد چنین حوادثی با انگیزه‌های دیگر بود. حتی بنابر گزارشهای رسمی مردمی که بر سر آب در روستاها اختلاف

در این هفته شهرستانها، ناآرامتر از هفته‌های دیگر بود.

آبادان حوادث خونینی داشت. خرمشهر انفجار و کشتار، گرمسار حادثه قطار، مشکین شهر زد و خورد و کشت و کشتار، مریوان برخورد بین پاسداران و مردم و خوزریزی بسیار.

چنین به نظر می‌رسد که پس از کردستان، اکنون خوزستان و آذربایجان و یحتمل دیگر نقاط کشور آستان حوادث تازه‌ای است. حوادثی که تنها حاصل به ثمر نرسیدن انقلاب است.

صبح روز یکشنبه مردم از رادیو خبرس تعریف شده‌ای در باره مریوان شنیدند، بعد که به روزنامه‌ها مراجعه کردند هیچکدام چنان نوشته بودند که رادیو گفته بود. ظهر همان روز مردم نگران که هر لحظه حوادث تازه‌ای را انتظار می‌کشیدند، باز همان خبر صبح را از رادیو شنیدند ولی در پایان آن تکذیب خبر را هم پیش کرد، بگونه‌ای که نهایت سوءاستفاده



آن به جان حجت‌الاسلام شیرازی سوء قصد شد ، اما حجت‌الاسلام از این سوء قصد جان بدر برد و گزارشها حاکیست که حال ایشان رضایتبخش است . در این سوء قصد به آیت‌الله سه گلوله اصابت کرده است .

در پی این حادثه پاسداران انقلاب اسلامی که به موتورسواری در منطقه حادثه مظنون شده بودند ، ایست دادند ولی او توقف نکرد و بسا شلیک گلوله یکی از پاسداران به قتل رسید .

بی‌لیاقتی دولت

آیت‌الله سید صادق روحانی در يك مصاحبه در باره عدم لیاقت دولت سخن گشت و یادآور



آیت‌الله سید صادق روحانی

شد که آقای بازرگان باید کابینه خود را اصلاح کند و در مورد خود بازرگان گفت : چون آقای خمینی گفته‌اند بازرگان باشد ، ما هم تسلیم هستیم . بدین ترتیب نارضائی‌های قشری از روحانیت از اعمال و رفتار دولت آقای بازرگان آشکار شده

- اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ... ۴ - تخریب و افساد آگاهانه در وزارت بهداشتی و ... ۵ - اختصاص بودجه درمانی به عیاشی و فساد و ... ۶ - ایجاد موجبات مرگ صدها نفر از مردم ... ۷ - سوء استفاده از قدرت و پرداخت پول بیت‌المال به اطرافیان خود و وابستگان رژیم ... ۸ - همکاری مستقیم و غیرمستقیم با ساواک .

محاكمه سعادتي

محاكمه محمدرضا سعادتي ، كه به زعم دادسرای انقلاب اسلامی تهران جاسوس شوروی است ، ولی مردم و حقوقدانان و سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمانهای انقلابی دیگر این نظر را مردود می‌شمارند ، روز دوشنبه در تهران آغاز شد .

پیش از آغاز این محاكمه عبدالکریم لاهیجی حقوقدان مشهور ، اعلام کرد که به دلایل متعدد این محاكمه غیرقانونی است و بنابراین او در آن شرکت نخواهد کرد . حسن تزیه رئیس‌کانون وکلا و رئیس هیات‌مدیره شرکت نشت نیز محاكمه سعادتي مجاهد را در شان انقلاب ندانست . علی اصغر حاج‌سید جوادی نیز که این روزها هرچه بیشتر وفاداریش به آرمان های انقلاب روشن می‌شود به عنوان رئیس کمیسیون حقوق بشر محاكمه سعادتي را به این شکل مردود اعلام کرد . او گفت : «سعادتي بیمار است و در هیچ جای دنیا بیمار را محاكمه نمی‌کنند . آدمی که چهل روز در اعتصاب غذا بسر میبرد چطور می‌تواند از خود دفاع کند ؟»

لاهیجی که از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان وکیل مدافع سعادتي برگزیده شده است ، بیشتر به این خاطر اعلام کرد در محاكمه شرکت نمی‌کند که تا روز محاكمه به او اجازه ندادند پرونده موکلش را بخواند . به این ترتیب دفاع چگونه ممکن است ؟ تزیه اما سخنان محتاطانه‌تری گشت (انگبار که آقای تزیه پس از احراز پست مهم دولتی محافظه‌کار شده‌اند ۱) به این شکل که : «به هر حال به احتمال می‌توان گفت که محاكمه غیابی در مورد شخصی که گفته می‌شود بیمار است و قادر به استفاده کامل از حق دفاع نیست مطلقاً نمی‌تواند قابل توضیح باشد .»

نوطه سوء قصد

نوطه سوء قصد همچنان از سوی گروهها یا افراد بی‌مسئولیت ادامه دارد . در هفته گذشته فاش شد که قرار بوده است به جان امیرانتظام سخنگوی سابق دولت سوء قصد شود و در پی

برفدائی ، مرگ برعرب و حزب فقط حزب‌الله در خیابانهای شهر راه‌پیمائی کردند و به مسجد رفتند . در آنجا قطعنامه هم خوانده شد . و در همین زمان نارنجکی منفجر شد و نارنجک منفجر شده در دست یکی از پاسداران بوده است . پس از آن پاسداران به منزل آیت‌الله شبیر خاقانی حمله می‌برند و خانه را در محاصره می‌گیرند . می‌گویند اکنون ارتباط تلفن خانه آیت‌الله هم قطع است . روپهم‌رفته روایت دوم چندان درست به نظر نمی‌آید ولی به‌رحال گزارشها متفاوت و ضد و نقیض است و درستی قضایا هنوز روشن نیست .

محاكمه شیخ‌الاسلامزاده



سرانجام محاكمه شیخ‌الاسلامزاده وزیر طاغوتی بهداشتی هم شروع شد . هنوز کسی نمی‌داند در حالی که همه همیالکی‌های او را کشته‌اند ، او چرا تاکنون محاكمه نشده است . در شهر مدتها شایع شده است که شراکت او بسا دکتر اسماعیل یزدی در بیمارستان پارس که برادر وزیر خارجه است ، سبب شده تاکنون او را محاكمه نکنند .

به‌رحال اکنون نوبت اوست . وزیربهداری پرهیاھوی هویدا در مدافعات خود گفته است که خود را «وصله ناجور» حکومت حس می‌کرده ، یعنی که مانند حکومتیان فکر نمی‌کرده و تصادفاً در میان آنها به اصطلاح «بر» خورده است . ولی کثیرخواستی که برای او تهیه شده خلاف این را می‌گوید و موارد اتهام او را چنین برشمرده است :

- ۱ - سوء استفاده و غارت بیت‌المال ...
- ۲ - کوشش و شرکت مستقیم در تحکیم مبانی حکومت ضد مردمی ... ۳ - شرکت در جنایات



جشن نیمه شعبان

نیمه شعبان سالروز تولد امام زمان (عج) امسال باشکوه هرچه تمامتر در تهران و شهرستانها برگزار شد. عکس یکی از خیابانهای تهران را نشان می‌دهد. بیاد بیاوریم که سال گذشته در این روز بخاطر گرامیداشت خاطره شهدا و نیز به علت آنکه مردم به انقلابی خونین دست زده بودند، هیچگونه جشنی برگزار نشد.

توضیح و پوزش

در صفحه «نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب» قسمتی از مطلب مربوط به روزنامه «نظام» اشتباهاً در دنباله مطلب مربوط به روزنامه «انقلاب اسلامی» (صفحه ۲۱) چاپ شده است. با پوزش از خوانندگان می‌خواهیم به این نکته توجه داشته باشند.

خرستندی را سر خود برداشتند و بجای آن مطلب دیگری چاپ کردند. همچنین شرح یک کاریکاتور را که به وزیر کار حمله داشت عوض کردند و حمله را متوجه مصباح‌زاده صاحب پیشین موسسه غصبی کیهان کردند. هیات تحریریه و در راس آنها سردبیر مجله به این وضع اعتراض کردند و شکایت نزد سردبیر کل کیهان آقای میثری بردند. آقای سردبیر کل - توجه داشته باشید که قبلاً وزیر دادگستری بودند - در کمال عدل و داد بجای هر نوع رسیدگی به مساله هیات تحریریه جدید زن‌روز را که متشکل از زنان چادری است به سردبیر معرفی کردند.

سردبیر و هیات تحریریه زن‌روز طبعاً نپذیرفتند و اکنون در اعتصاب بسر می‌برند. به همین علت زن‌روز هفته پیش منتشر نشد و از طرف سردبیر و هیات تحریریه اعلام شده است که اگر مجله زن‌روزی منتشر شود، آنها در آن دخالتی ندارند و حاصل کار آنها نیست.

است. و آقای بازرگان چه در مقابل فشار تسلیم شود و چه نشود، نارضائی وجود دارد و بسا حرف و تهدید هم از بین نمی‌رود.

در همین مصاحبه آیت‌الله روحانی محمد منتظری را از ایادی قذافی و لیبی خواند و گفت که دولت در حادثه فرودگاه ناتوانی به‌خرج داده است. در مورد رادیو و تلویزیون هم آیت‌الله گفت: «مثلاً ما در باره تلویزیون حرف زدیم آقای خمینی هم پی بردند و شخصی را به تلویزیون فرستادند. این معنایش این است که ایشان هم معتقدند که نتوانسته اداره کند. بعضی دیگر هم هستند که من شنیده‌ام خود آقای خمینی هم آن‌طور که باید، نسبت به آنها نظر ندارند.»

ماجرای مجله زن‌روز

ماجرای روزنامه کیهان به مجله زن‌روز هم سرایت کرد و کارکنان تحریری این مجله نیز با اعتراض به سانسور خودسرانه دست از کار کشیدند.

قضیه از این قرار است که در شماره پیشین مجله زن‌روز کارگران یک مطلب طنز از هادی



مسعود بهنود

مهمترین کار حکومت تازه حفظ آرامش و قدرت گرفتن است تا بتواند از زویدادهای احتمالی جلو گیرد .
* اجرای برنامه‌های اسلامی و آزمون تجربه‌های نیازموده را می‌توان به بعد گذاشت ، تمامیت ارضی را ، نه .

کردستان آستان حوادثی است ، در جنوب غوغاست ، در بلوچستان اسلحه توزیع می‌کنند

ضرورت نیرومند شدن دولت و حفظ آرامش

می‌گویند کردستان آستان حوادث تازه‌یی است . از جنوب نیز خبرهای بدی می‌رسد . از سوی دیگر شنیده‌ایم که در بلوچستان اسلحه مارک شوروی فراوان دیده می‌شود - این چیزی است که از تابستان پیش ، همزمان با افول قدرت شاه مخلوع ، نیز می‌دانستیم - راستی چه خوابی برای ما دیده‌اند ؟ چقدر در برابر دسیسه‌های دیگران ، با این مرزهای باز ، با این مملکت بی‌ارتش ، با مسایلی که در پیش رو داریم ، با خرابکاریهایی که می‌شود ، آسیب‌پذیریم ؟ این سئوالی است که این روزها ، اگر بر زبان نیاید نیز ، در ذهن‌ها جا دارد و خاطرهای می‌آزارد .

در پاسخ این سئوالها ، معمولاً کمتر کسی پاسخی دارد . کمتر کسی می‌تواند گفت : چه باید کرد . چه باید کرد تا از هرج و مرج روزهای پس از انقلاب ، ماههای پس از جابجا شدن کانون قدرت ، رژیم و سیستم اداره کشور ، در امان باشیم . مهمتر از آن ، در برابر تاریخ شرمنده نشویم . فرزندانمان سرزنشمان نکنند که شاهد خدای ناکرده - تجزیه ایران بوده‌ایم . نسل امروز ایران که تحمل شداید بسیار داشته است . روزهای سخت دیده است ، کشته داده است و روزهای ناآرامی در پیش دارد ؛ اینک در قطعه حساسی از تاریخ قرار گرفته ، پشت‌سر افتخار انقلابی مردمی است که در اوج خود ، شکل انقلابی واقعی داشت ، پیش‌رو ... ؟ راستی پیش‌روی ما چیست ؟ پیش‌روی ما جنگ خانگی و ناامنی و خشونت و خون است ، یا پیش‌رویمان آزادی و استقلال است و حفظ این خاک و خوشبختی ساکنانش که چندان دور از دسترس نیست ؟ کدامیک . ما به سمت کدام آینده کشیده می‌شویم ؟ چه کنیم ، تا آینده ما آنچنان روشن و امیدبخش باشد که می‌خواستیم ؟

بلوچستان از تابستان پیش میزبان میهمانانی ناخوانده بود که ظاهرآ دانشجویان دانشگاه کابل بودند و برای گذراندن تابستان پیش اقوام خود آمده بودند ، بعضی این بهانه را نیز لازم نداشتند . اما واقعیت این بود که در زیرلباس بلوچی آنها سلاحهایی بود و در بقیه بسته‌شان کلاشینکوف . گرچه آنها برای جنگ نیامده بودند ، اما پیشقراولان پیاده کردن نقشه «بلوچستان آزاد» بودند ، که شوروی در برابر دسیسه ایجاد هلال اسلامی آمریکا ، به عنوان «بدل» اندیشیده بود .

همسایه شمالی ما که بعد از جنگ جهانی دوم ، باوجود دستیابی‌اش به یک نیروی دریایی پیشرفته همواره خاطره آن جنگ را پیش نظر داشت ، و می‌دانست دسترسی نداشتن این نیروی مهیب دریایی به آبهای آزاد ، آنرا از ارزش می‌اندازد ، در پی ایجاد یک راه زمینی بوده که خاکش را به آبهای آزاد و پرآمودند و پراهمیت خلیج فارس (یا دریای عمان) برساند و از آنجا هم نظارت بر گذرگاه انرژی غرب برایش آسان باشد و هم امکان حضور یافتن در اقیانوس‌ها که آمریکا در آن ترکانزی می‌کند . اینچنین تدبیری گلوی نیروی دریایی شوروی را که بنچه‌های ناتو که از خاک ترکیه و دو گذرگاه باریک کنار آن را می‌فشارد ، رهایی بخشد - بنابر آنسوئی شوروی نیز بیشتر فصول سال یخ بسته‌اند - . کرملین ، به ویژه وقتی این راه‌حل را پیاده‌شدنی می‌دید که تره‌کی - با حکومت متعادل به شوروی‌اش - در کابل نشسته بود و انقلاب ایران نیز محیط را آنچنان متشنج کرده بود که نه ارتش ایران پاسدار بلوچستان بود و نه فرعون ایران بود تا هزینه نگهداری ارتشی را در بلوچستان پاکستان نیز تقبل کند .

پیشقراولان بلوچستان آزاد ، خطر بالوفه

يك تجزیه طلبی شوم را در چشمها می‌نشانند و در همان حال متحد قدیمی شوروی - انگلستان - نیز با گسیل داشتن خیر نگارانی در منطقه هوشیاری خود را نشان می‌داد!

این مقدمه خود کافی است، تا یکی از خوابثاتی را که برای بخشی - نمک ارزش‌تر از بقیه خاکمان - دیده‌اند، نشان دهد. کردستان و جنوب و احیاناً آذربایجان حکایتی همینقدرها نگران کننده را به یاد می‌آورد.

به این مطامع، تحریکات منطقه‌ای را نیز بیفزاییم. آنها که همواره ایران ضعیف را بسندیده‌اند و آنهایی که از بیم صادر شدن محتوای انقلاب - و حکومت پس از انقلاب - ایران به داخل مرزهایشان، پیشدستی کرده، انگولک می‌کنند و باج می‌طلبند.

در برابر همه‌ی زوایای این تصویر، بجز بی‌وطنانی که تجزیه ایران یا تجاوز بیگانه به این خاک نگران‌شان نمی‌کند، هر ایرانی به اندیشه می‌افتد که: چه باید کرد؟ و شاید فوراً به این نتیجه برسد که تنها راه حفظ آرامش داخلی است و قدرت گرفتن پیش از آنکه دیر شود - قدرت گرفتن با داشتن يك ارتش نیرومند ملازمه دارد - و اما چاره‌ها:

۱- آرامش

برای رسیدن به آرامشی که جز چند روز و در چند نقطه، هنوز چندان به خطر نیفتاده است، باید حکومت مرکزی قدرتمند، از موضوع قدرت و نه ضعف، خواستهای حقه اقدام و استانه‌های کشور را پیش از آنکه نیاز به خشونت پیدا شود، به رسمیت شناخته و با حفظ قدرت کامل، یکپارچگی کامل و تمامیت ارضی و حاکمیت کامل، حقوقی در حدود خودمختاری برای آنان قایل شود.

جواب خواستهای منطقی خودمختاری گلوله نیست. توپ نیست و بمباران نیست. در مواضع بحرانی باید افرادی وطن‌دوست، منطقی، مستدل و آرامش‌طلب گماشت، و مگر نه آتش هر لحظه بیشتر شعله می‌گیرد - مثال: جنوب و مدنی که عاجزاجوئی‌اش انفجار را و دلنگرانی و ناآرامی را در آن منطقه پرخطر تداوم بخشید -

اگر کلی‌تر نگاه کنیم حکومت مرکزی ایران باید اولویت‌های سیاسی را در نظر بگیرد. مهمتر و اساسی‌ترین برنامه‌ها - یکبار دیگر هم نوشته‌ام - آنقدر فوریت ندارد که ما یکپارچگی و آرامش خود را برایش به خطر اندازیم. در این برهه از زمان باید از هر آن تصمیم تند -

روانه‌ی که بین گروهها، یا طوایف و یا اقوام تفرقه می‌افکند و با مال آنان را به رویارویی با - و هم نارضانی از - دولت و حکومت می‌کشد، پرهیز کرد.

در این زمانه‌ی که بیشتر از هر زمان دیگر به اتفاق و همبستگی - بگوئید وحدت کلمه - نیاز داریم، نباید برنامه‌هایی که گروهی هر چند کوچک را در صف مخالفان جا می‌دهد، پیاده کرد. باید سازندگی و بالا بردن سطح تولید کشاورزی و صنعتی را آغازید. باید چرخه‌ها را به راه انداخت. بهترین راه مقابله با نارضایان به کار انداختن چرخه‌هاست - چه در کارخانه‌ها و چه در مزارع - رکود اقتصادی، تورم، کساد، بیکاری و... بدر مناسبی است برای رویاندن نهالهای نارضایی و دامن‌زدن به بحر آنها. باید بخشنده بود، روحیه انتقام‌جویی را از خود و از حکومت دور کرد و به اصل ماجرا پرداخت. برای جدا کردن زنها از مردها، پوشاندن زنها، اسلانی کردن محیط‌های زندگی مردم و... فرصت‌ها باقی است. همچنین برای عنوان کردن تجربه‌های تازه و ناآزموده حکومت و... اکنون مهمترین مساله آرامش است و بهترین راه آن به راه انداختن چرخه‌ها و تامین آزادیها و پرهیز از تندرویها.

۲- قدرت

قدرت گرفتن دولت (حکومت) و برخوردار شدن از يك ارتش منظم و تحت فرمان، اصلاً بدان معنی نیست که این ارتش باید چون شمشیر داموکلس بالای سر آزادیخواهان و جنبش‌های خلقی قرار گیرد، همچنانکه آرامش بدان معنی نیست که بر سر هر آنکس که سخنی می‌گوید، ناپالم بریزیم! - این هر دو برداشت آریابه‌ری از آرامش و قدرت است!

ارتش مردمی ایران که بهیچ روی در داخل مرزها نباید بکار گرفته شود، بیمی نیز از داشتن ایدئولوژی ندارد. ارتش بی‌تسکر، ارتش بی‌اندیشه و فرمانبر ارتش خدایگان شاهنشاه!! بود. اینچنین ارتشی چون قران نیست، ماموریت‌های سرکوبی درون مرزی پیدا کند، می‌تواند در برگیرنده طبایع و مرامهای گونه‌گون باشد، به شرط آن که بتوان از آن يك متخرج مشترک به دست آورد و آن وطنخواهی است.

آنها که از نوسازی و بازسازی ارتش می‌هراسند، بی‌گمان ریگی به کفش دارند! ورنه کدام میهن‌پرستی است که نداند در دنیای جنگلی امروز بی‌ارتش زیستن، بی‌بالپوش به

جنگ سرما رفتن است. خوشبختانه ارتش ایران و ارتشیان ایران، پس از انقلاب و به شهادت رویدادهای روزهای انقلاب، با داشتن زیربنای ناسیونالیستی، سرشت مردمی دارد. مشروط بر آن که حکومت نکوشد تا با نفی ناسیونالیسم - به عنوان شرک! - رسالت‌های تازه و ماموریت‌های بدیع بر این ارتش تحمیل کند.

هشدار است که در این برهه‌ی از زمان تکرار آن نیز بی‌فایده نیست، اینست که: جنگیدن با روحیه‌ی وطنخواهی ارتشیان پاک و مانع شدن از رسوخ برداشتهای دمکراتیک که چون به اندازه کافی جاذب و برانگیزاننده می‌تواند بود، بی‌تردید ارتش را همواره در مظان نوع خطرناکی از فاشیسم قرار می‌دهد که در تاریخ نمونه‌های آن را دیده‌ایم.

هر نوع کوشش برای ایجاد محیط خوف و خفقان و بی‌اعتمادی بخود در ارتش، زمینه را برای رسوخ افکار فاشیستی و خطرناک در آن باز نگه‌میدارد. خطرناک‌تر اینست که مدام حکومت احساس کند، باید یکی از روحانیون را بالای سر ارتش قرار دهد و به آنان بفهماند که سرانجام و پاسداران این حکومت دیگرانند. در عین حال حمایت کردن از سرکش‌های قلدرمآب و خودنمایانه و تمایلات فردگرایانه‌ی مخرب روحیه‌ی آزادمنشی است که از برکت انقلاب، در میان ارتشیان نیز، چون دیگر احاد این جامعه پیدا شده است - نمونه آن: بازمدنی و این اواخر امیر رحیمی که هر دو ترمرد را به ارتشیان تازه التیام یافته می‌آموزند.

ارتش آینده ایران، نه یکسوتر که انتخاب کننده و آزاداندیش خواهد بود و به این ترتیب بی‌هیچ نگرانی نیرومند و ضامن استقلال کشور و لنگر دموکراسی و نگهبان نهاد‌های خلقی و دمکراتیک.

و اینهمه فرض‌های مساله‌ی بود که باید ما را به نتیجه دلخواه‌رهنمون شود: تقویت روحیه‌ی وطنخواهی در ایرانیان، آنچنان که تصور باطل تجزیه و سرسپردگی در ذهن کسی نقش ببندد. ناسیونالیسم - نه آنچنان که آقای‌هایشی رفسنجانی می‌گویند - يك بهانه است و نه يك خطر، بلکه بختی از روان هر ایرانی است. برای ما خطرناک‌تر از دشمن خارجی، دوست نمایان داخلی‌اند که با این افکار مسموم محیط رامشنج و محل‌آلود نگه‌میدارند تا از آب ماهی بگیرند!

مارا به مسلخ می کشانند

وقتی آنطور شیفته وواله
اینها شده بودید، نهی دانستید
وقتی به قدرت برسند ... ؟

کرامت پورسلطان

هرکس که نمیتوانست تصور کند ، و به
مخیله اش خطور نمیکرد که این چنین خواهد شد ،
با از ساده لوحی اش بود ، یا که خود و خطیر
فکری اش را قویتر از جریان روز می پنداشت و
در این توهم بود که سرانجام ، او است که برنده
خواهد بود ، و هنوز هم پس از گذشت ماهها که
اوضاع روشن شده است ، باز می توان تک و توکی
را اینجا و آنجا یافت که انگشت حیرت به دهان
گرفته اند و آه حسرت می کشند ، که بی گمان
اینها از شماره ساده لوحانند .

دوستان صاحب قلم و اندیشه ، همانها که
اصطلاحا روشنفکر خوانده می شوید ، در آن زمان
که در مسیر جنبش قرار گرفتید ، و بعضی صادقانه
وازروی خلوصیت ، برخی به تقلید و پیروی از
مد روز ، و بعضی برای بهره گیری از آنچه که
بدست خواهد آمد ، هم و غمتان را تحقق این
هدف قرار دادید و در واقع ، « قراردادی بستید ،
در مقابل چه تضمینی خواستید که روز موعود ،
آمال و آرزوهای فردی و اجتماعیان برآورده
شود ؟ عبارت دیگر ، در این قرارداد ، که چون
هر قرارداد دیگری حداقل دوطرف دارد ، سهم
شما معلوم بود : اینار ، تحمل شدائد و خطر .
طرف دیگر قرارداد ، همانکه الان آنسوی میز
نشسته است ، در برابر تعهد شما ، چه تعهدی کرد ؟

هیچ ، و جای گله ندارید .

دوستان ، شما را به مسلخ می برند ، و ماراهم .
دست و پاییمان باز است ، و نیز دهانمان . میتوانیم
بالا و پائین بپریم و فریاد بکشیم ، ولی ما را
کشان کشان به سوی مسلخ می برند . همانها که
تصور میکردید در روز موعود ، چون موم در
دستهایتان نرم خواهند بود ، و سر به رهبریتان ،
رهبری روشنفکران و تحصیل کرده ها و کارشناسان ،
خواهند ساختید ، همانها سلاخ های ما خواهند بود .
روزی که آلمان نازی به چکسلواکی حمله
کرد ، دنیا متحیر شد . روز دیگر ، پس از آنکه
لهستان به اشغال آلمان درآمد ، باز دنیا به تحیر
نشت . آنگاه که جبهه غرب مورد حمله قرار
گرفت ، باردیگر دنیا متحیر گشت . حمله آلمان
به شوروی ، بیش از همه ، دنیا را انگشت به دهان
کرد . اماراستی چه جای حیرت بود ؟ هر بچه مکتبی
که یکبار نگاهی به کتاب « نبرد من » ، همان به
اصطلاح ورق باره های سر جوخه اتریشی انداخته
بود ، میتوانست همه این اتفاقات را بر راحتی
پیش بینی کند . هیتلر ، هر عیبی داشت ، لااقل
در آن سالیهای سر جوخگی دروغ نمی گفت ، و حتی
با بی احتیاطی ، برنامه های آینده اش را می نوشت
و بدست چاپ می سپرد .
دوستان بهتر زده ! ، عیب از شما بود که

دقت نکردید و در دام افتادید ، و کتابهایی را
که باید مرور میکردید ، یا نخواندید و یا دیر
به فکر خواندنش افتادید . اینار کردید و نزدیکان
ترقی شدید . از گروه شما ، و فدائی ، و مجاهد ،
و نفتگر ، و دانشگاهی ، و همافر بار کشیده شد ،
و چه خوب کشیده شد ، تا برنامه هایی به اجرا
در آید که نه آن زمان می دانستید چیست ، نه حالا
می دانید ؟ و نه هیچگاه خواهید دانست .

آنکس که امروز فریاد بر می آورد پرچم
ایران کجا است ، و چرا نام وطن بر زبانها
نیست ، آیا آرزوها شاهد به پالین کشیدن
پرچم ایران ، و فریادهای « خاموش شمارا را
ما تنظیم می کنیم » نبود ؟
آنکس که امروز بر سر میکوبد که چرا
چماق دارها و قداره بندها به اجتماعات سیاسی ما
حمله می کنند و نمی گذارند ما حرفمان را بزیم ،
آیا آرزوها شاهد این نبود که گروه های غیر
هرنگ منکوب میشوند و شمارها و سرودهای
« غریبه » بسرعت محو و خاموش می گردند ؟
آنکس که امروز فریاد میکشد چرا شمار یا
روسی یا توری ، و چرا مطالبی از این لغاش
در ردیف مسائل خانمانه ؟ آیا آرزوها شاهد نبود
که به زور بر سر زنان روسی می رود و زنان در
صفوف جداگانه گام بر میدارند ؟

دوستان ، میدانم که عاشق ، عیب معشوق
را نمی بیند ، حتی برای سالک صورتش شعر
میسراید و داستان میگوید ، و بوی عرق تش
را حریصانه فرو میدهد . اما این بی انصافی است
که پس از به عرق نشستن لب عشق ، عاشق رو به
معشوق کند و او را متهم سازد که سالک صورتش
و بوی تش را پنهان کرده بود . او باید
میدانست که معشوق چهها دارد . عیب را باید از
عاشق دانست که کور عشق بود و عیبها را
نمی دید .

دوستان ، من حتی باور میکنم که باره ای
از شما آنقدر هم محو معشوق نبودید ، و حتی
فکر میکردید آنگاه که آزاده کنید ، خواهید
نوانست سالک صورت یار را محو کنید و تن
بدبویش را خوشبو سازید . ولی شما ، بیش از
آن یکیها مقصرد ، زیرا که فی الواقع پهلوان
بنیه های بیش نبودید و حداقل ، صداقت يك
عاشق دلباخته را هم نداشتید .

و حالا ، بر سر میکوبید و شیون می کنید ،
که ما نمی دانستیم که چنین و چنان خواهد شد .
اما من میدانستم و دانسته هایم را هم نوشتم :
(ایده آلیست ها نظمی نوین جستجوی می کنند
که در آن ، عدالت اجتماعی و اقتصادی
و سیاسی حکمفرما است ، ولی در عمل
دیدید می شود که پاندول ، یکبار دیگر

در حال حرکت به جهت مقابل است و افراطیگری از نوع دیگری دارد جایگزین افراطیگری قبلی می‌شود. نوگونی در آنها افراطی‌گری است که کارها را روبراه می‌کند. آنها که رفتند و دارند میروند اختناق را غذای روزانه مردم ساخته بودند، و اینها که فکر نظم نوین را در سر میپوراندند در حال تدارک آشی با همان مواد اولیه منتهی در دیگی دیگرند، و نمیدانند آنچه که فساد را گسترش داد همین اختناق بود... آیا نظم نوین نظامی است که افکار در آن به آزادی شکل می‌یابند و مبتلور می‌شوند و یا آنکه باز تخم‌هاق سانسور و کنترل و تهدید و ارعاب از نوع دیگری جای تاریخی خود را خواهد یافت؟

(خواندنیها ۳۰ دی ۵۷)

آیا این گفته کانت را هرگز نشنیده یا نخوانده بودید که «من شک می‌کنم، پس هستم»؟ آیا در آنروزها و در گرمای گرم راه رفتنها شک نکردید که سانسور و کنترل و تهدید و ارعاب، جای تاریخی خود را باز خواهد یافت؟ و برای مسدود کردن راه بازگشتش باید تضمینی در دست داشت؟

فکر میکنم که رهبری ملی نیز مانند سایر مشاغل و حرفه‌ها سرفلسلی داشته باشد. (همان تاریخ)

و حالا پس از شش ماه، دوستان عزیز من، می‌بینید که چنان است، و در بهمان پاشنه میچرخد. هر زمان که کسی دهان باز کرد که چرا؟ فوراً جوابش را شنید که در آنروزها که، چنین و چنان (کذا) میکردیم، تو کجا بودی؟ که یعنی ما، سرفلسلی داده‌ایم و صاحب این ادعا هستیم، ولو آنکه در واقع امر، ما بیکار بوده‌ایم و اکنون از برکت حنجره‌های گشاد و روی زباده‌مان، چنان عمل می‌کنیم که مردم میخواهیم جلودارمان شود. و هر کس که اینرا ناوبر ندارد، بردارد کلمات قصار کاروانسالارهایمان را بخواند و با گذشته‌شان مقایسه کند، که البته اگر ناباوریش را با صدای بلند ابراز دارد، نصیب زنده‌خوارهایش خواهند کرد.

دوستان خوش‌بین و خوش‌خیال من، چرا از شنیدن نام «خلیج اسلامی» از دهان شیخ صادق خلطالی تعجب می‌کنید و از پیشکشی جزایر خلیج فارس به «برادران» «همکیش» عرب توسط آقا داماد، بهت‌زده می‌شوید؟ یادتان نیاید که همین حرفها را چند ماه پیش هم شنیده بودید و طوطیان شکر شکن ماقظ دارند ادا درمی‌آورند؟ چرا از در بند کشیده شدن مجاهد و فدائی وهمافر

تعجب می‌کنید؟ کیهان در روز ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ نوشت: «مهدی بازرگان در ۴۸ ساعت گذشته مذاکرات وسیعی را با مقامات و رهبران گروههای مختلف... آغاز کرده است. منابع مطلع گفتند که در این مذاکرات کوشش شده است که برای تغییرات بنیادی رژیم در ایران، راه‌حلهای مسالمت‌آمیز تهیه شود...» و چه کسانی این کوشش‌های مسالمت‌آمیز را در هم ریختند؟ جز همافران و مجاهدین و فدائیان که از صبح جمعه ۲۰ بهمن ۵۷ تلاشهای خود را برای جنگ مسلحانه آغاز کردند؟ و مگر نه اینکه همین‌ها باز مایه دردرس خواهند شد؟ چرا از اسیر شدن فتنگروانی که جلودار اعتصاب صنعت نفت بودند تعجب می‌کنید؟ مگر تیر خلاص رژیم قبلی را همین اعتصاب نفت رها نکرد؟ و مگر نه اینکه باز هم ممکن است اینها خیالاتی برشان بزند؟ و بسر اعتصابیون کیهانی، و کانونی و تلویزیونی هم؟

اینروزها می‌بینیم که از غضب کیهان، و تلویزیون و مناصب دانشگاهی سخن میرود، ولی چه جای تعجب است؟ آیا انتظار اینها را نداشتید؟ من داشتم:

«در ادارات و سازمانهای دولتی و خصوصی و مدارس و مؤسسات فرهنگی دیگر، عناصر مذهبی و غیر مذهبی با هم بر سر بدست گرفتن رهبری جایش به رقابت و مبارزه برخوانند خاست و این برخوردها... بخصوص در دانشگاہها و وسائل ارتباط جمعی سرچشمگین و مصیبت بار خواهد بود.»

(خواندنیها ۵ اسفند ۱۳۵۷)

دوستان عزیز، که قلم بدست دارید و می‌نویسید، و همیشه نوشته‌اید، و با قلمتان، آهنگ قدمها را سریعتر کرده‌اید و راه و چاه را حتی الامکان نشان داده‌اید آن زمان که جاعلین و جاهلین، افسانه ۴۵۰۰ سال شاهنشاهی را اختراع کردند و با استفاده از موقعیت بدست آمده، به بهانه آنکه تحت نام شاهی، هر چه بوده، بد بوده، تاریخ ایران را یکسره به کنار نهادند و با آن، فرهنگ ایران زمین را هم دفن کردند. کجا بودید که بانگ برداشتید و گذاشتید کار به جایی بکشد که یک تفنگچی با صراحت و وقاحت فریاد بزند «من ایرانی نیستم»؟ آن زمان که کار تغییر عناوین خیابانها، میادین و مدرسه‌ها و اماکن عمومی با حذف نام کوروش و داریوش شروع شد، آیا نمی‌دانستید که نوبت به ابن‌سینا، خواجه نصیرطوسی و فردوسی هم خواهد رسید؟ که همه اینها عناصر ایرانی‌اند و ایرانی بودن باب طبع تفنگچی‌ها

نیست؟

دوستان، میخواهم به خودم بقولانم که راست می‌گویند و واقعا آنروزها نمی‌دانستید که رفرا اندوم تغییر رژیم، مجلس خبرگان، طرح قانون اساسی جدید، زورگویی گروههای فشار و چماقدار، قشری‌گری و تحجر به من و شما تحمیل خواهد شد. اما، نمی‌توانم. من میدانستم:

«نقص را باید در چیز دیگر جستجو کرد، و مردم را که هوای پاکسازی محیط سیاسی و اجتماعی خود را دارند دنبال نخود سیاه نفرستاد و تغییر قانون اساسی را آب حیات وانمود نکرد. کم آگاهی عمومی ملت ایران عامل اساسی اینهمه بدبختی و ناراحتی است. من فریب شعارهای دراز و سروده‌های فریبنده... را نمی‌خورم... فریادهای مرگ بر این، و فریادهای زنده‌باد آن دیگری، حتی اگر نشانه‌ای هم از آگاهی باشد، تازه یک آگاهی بسیار سطحی و کم عمقی است.» (خواندنیها ۱۲ اسفند ۵۷)

آیا تصور نمی‌کردید که توده ناآگاه (تعارف را کنار بگذارید و هندوانه بزرگ بغل توده نگذارید، آقای بازرگان اینکار را کرده و استفاده ایشان از داستانهای ملانصرالدین هم به همین علل است) همانی است که بنا به نوشته معروف، صغیری است که باید قیمش بود، و صغیر نگاه بدست بزرگترش می‌کند و ادا درمی‌آورد؟

دوستان، آیا تصور میکردید (و می‌کنید) که مقامها و منصبها تصادفی تقسیم شده‌اند و گفته‌ها حساب نشده‌اند، و علائم و نشانی‌های رمزدار رد و بدل نمی‌شوند؟ من که تصور نمی‌کردم و هیچگاه نتوانستم خودم را قانع کنم که قطب‌زاده نامی از روی اتفاق، تلویزیون را تصرف کرد، یا بنی‌صدر نامی اتفاقاً در بیرون از حوزه اجرایی باقی ماند، یا وزارت خارجه یزدی نامی الله‌بختگی بود، یا سوء قصدهای روزانه به شاه توسط شیخ خلخالی فقط برای خنده است، یا هزار چیز دیگر همه از سر نادانی باعث سرو صدا می‌شود، و حرکت چماقدارها و چاقوکش‌ها اتفاقی و خلق‌الساعه است. دوستان، حتی مادر رضائی‌ها با دادن چهار شهید مبارز، حتی پدر سازش‌ها که پنج فرزندش را در آتش سوری سیس رگس از دست داد، بدحکار از آب درآمدند و مهپور به مارک ضد انقلاب شده‌اند.

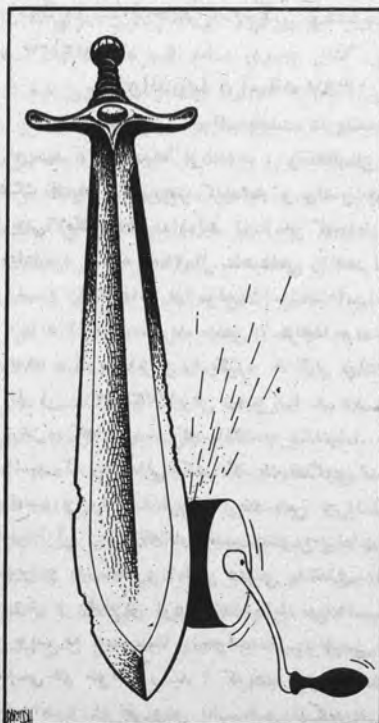
سما که با ۶۲ روز نوشتن کاری نکرده‌اید. و یک جمله معترضه: مگر نه آنکه سینما بقیه در صعد ۴۹

پیش نویس قانون اساسی، آتش مسموم خاله!

ایرادهای متعدد یک حقوقدان به پیش نویس قانون اساسی

۲

دکتر هادی اسماعیلزاده



تنها در اصل ۲۵ آمده است: «مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شاعر دینی، اتهام و افتراء و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب. جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آنها را قانون معین می کند.» این اصل با توجه به قابلیت انعطاف عناوین «توهین به شاعر دینی»، «مخالف عفت عمومی» و غیره بجای آنکه تضمین کننده آزادی مطبوعات باشد، به شمشیر داموکلسی برای مطبوعات خواهد گردید. بعلاوه همچنانکه قبلا اشاره کردیم احاله تعیین جرائم مطبوعاتی به قانونگذار عادی برخلاف موازین قانون اساسی مترقی است. علاوه بر اینکه بایستی جرائم دقیقاً در قانون اساسی احصاء شوند، لازم است آزادی نشر و مبادله خبر، چاپ و آفرینشهای هنری و فرهنگی چنانکه قبلا نیز اشاره شد تضمین گردند.

توضیح نقش و اهمیت رادیو تلویزیون، دو وسیله ارتباط جمعی دیگر در این بررسی کوتاه میسر نیست، کافی است سرنوشت رادیو تلویزیون را در فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تاکنون به عنوان وسائل شخصی و انحصاری فاشیست از فرنگ برگشته‌ئی که این دو وسیله را به صورت جعبه‌های بی‌مصرف هتاکی، جعل اخبار و حقایق مبدل ساخته مورد توجه قرار دهیم.

به موجب اصل ۱۵۹ طرح پیشنهادی «در رسانه‌های همگانی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تامین باشد. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترك قوای سه‌گانه اداره خواهد شد و ترتیب آنها را قانون معین می کند.» بدین ترتیب:

الف - دولتی بودن این دو رسانه موجب آن می‌شود که رادیو تلویزیون نقشی جز بلندگوی تبلیغاتی دولت نداشته باشد.

ب - به دو قوه مقننه و قضائیه تنها به نحو مبهمی حق نظارت بر رادیو تلویزیون داده شده است. در حالی که می‌بایستی اداره آنها برعهده شورای منتخب مجلس ملی مرکب از

نمایندگان کارکنان رادیو تلویزیون - جمعیت‌ها و کانونهای مترقی غیرسیاسی نظیر کانون نویسندگان، کانون وکلا، جمعیت حقوقدانان و سازمان دانشگاهیان باشد.

۶ - ارتش و سیاست خارجی

در دهه‌های اخیر ارتش به جای حراست و پاسداری مرزهای ایران چیزی جز وسیله سرکوب مردم و حافظ منافع امپریالیسم و نوکران وابسته به آن نبوده است. بدین دلیل ارتش شاهنشاهی سازمانی از پایه ضد مردمی و امپریالیستی است که هدف از سازماندهی امریکائی آن چیزی جز ژاندارمری منطقه، ایجاد خط دفاعی امریکا و غرب در برابر شوروی و سرکوب آزادیخواهان نمی‌توانسته است باشد. به کمک سیستم اطاعت کورکورانه و دور نگهداشتن نظامیان از صحنه سیاسی و ممانعت آنان از شرکت در احزاب و حتی در اجتماعات ساده مردم فاصله و حشمتی میان آنان و خلق های ایران بوجود آورده‌اند تا بتوانند هر لحظه آنان را در مقابل مردم قرار دهند و کوچکترین ندای آزادیخواهی را در ورطه خون و آتش مدفون سازند.

آنکتهائی که از اعمال ارتش در دوران سپاه حکومت شاه توسط جمعیت های مترقی و آزادیخواه پر شده از تصویر یک ارتش اشغالگر خارجی کشف تر است.

ارتش باید ملی باشد تا خود را موظف به دفاع از ایران بداند و در مقابل مردم قرار نگیرد. بدین منظور:

الف - بایستی اصول دموکراسی به نظامیان آموزش داده شود. آزادی عضویت نظامیان در احزاب بایستی تضمین شود. نظامیان باید بتوانند در انتخابات شرکت کنند و به عنوان نمایندگان مردم در مجلس ملی حاضر شوند زیرا با حضور مداوم در مجلس ملی است که می‌توانند در جریان مسائل واقعی کشور قرار گیرند و آلت دست صاحبان قدرت و دیکتاتورها نشوند. بایستی دیوارهای سهمگین بین نظامیان و مردم برداشته شود.

ب - به موجب اصل ۹۳ پیش‌نویس قانون اساسی فرماندهی کل قوا بعهده رئیس‌جمهور است ، علاوه رئیس کل ستاد به پیشنهاد دولت از طرف رئیس‌جمهور منصوب میشود . ایستاد در قانون اساسی قید شود که واگذاری فرماندهی کل قوا به رئیس‌جمهور صرفاً يك امر تشریفاتی است . فرماندهان نیروهای سه‌گانه بایستی توسط مجلس ملی انتخاب شده و در صورت عدم تمایل مجلس از کار برکنار شوند . انتخاب رئیس ستاد نیز بایستی توسط مجلس ملی انجام گیرد تا نظارت مردم بر ارتش تضمین شود .

به موجب اصل ۹۵ اعلان جنگ و متارکه و پیمان صلح در موارد اضطراری و فوری برعهده رئیس‌جمهور گذاشته شده . تشخیص فوریت و ضرورت با کیست ؟ قسمت اخیر این اصل بایستی بطور کلی حذف شود .

پ - اصل ۱۲۱ پیش‌نویس بایستی به نحوی اصلاح شود که ارتش به بهانه پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور (بهانه همیشگی) به سرکوب مردم نپردازد . بایستی منع مداخله ارتش در امور داخلی کشور تضمین گردد و وظیفه برقراری نظم و آرامش در داخله کشور به پلیس واگذار شود . پلیس می‌بایستی جدا از سازمان ارتش و به صورت سیویل توسط شورای فرماندهی منتخب مردم اداره شود و ماموران پلیس از میان افراد هر منطقه توسط مردم انتخاب شوند تا پلیس نیز نتواند نظیر دوران سیاه استبداد و خفقان وسیله سرکوب مردم باشد .

ث - برای تضمین امنیت کشور و جلوگیری از تجدید حیات ارتش این مار زخم خورده و نتیجتاً تحکیم سلطه امپریالیسم (گرچه در کارنامه بازرگان تمایل جدی برای مبارزه با امپریالیسم مشاهده نمی‌شود) بایستی فکر خلع سلاح سازمان‌های چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق ، این بازرگان مسلح انقلاب ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری ایران را بطور جدی به فراموشی سپرد . هر حرکتی که برای خلع سلاح این دو سازمان انجام شود صرفاً به قصد تجدید حیات دیکتاتوری و برای رفع دلشوره امپریالیستها از قدرت نظامی نیروهای رزمی ملی است .

ج - برقراری حکومت نظامی بایستی برای همیشه مطلقاً ممنوع اعلام گردد . قید «مگر هنگام جنگ» در اصل ۶۸ طرح پیش‌نویس قانون اساسی زائد است زیرا «زمان جنگ» واجد وضوح و معنی مشخص به خود است و نیازی به برقراری حکومت نظامی نیست .

خطوط کلی سیاست خارجی می‌بایستی به وضوح در قانون اساسی ترمیم گردد . برای تضمین هرچه بیشتر استقلال سیاسی و اقتصادی

ایران لازمت قطع پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی با امپریالیسم در قانون اساسی تضمین گردد . بایستی اصل عدم تعهد صراحتاً پذیرفته شود و جنبش آزادیخواهان ضد امپریالیستی ، ضد فاشیستی و ضد صهیونیستی مورد حمایت قرار گیرند . هرگونه توسعه طلبی ، تجاوز به مرزهای دیگران و دخالت در امور داخلی کشورها توسط ایران بایستی قاطعانه ممنوع اعلام گردد و نظارت مجلس ملی بر سیاست خارجی از طریق نظارت بر انتخاب نمایندگی‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران در خارج تضمین شود . محتوای پیش‌نویس قانون اساسی متأسفانه فاقد چنین تضمیناتی است .

سوم - نظام اقتصادی و اجتماعی

برخلاف آنچه رهبری مدعی است انقلاب مردم نه برای نجات اسلام بلکه برای واژگونی نظام سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی منفور و استبدادی شاه و طرد امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن بوده است . بدین ترتیب بایستی خصلت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری انقلاب ایران در قانون اساسی منعکس گردد . بسا ملاحظه موارد زیر می‌توان میزان انعکاس خواستهای مردم را از انقلاب در پیش‌نویس قانون اساسی برآورد کرد :

۱ - مالکیت

به موجب اصل ۴۰ پیش‌نویس « مالکیت شخصی که از راه مشروع بدست آید محترم است ... » بدین ترتیب نه تنها اصل مالکیت فردی محترم شمرده می‌شود بلکه این حق به موجب اصل ۴۱ بدینگونه تضمین میشود : « هیچ ملکی را نمی‌توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت ... » و حتی بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملی دارد با تصویب مجلس شورای ملی قابل انتقال است (اصل ۵۸) .

چگونه می‌توان ادعای جامعه بدون طبقه ! را که زیرکانه از متن پیشنهادی گریخته است با موازین یاد شده بالا پذیرفت ؟ آیا ممکن است در عین حال که مالکیت فردی را می‌پذیریم به خیال جامعه بدون طبقه لباس واقعیت ببوشانیم ؟ به موجب اصل ۴۷ « مالکیت خصوصی در صنایع ، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله افراد یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی ، ملی اعلام می‌گردد . » تشخیص تجاوز به منافع عمومی با کیست ؟ اشکال تحقق تجاوز به منافع عمومی چیست ؟ و نمایندگان بورژوازی ایران چگونه می‌توانند با ملی شدن آنچه متعلق بخودشان است موافق باشند ؟ آیا

اصولاً ممکن است صنایع کشاورزی و بازرگانی در اختیار بخش خصوصی باشد و بتوان از تجاوز او به منافع عمومی جلوگیری کرد ؟ . درست است که بورژوازی ایران از پذیرش اصول مترقی سوسیالیسم وحشت دارد ولی می‌تواند در رابطه با اجرای عدالت اجتماعی ملی بودن زمین (اعم از زراعی و مسکونی) ، صنایع عمده ، شرکتهای بزرگ تجارتي خارجی و بانکها را در قانون اساسی صریحاً اعلام دارد .

۲ - کارگران و زحمتکشان

کارگران به حق ستون فقرات انقلاب ایران بوده‌اند . خاطره شکوهمند کارگران صنعت‌نشت از ذهن هیچ ایرانی بیرون نخواهد رفت ، ولی همچنانکه آنان از فردای پیروزی قیام مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند و بخاطر اعلام‌خواستههای قانونی خود شهادت رسیده‌اند یا با اتهامات واهی در زندان بسر می‌برند ، مورد توجه مترجمین و مولفین پیش‌نویس قانون اساسی نیز قرار نگرفته‌اند .

به موجب اصل ۹ طرح پیش‌نویس « ... امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره‌کشی و استثمار قرار نگیرد ... » ولی همچنانکه قبلاً اشاره شد علاوه بر اینکه در اصول ۴۰ و ۴۱ مالکیت فردی مورد

احترام قرار گرفته و تضمین شده در اصل ۶۰ « دادن امتیاز تشکیل شرکتها و موسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن با تصویب مجلس شورای ملی » پذیرفته شده است . آیا تصور اعطای انحصار در امور تجارتي ، صنعتی و کشاورزی بدون بهره‌کشی و استثمار زحمتکشان امکان‌پذیر است ؟

در اصل ۲۹ حق استفاده از بیمه ، بهداشت ، درمان ، بیکاری ، پیری و از کار افتادگی به عنوان حق همگانی شناخته شده ولی نارسائی این اصل بحدی است که از تعارف فراتر نمی‌رود . بایستی الزام دولت به تولید کار و ایجاد بیمه بیکاری ، پیری و از کار افتادگی و تامین هائی که مردم بایستی داشته باشند صریحاً در قانون اساسی پیش‌بینی گردد . مشارکت کارگران در اداره کارخانه‌ها حتی در صنایع و مجتمع هائی که توسط دولت اداره می‌شود بایستی به وضوح قید شود ، استقلال سندیکاهای کارگری و عدم دخالت دولت در امور آنها بایستی در قانون اساسی ضمانت گردد . دولت بایستی ملزم به فراهم آوردن وسائل ارتقاء سطح سواد و آگاهی حرفه‌ای کارگران شود . حق استفاده از

نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

آذرخش

در حین ارکان کانون دانش‌آموزان دموکرات ایران و در حقیقت ارگان حزب‌توده برای دانش‌آموزان است. این هفته نامه که تاکنون نزدیک به بیست شماره آن انتشار یافته حاوی مطالب و نوشته‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مهمترین اخبار مربوط به مسائل ایران و جهان، داستان، شعر، معرفی کتاب و بالاخره مسائل مربوط به دانش‌آموزان است. بیشترین بخش آذرخش را سخنان، گفته‌ها، سرشته‌ها و مطالب نوشته شده توسط دانش‌آموزان تشکیل می‌دهد. آذرخش که معمولاً در هشت صفحه و با قطع کوچک (قطع تهران مصور) چاپ می‌شود، با توجه به نظرگاه خاص مسئولان این رساله، طریقه مطالعه، نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، داستان‌نویسی و سرودن شعر را به دانش‌آموزان می‌آموزد.

بخشهای «کدام کتاب را بخوانیم» و «بیشتر بدانیم» آذرخش بی‌تردید برای دانش‌آموزان که با کتاب و مسائل اجتماعی و اقتصادی چندان آشنا نیستند بسیار مفید است. نحوه برخورد مسئولان آذرخش با دانش‌آموزان و پاسخهایی که در صفحه «نامه‌ات رسید» آذرخش چاپ می‌شود نشانگر نزدیکی مسئولان این نشریه با کودکان و دانش‌آموزان است. در بخش «دانش‌آموزان» بچه‌ها» نیز خاطرات بچه‌ها و «دانش‌آموزان» از زبان خودشان چاپ می‌شود. آذرخش به نهضت‌ها و انقلاب‌های رهائی بخش‌جهان و اصولاً علم تاریخ و نیز به شناخت و شناساندن مکتب‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بی‌توجه نیست و صفحاتی را که به این مسائل اختصاص می‌دهد، پر بار و خواندنی است. سرمقاله آذرخش همواره به مهمترین مسائل روز و تحلیل آنها از دیدگاه خاص این نشریه اختصاص دارد. در پای صفحات آذرخش شعارهایی و از جمله شعار «هر چه مستحکم‌تر باد پیوند دانش‌آموزان بازحمکتشان» و «اتحاد همه نیروهای خلق ضامن پیروزی برامپریالیسم است»

انقلاب اسلامی

کسر بودجه

قدرت در ایران یک نیروی است. این نیرو را همان بودجه است. بودجه در واقع یک ابزار است که در اختیار دولت قرار می‌گیرد. بودجه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بودجه جاری و بودجه سرمایه‌گذاری. بودجه جاری برای پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان دولت و هزینه‌های جاری دولت است. بودجه سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد است. بودجه در واقع یک ابزار است که در اختیار دولت قرار می‌گیرد. بودجه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بودجه جاری و بودجه سرمایه‌گذاری. بودجه جاری برای پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان دولت و هزینه‌های جاری دولت است. بودجه سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد است.

توضیح درباره فرقه‌های نو

فرقه‌های نو در ایران ظهور کرده‌اند. این فرقه‌ها معمولاً با ادعای اصلاح دین و احیای عقاید باطنی ظاهر می‌شوند. این فرقه‌ها معمولاً با ادعای اصلاح دین و احیای عقاید باطنی ظاهر می‌شوند. این فرقه‌ها معمولاً با ادعای اصلاح دین و احیای عقاید باطنی ظاهر می‌شوند.

آینده نظریه

نظریه‌های نو در ایران ظهور کرده‌اند. این نظریه‌ها معمولاً با ادعای اصلاح دین و احیای عقاید باطنی ظاهر می‌شوند. این نظریه‌ها معمولاً با ادعای اصلاح دین و احیای عقاید باطنی ظاهر می‌شوند.

مراغه باغ

مراغه باغ یک نشریه است که به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. این نشریه معمولاً با ادعای اصلاح دین و احیای عقاید باطنی ظاهر می‌شوند.

فرهنگ مهر آید

فرهنگ مهر آید یک نشریه است که به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. این نشریه معمولاً با ادعای اصلاح دین و احیای عقاید باطنی ظاهر می‌شوند.

مجلات
به نام دولت
با نام عدلیتی

دشمنان مشه
نفره آند

دشمنان مشه
نفره آند

امام عدلیتی
آب و زور زوری اسکند ما

اجتساح
به ابحار دار بچ

شورای کار
بنز خاور

شورای کار
بنز خاور

آینده نظریه
مراغه باغ

آینده نظریه
مراغه باغ

فرهنگ مهر آید
فرهنگ مهر آید

فرهنگ مهر آید
فرهنگ مهر آید

فرهنگ مهر آید
فرهنگ مهر آید

فرهنگ مهر آید
فرهنگ مهر آید

تلاش می‌کنند.

نظام در چند شماره‌ای که انتشار یافته، نشان داده است که نظامیان رزمنده نیروی هوایی، خواهان نزدیکی هر چه بیشتر به مردم، استقرار نظام شورائی در ارتش و در تمامی نهادها و سازمانهای اجتماعی، قطع دست امپریالیسم و ارتجاع داخلی از ارکان قدرت و کشور و خلفهای ستمزده ایرانند. درسومین شماره نظام در مقاله‌ای با عنوان «شورا مساله روز» ضمن اشاره به اهمیت شوراها در ارتش آمده است:

« برای اداره امور داخلی مراکز نظامی و هماهنگی با جو انقلابی دست به ایجاد شوراها می‌زدیم. سعی کردیم نمایندگان صالح و ارشیاان میهن‌دوست را که آرزوئی جز سروامان‌دادن به وضع فلاکت‌بار کشوری که بقول امام‌گورستان‌نایش را آباد کرده‌اند و مملکت را ویران، نداشتند و می‌خواستند انضباط داوطلبانه و آگاهانه را جایگزین اطاعت کورکورانه نمایند به این شوراها بفرستیم. در این مقاله سپس به عوامل و نیروهای که سد راه تشکیل چنین شوراها می‌باشند اشاره شده و آمده‌است که توده آگاه ارتش دیگر حاضر نیست به قوانین ضد مردمی و حافظ منافع بیگانه تن دردهد. نشریه نظام خواهان انحلال کامل ضد اطلاعات و محاکمه عوامل این دستگاه ضد مردمی در درون ارتش است و با بازسازی

انقلاب اسلامی

روزنامه انقلاب اسلامی یا به قول مردم روزنامه بنی‌صدر، پس از سروصدای بسیار، اکنون هر روز عصر در قطع و چایی زیبا منتشر می‌شود. این روزنامه که در حقیقت با پول مردم پا گرفته است، یک روزنامه خبری-تحلیلی است. در بالای سر صفحه انقلاب اسلامی، همواره آیه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتنبهون اذینهم» مژده ده آن بندگان را که به سخن‌ها گوش می‌دهند و از بهترین آنها پیروی می‌کنند» چاپ

می‌شود. کاغذی که این روزنامه بکار می‌برد، بسیار عالیست و حکایت از وضع خوب مالی و کمک‌کلانی دارد که مردم به آقای بنی‌صدر کرده‌اند. انقلاب اسلامی که در ۱۲ صفحه چاپ می‌شود، از صفحه‌بندی بسیار خوبی نیز برخوردار است. در صفحه اول انقلاب اسلامی، همواره یک سرمقاله درباره مهمترین مسائل روز و بویژه درباره مسائل اقتصادی چاپ می‌شود. تحلیل‌های این روزنامه همه از نظر گاهی خاص و بیشتر اسلامی نوشته می‌شود، قسمت‌های دیگر صفحه اول انقلاب اسلامی به خبرهای داخلی و خارجی اختصاص دارد.

انقلاب اسلامی دارای صفحات ویژه «در ایران»، «در جهان»، «قانون اساسی»، «اندیشه» و «اقتصاد و زندگی» است. دست اندرکاران انتشار این روزنامه با اینکه خود را ضدانسان‌سور و مدافع آزادی‌بیان در راستای انقلاب اسلامی ایران دانسته‌اند، در انتشار اخبار به دلیل تمایلات ایدئولوژیکی خاص خویش بی‌نظر نیستند. برخی اخبار یا اصلاً چاپ نمی‌شود و یا بسیار کم به آنها پرداخته می‌شود و برعکس اخبار دیگر به دلیل همان تمایلات پیوسته به‌جای می‌رسد.

خبرهای مربوط به هبران و مقامات دولتی، نهضت اسلامی افغانستان و انجمن‌های اسلامی در این روزنامه جای بیشتری دارد و برعکس از سازمانها و احزاب غیر اسلامی علیرغم اهمیت اخبار، کمتر خبری به چشم می‌خورد.

این روزنامه از جمله خبر مربوط به حمله مسلحانه یاران محمد منتظری به فرودگاه مهرآباد را در حالیکه همه روزنامه‌ها و سازمانها آن را تأیید کردند، در توضیحی تکذیب کرد و یا مادر رضائی‌ها به علت سوءنظر «انقلاب اسلامی» در انتشار اخبار مربوط به سازمان مجاهدین خلق ایران به این روزنامه شدیداً اعتراض کرده‌است. روزنامه انقلاب اسلامی درستونی تحت عنوان «درسهایی از قرآن» به تحلیل و تفسیر آیات

قرآن می‌پردازد و درباره قانون اساسی از شخصیت‌های مختلف نظرخواهی می‌کند.

این روزنامه بی‌تردید از نظر چاپ، کاغذ، صفحه‌بندی و قطع یکی از بهترین و زیباترین روزنامه‌هایی است که پس از انقلاب در ایران انتشار یافته است. تبلیغات وسیعی که پیش از انتشار برای «انقلاب اسلامی» تدارک دیدند و همچنین حضور بنی‌صدر در این روزنامه به عنوان مدیر مسئول و نفوذی که این شخصیت در توده‌های مردم دارد (به علت نزدیکی با مقام رهبری) از عوامل موفقیت روزنامه انقلاب اسلامی است، اما باید گفت که چنین نشریه‌ای با امکانات مالی بسیار بی‌تردید در صورت بی‌نظربودن مسئولان آن و گونه‌گونی اندیشه‌های متجلی در آن، بسیار موفق‌تر می‌توانست باشد.

انقلاب اسلامی هم‌اکنون، در تیراژی خوب در تهران و شهرستانها به فروش می‌رسد. این روزنامه به دلایل عدیده مشکلاتی را که یک روزنامه نوپا از نظر توزیع، فروش و ... با آنها درگیر است، ندارد. قیمت انقلاب اسلامی ۱۵ ریال است. سازمان ضداطلاعات که این روزها دوباره شنیده می‌شود، به شدت مخالفت می‌کند. این نشریه با ترور و ترورسیم مبارزه می‌کند و اعتقاد دارد که جامعه هیچگاه رهبری خود را به تروریست‌ها نمی‌سپارد.

در نظام تاریخیچه ارتش شاهنشاهی، جنبش‌های دموکراتیک درون ارتش و شخصیت‌های برجسته و خلقی نظامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و از فرزندان جان‌برکف و سازمانهای رزمنده خلقهای ایران که در سالهای دیکتاتوری به مبارزه بارزیم دست‌نشانده شاه برخاستند تجلیل می‌شود و از آنها به عنوان پیشاهنگان مبارزه ضد امپریالیستی و انقلاب شکوهمند ایران یاد می‌شود. در نظام، شعر و کاریکاتور نیز چاپ می‌شود. این نشریه در صورت تداوم انتشار بی‌تردید یکی از نشریات خوب نظامیان و یکی از مطبوعات

ارزشمند کشور خواهد بود. قطع نظام متوسط و قیمت آن ده ریال است.

فریاد گیلان

«فریاد گیلان» که اکنون بیست‌وهشتمین سال انتشارش را پشت سر می‌گذارد از جمله نشریات محلی است که در رشت چاپ و منتشر می‌شود. این نشریه که زیر نظر شورای نویسندگان اداره می‌شود بیشتر یک نشریه تحلیلی و ادبی است.

داستان و شعر در آن جای عمده‌ای دارد و به مسائل سیاسی و بویژه به اخبار و رویدادهای ایران و جهان کمتر پرداخته می‌شود.

فریاد گیلان نشریه‌ای آزادبخواه و مدافع حقوق دموکراتیک هم‌گروهها و سازمانهای مستقل و ملی است، در شماره ۱۱۹۸ فریاد گیلان در مطلبی تحت عنوان «مهمات بعد از انقلاب» به بازرگان و دولتش به دلیل سیاستهای محافظه‌کارانه و بی‌عملی آشکار در برخی از زمینه‌ها و اتخاذ روشهای غیردموکراتیک و از جمله انتصابهایی که تاکنون انجام داده است، شدیداً حمله کرده و خواستار ویران کردن ارتش، ژاندارمری و شهربانی و از نو ساختن این نهادها با توجه به شرایط انقلابی و مقتضیات کنونی جامعه شده است. نویسندگان در پایان مطلب نتیجه‌گیری کرده است که اگر این اقدامات انجام نشود، بادستهای بازرگان است که ضدانقلاب آرام جان می‌گیرد و راه می‌افتد.

در فریاد گیلان که در چهار صفحه چاپ می‌شود، طرح و داستان و شعر و بویژه داستانهای کوتاه بسیار چاپ می‌شود. این نشریه بطور کلی نشریه یرباری نیست، تنوع مطلب در آن کم است و آگهی در آن جای عمده‌ای دارد.

فریاد گیلان اگر به گوناگونی نوشته‌هایش بیشتر از انعکاس اخبار را دست‌کم نگیرد، می‌تواند به عنوان یک نشریه خوب محلی مطرح باشد.

کدام بهتر است؟

ملی کردن طب یا بیمه کردن مردم

وزیر بهداشتی: ما هنوز طرحی نداده‌ایم



* بیمه کردن از ملی کردن طب بهتر است - دکتر مصدق * مردم خود باید امر اداره طبابت را بدست گیرند - دکتر مهربان

در چاره این کار هست، با وجود این هنوز بطور رسمی طرحی ارائه نشده است. یکبار بطور ضمنی سخن از «طب ملی» به میان آمد و سمیناری هم از سوی پزشکان دانشگاهی آن را پی گرفت، اما وزارت بهداشتی می‌گوید که تاکنون طرحی ارائه نداده است.

مطرح شدن «طب ملی» اما این حسن را داشته که درگیرودار مسائل حاد و روزمره سیاسی مردم و پزشکان و دولت به برخورد تازه خود را با مساله درمان و بهداشت در کشور شروع کنند. همین انگیزه تهیه گزارشی است که در پی می‌آید.

وقتی مساله طب مطرح می‌شود با خود مساله معالجه، دارو و بهداشت، بیمارستانهای دولتی، طب خصوصی، کلینیک‌ها و غیره را به بحث می‌گذارد طبق استانداردهای بین‌المللی باید برای هر ۵۰۰ نفر یک پزشک وجود داشته باشد حال آنکه در ایران برای هر ۲۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد، آنهم با توزیع ناعادلانه‌ای

زمانی دولت طاغوت طرحی شبه‌سوسیالیستی ریخت که در حد خود قابل اعتنا بود. ایجاد شبکه‌های تندرستی در سراسر کشور و تربیت بهروز، بهدار، روستاپزشک و پزشک. مطبوعات نیز به آن اهمیت زیادی دادند و علاقمندی‌ها نشان داده شد، بلکه کار به جایی برد. طرح بطور آزمایشی در «الشر» به اجرا درآمد ولی به علت بیگانگی دولتمردان با زندگی ساده و کم‌خرج روستائی و نیز حیف و میل‌ها، چندان هزینه برداشت که ناگزیر در نقطه خفه شد و کار به جایی نرسید.

کشاکش حکومت پیشین با مساله درمان و بهداشت سرانجام همچون همه مسائل دیگر عاقبت نداشت و اکنون دولت موقت انضلاب این کشاکش را به ارث برده است، با این تفاوت که انتظار مردم از یک دولت انقلاب چیز دیگری است و از یک دولت طاغوتی چیز دیگر. از زمان به قدرت رسیدن دولت انقلاب-اگر بتوان چنین حرفی زد - شنیده می‌شود که دولت

آیا هیچگاه سری به بیمارستانهای دولتی زده‌اید؟ آن مناظر وحشتناک و مسمت‌کننده را دیده‌اید؟ بیماران فقیر را که با وضعی فلاکت‌بار مدت‌ها در انتظار دیدار پزشک و معاینه می‌مانند در سرما و گرما، و سرانجام سرمی‌خورند و از خیر معاینه و معالجه می‌گذرند! بدینسان است که بیماری سالهای سال بیمار می‌ماند و بیماری را با خود مانند یک عضو بدن حمل می‌کند، شاید تا آنجا که دیگر امکان حملش نمی‌ماند!

پزشکی و درمان و بهداشت در تمام دوره طاغوت در ایران مساله بوده است و هرگز چنان بدان نپرداختند که باید. شاید مساله درمان و بهداشت یکی از انگیزه‌های نامرئی انقلاب بوده است. دست کم این مساله یکی از بزرگترین مسائل ناراضی‌تراش کشور بسوده است. حکومت سرمایه‌داران، البته این را می‌دانست و کوشش‌ها کرد بلکه این دشواری را به نوعی براندازد، اما روابط بورکراتیک هر تلاشی را نقش بر آب می‌کرد.



که نه تنها روستائیان بلکه اکثریت فقیر مردم را از دستیابی به امکان معالجه و دارو محروم می‌کند. بیشتر پزشکان و بخصوص متخصصین در تهران و چند شهر بزرگ متمرکزند و حتی در شهری مثل تهران نیز در خیابانهای شمال شهر نابلوهای مطب پزشکان بیشتر دیده می‌شود تا در جنوب شهر که بخت معالجه تقریباً صفر است. موجودی شرکت‌های تولیدکننده و شرکت‌های واردکننده، واسطه‌ها و ... قیمت دارو را به شدت بالا برده است و به جز اقلیت مرفه جامعه کتر کسی است که بتواند نسخه خود را بطور کامل بخرد. بیمه نارساست. در بیمارستانها هرج و مرج و نابسامانی جایگزین یک مدیریت مردمی است. حتی مجروحین دوران انقلاب سرگردانند بطور مثال در بیمارستان توان بخشی شفا یحیائیان نوبت‌های چهارساله می‌دهند و تا دو سال آینده تخت‌ها پر است هر چند که همیشه می‌توان در کلینیک‌های بالای شهر مثل تهران کلینیک هم تخت یافت و هم امکاناتی در سطح یک هتل درجه یک **نوریستی**

اما به هر حال هر توهمی مبنی بر اینکه انقلاب چیزی را دگرگون کرده است خیلی ساده درم می‌شکند. مساله اساسی اینست که کمبودها را چگونه می‌توان حل کرد و همچنین از چه راهی می‌توان تبعیض و تمایزات طبقاتی را در دستیابی به امکانات پزشکی از بین برد.

طرح طب ملی همچون راه حل مسایل عنوان می‌شود اما واقعا طب ملی چیست؟ کتر کسی است که برداشتی روشن از طب ملی نداشته باشد. تحت عنوان طب ملی الگوهای متفاوتی وجود دارد و افراد بر اساس منافع طبقاتی خویش

از یکی از این الگوها دفاع می‌کنند برخی هر نوع دخالت دولت در امر پزشکی و یا دارو را مغایر با آزادی و روح ابتکار و خلاقیت پزشکی می‌دانند.

جوهر اساسی نظریه این گروه حفظ طب خصوصی و یا درحقیقت حفظ جنبه تجاری طب است. مثل معمول میانه‌روها را نیز داریم و وقتی چکیده نظرشان را بررسی می‌کنیم همان نظراول را می‌بینیم. در مقابل این دو دسته پزشکانی هستند که تنها راه حل مساله را در اقدام ریشه‌ای دولت مبتنی بر از بین بردن کامل طب خصوصی و گسترش شبکه طب دولتی بایک برنامه‌ریزی عمومی می‌بینند. با هر سه گروه و آقای وزیر بهداشتی به گفتگو نشستیم.

ما حرف نمی‌زنیم!

آقای دکتر خطیبی و آقای دکتر ملکی فر در نظام پزشکی در پاسخ به سوال ما که آیا طب ملی می‌تواند مشکلات را حل کند یا نه می‌گویند « ما نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم ما در نظام پزشکی سمت داریم و نمی‌توانیم حرف بزیم » مصرانه می‌پرسیم اما به هر حال در برابر طرح دولت بی‌تفاوت نیستید یا لااقل در برابر مردم نباید بی‌تفاوت باشید مگر نه اینکه نظام پزشکی کمی هم در برابر مردم مسئول است می‌گویند « تا دولت نظر مشخص خود را مطرح نکند ما حرف نمی‌زنیم » اما به هر حال نمی‌توانند این نظر اساسی خود را نگویند که « دولت نباید در کارها دخالت کند چه در مورد معالجه و چه در مورد دارو. »

با دکتر غلامحسین مصدق متخصص زنان صحبت می‌کنیم و می‌پرسیم وضع طبابت را در

ایران چگونه می‌بینید و آیا طب ملی می‌تواند راهگشای مشکلات باشد می‌گوید: « طب درسالهای اخیر جنبه تجارت پیدا کرده است و بجای آن رابطه معنوی قدیمی رابطه مشتری و فروشنده بوجود آمده است ». دکتر مصدق اعتقاد دارد که تنها راه نجات طب بازگشت به همان رابطه قدیمی است که در گذشته‌ای مشکوک گویا در ایران وجود داشته و پاسدارانش حکیم الدوله‌ها، لقمان الدوله‌ها و اعلم‌الملک‌ها ساهاست که مرده‌اند و از این دیدگاه تمام تلاش‌هایی را که در قوانین مدرن صورت می‌گیرد تکرار یک بازی بیهوده می‌داند. « اگر طب ملی مساله‌ای را حل می‌کرد ملل متمدنی مثل فرانسه و سوئیس آنرا اجرا می‌کردند طب ملی نتیجه‌ای جز ایجاد بازار سیاه نخواهد داشت. هر وزیری که می‌آید برای اینکه وجهه ملی پیدا کند مساله طب ملی را عنوان می‌کند اگر هدف کمک بهضعفاست راهش طب ملی نیست چراکه استخدام پزشکان و یا حق‌العمل‌کاری بر اساس دفترچه‌های بیمه نوعی اجبار را به پزشک تحمیل می‌کند حال آنکه پزشکی تاحدودی یک هنر است و نه یک حرفه‌ای که بدون انگیزه و بر اساس اجبار بتوان آنرا بخوبی انجام داد. اگر مقصود کمک بهضعفاست راهش طب ملی نیست » می‌پرسیم پس راهش چیست؟ بهر حال باید برای اکثریت محروم چاره‌ای اندیشید؟ « باید در مانگام‌های دولتی بیشتری ساخت و پزشکان بیشتری را با حقوق مکفی استخدام کرد. بیمه کردن از ملی کردن بهتر است اما دفترچه‌های بیمه در وضع فعلی اشکالات فراوانی دارد باید سطح زندگی پزشکان را بالا برد. حال که همه چیز را به نام امام گرانتر می‌فروشند آیا می‌توان با حقوق سالهای پیش پزشکان





* باید دست به ایجاد درمانگاهها در فواصل بین شهرها و دهات زد - دکتر شمس شریعت

* طب ملی چیزی نیست که ما آن را طراحی کرده باشیم ، نیاز جامعه است - دکتر ساهی

* از این دولت کاری ساخته نیست می‌خواهد زیر نام ملی کردن سرهم بندی کند - دکتر محجوب

را راضی کرد ؟
می‌پرسم دارو چطور ؟ آیا نباید آنرا ملی کرد به این مفهوم که دولت تجارت و تولید دارو را انحصاری کرده و داروی رایگان در اختیار مردم محروم بگذارد ؟ می‌گوید : « اگر دولت تجارت دارو را انحصاری کند مثل هر کار دیگر دولت به بوروکراسی می‌انجامد . دولت حتی نمی‌تواند درمانگاه‌های دولتی را به درستی اداره کند . »

طبيب چون مقاطعه کار

درمانشده پزشکی امام خمینی دکتر شمس شریعت تربقان استاد دانشگاه-تهران و متخصص آسیب‌شناسی را می‌بینیم و نظرش را درباره طب ملی می‌پرسم می‌گوید: « طبابت مثل فقه است نمی‌توان آنرا بدست هر کسی داد اینکه بیایند و پزشکان پابرهنه تربیت کنند درحقیقت این معنارا می‌دهد که پزشکان بیسواد را به سراغ روستائیان و مردم محروم بفرستند و متخصصین درجه اول و پزشکان کارآزموده را همچنان برای اقلیت ثروتمند باقی بگذارند این ظلم است و با مضمون جمهوری اسلامی که بایستی مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد مغایر است . این درست است که پزشک کم داریم اما يك ده آباد به از صد شهر خراب است گویا فقط در حدود چهار درصد از مردم ایران از طب استفاده می‌کنند آنها را بتوزیع ناعادلانه و این واقعیت وحشتناک همان چیزی است که دلبوزان اجتماع را وادار کرده است که بعد از انقلاب سریع وبدون مطالعه حرکت کنند . طبابت به روزی افتاده است که نه اطباء از این وضع دلخوشی دارند و نه مردم . اطباء دچار از خود بیگانگی اند و مردم نیز محکوم به نداشتن امکان معالجه ، در گذشته طبیب چیزی چون امام جماعت بود و امروز چیزی است مثل مقاطعه کار . » می‌پرسم چه باید کرد ؟ می‌گوید « باید دست به ایجاد درمانگاهها در فواصل بین شهرها و دهات زد و شبکه وسیعی از پزشکان که از کوچکترین واحدهای روستایی تا شهرهای بزرگ را دربرگیرد و تمامی واحدهای

کوچک و بزرگ آن در یک ارتباط متقابل و تنگاتنگ باشند ایجاد کرد . اما اساس قضیه چیز دیگری است باید تربیت امریکایی را از بین برد . بردگی در طب یعنی تسلیم به ارزش‌های امریکایی و غیر انسانی که شرافت انسان را نه بر اساس خدمتی که به مردم می‌کند بلکه بر اساس مقام ، پول ، قدرت و اختصاص می‌سجد ، باید تغییری بنیادی در فرهنگ جامعه ایجاد کرد چرا که فرهنگ پزشکان از فرهنگ عمومی جامعه جدا نیست و اگر فرهنگ عمومی جامعه مبتنی بر ارزش های معنوی نباشد فرهنگ پزشکان نیز چیزی جز جستجوی رفاه مادی نخواهد بود . در شرایط فعلی ما باید ابتدا جهت حرکت را معین کنیم . دانشکدهها را بسیج کنیم و جوانان علاقمند را که عاشق طب هستند تربیت کنیم استخدام پزشکان در صورتی که اطباء فاقد ارزش‌های انسانی باشند آنانرا تبدیل به کارمندان بی‌علاقه خواهد کرد . فرهنگ پزشکان مملکت باید به فرهنگی انسانی و انقلابی تبدیل شود و چنین پزشکانی را باید به روستاها و محله‌های کم درآمد فرستاد . طبیبی که در ده است باید زندگی و منویش تامین شود اما بهر حال نمی‌توان مساله طبابت را حل کرد مگر اینکه کلیه مناسبات اجتماعی عوض شده و فرهنگ جامعه تغییر یابد . »

توزیع طبقاتی امکانات درمانی در وجود بیمارستانهای متعدد و مجهز مثل تهران کلینیک که به ساده‌ترین زبان بیمارستان پولدارهاست مجسم است .
یاد دکتر سهراب میرهن متخصص بیماری‌های گوارشی در این بیمارستان به گفتگو می‌نشینیم :
می‌گوید « طب در ایران مثل بقیه خدمات وضعی آشفته و نابسامان دارد . طب مدرن در ایران از همان ابتدا جنبه دولتی داشت و دولتها هم بر اساس ماهیت خود که ضد مردمی بوده‌اند همه کارها را از بالا و بدون شرکت فعال مردم اداره کرده‌اند و بیشتر نابسامانی‌ها نیز از همین جا

برمی‌خیزد ما در ایران همیشه طب بوروکراتها داشته‌ایم . طب بوروکراتها طبی است که از بالا و توسط بوروکراتهای دولتی تنظیم می‌شود و مردم در آن هیچ نقشی ندارند . در گذشته دولتها برای اینکه عیوب خود را بپوشانند مردم را متوجه پزشکان می‌کرده‌اند . نظام بوروکراتیسم نه تنها در معالجه بلکه بردانشکده‌های پزشکی نیز که برنامه‌های آنان در جهت رفع نیازهای مردم نیست حاکم است در هر صورت طب دولتی از همان آغاز با نارسایی و آشفتگی همراه بوده و پیدایش طب خصوصی در کنار آن در حقیقت نشان‌دهنده کمبودهای طب دولتی است .

وقتی که اکثریت ملت ما به علت پائین بودن سطح درآمدهایشان مجبورند به درمانگاههای نارسای دولتی رجوع کنند ثروتمندان با پرداخت پول بیشتر از طریق طب خصوصی خدمات لازم را بدست می‌آورند . از سه قطب بیمارستان ، پزشک ، سرمایه‌گذار که در هر رابطه پزشکی وجود دارد بیماراران و پزشکان هیچ نقشی در تنظیم برنامه‌ها ندارند . مردم خود باید امر طبابت را بدست گیرند می‌توان در هر مرحله و کویچه‌ای درمانگاه‌های مردمی ایجاد کرد . درمانگاه‌های کوچکی که با مدیریت مردم و نه دولت اداره می‌شود دولت به عنوان سرمایه‌گذار باید به ایجاد این نوع درمانگاهها کمک کند و در محلات فقیرنشین که تراکم جمعیت بیشتر است و درآمد مالی مردم کمتر دولت باید سرمایه بیشتری صرف کند . اما مدیریت این درمانگاهها باید بدست خود مردم باشد و اگر شبکه‌ای از این نوع درمانگاهها در هر شهر و روستا ایجاد شود دیگر نیازی به طب خصوصی به مفهوم امروزی آن نیست . اساس مساله این است که باید بین طب دولتی و طب ملی فرق گذاشت . »

از دکتر میرهن راجع به دفترچه‌های بیمه می‌پرسم می‌گوید : « این طرح نیز مثل همه طرح‌های دیگر دولتها از آنجا که بدون همکاری شرکت و کنترل مردم اجرا شد شکست خورد . از مردم پول هنگفتی گرفته‌اند اما روشن نکرده‌اند که چیزی را به آنها خواهند داد . » می‌پرسم یکی از مشکلات اساسی مردم مساله دارو است آیا بنظر شما نباید دارو رایگان بشود ؟ می‌گوید « این حرف که دارو باید مجانی باشد نوعی عوامفریبی است . دولت از مردم مالیات می‌گیرد و باید به آنها داروی رایگان بدهد . پس صحبت مجانی در کار نیست این همان پول مردم است ولی باید بیافزاییم که دولتها اساسا نمی‌توانند کارهای عظیم انجام دهند دولتها فقط بوروکراسی خویش را گسترش خواهند داد . در مرحله فعلی ما باید سعی کنیم هر چه بیشتر خود تولیدکننده دارو با کیفیت خوب باشیم و همچنین باید که يك اداره کنترل داروها در سطح کشور ایجاد کنیم تا

داروها را ارزیابی کند. چنین نهادی نباید زیر کنترل دولت باشد بلکه مثل دیوانعالی کشور یا مجلس شورا باید مستقل عمل کند. این نهادها باید صلاحیت تولید کنندگان چه دولتی چه خصوصی، نوع توزیع دارو، عواقب اثرات داروها را بر روی بیمار بررسی کند. قیمت داروها نیز باید کنترل شود.

ساله کمبودها را با دکتر مبرهن درمیان می‌گذاریم و مشکلاتی که این کمبودها ایجاد کرده است می‌گوید: « ما ملت فقیر داریم نه دولت فقیر. دولت ما بالاترین درآمدها را دارد اما همیشه آنرا خراب کرده است. بنظر من اگر دولت‌ها می‌خواهند به مردم کمک کنند باید حداقل مزاحم مردم نشوند و روح خلاقیت را در مردم نکشند، نباید پزشک را به کارمند تبدیل کرد. در بسیاری از کشورها با ایجاد دکتر محله که دارای رابطه معنوی با مریض‌های خویش است و درمانگاه‌های محله شرکت فعال مردم را در تنظیم روابط پزشکی ایجاد کرده‌اند. » و سرانجام دکتر مبرهن می‌گوید:

« بین بیمار و پزشک چهار نوع رابطه وجود دارد. رابطه قانونی، مالی، اخلاقی و روانی. باید این روابط را اصلاح کرد. طب ملی یک گوسفند قربانی است که به مردم می‌دهند ولی گوشش قابل خوردن و نگهداری نیست. »

طب و کارگران

از تهران کلینیک تا بیمارستان خزانه راه درازی است باید با چند بار تاکسی عوض کردن بالاخره به بیمارستان خزانه یا بیمارستان بیمه‌های درمانی کارگران رسید. اما شکاف طبقاتی آنقدر گسترده و وسیع است که شاید جن با انقلابی دیگر نتوان از بیمارستان خزانه به تهران کلینیک رسید. بیمارستان خزانه مرکزی است برای کارگرانی که از درمانگاه‌های کوچک می‌آیند. کارگرانی که پس از چند روز معطلی و تحمل یک روند کاغذبازی که از کارفرما شروع و به دکتر ختم می‌شود سرانجام به بیمارستان رسیده‌اند. بیمارستان با درمانگاه‌های اطرافش که از ورامین تا شهرری، خانی‌آباد، شوش و... را دربر می‌گیرد سیصد تخت دارد با تجهیزاتاتی که در انبارها خاک می‌خورد. با چند نفر از کارگران صحبت می‌کنیم و می‌پرسیم نظراتان راجع به طب ملی چیست؟ می‌گویند « اگر طب ملی چیزی باشد مثل دفترچه‌های بیمه هیچ مسأله‌ای را حل نخواهد کرد جز اینکه ادارات مریض‌وپویل بوجود آید و تبعیض بیشتری اعمال شود. دولت باید دست‌به‌یک عمل انقلابی بزند و یکی دیگر از کارگران می‌گوید: کوسه‌وریش‌پهن نمی‌کنی. اگر می‌خواهند طب را ملی کنند باید

نظر وزیر بهداشتی

دکتر سامی می‌گوید: « در مورد عده اول باید بگویم اینها سالها مفت‌خورده‌اند و حالا نمی‌خواهند دولت دکانشان را تخته کند و طبیعی است که آنها با طب ملی مخالف باشند اما مگر وقتی که دولت می‌خواهد کارخانه‌ها و بانکها را ملی کند باید از تک‌تک سرمایه‌داران اجازه بگیرد؟ طبیعی است که آنان که سالها مردم را غارت کرده‌اند تن به ملی‌شدن نخواهند داد آقایان هنوز نمی‌دانند که در ایران انقلاب شده است؟ به این حضرات بفهمانید که برای ما اتخاذ یک سیاست انقلابی مهم است زحمتکشانی که در این مملکت از حداقل حقوق بهداشت و درمان محروم بوده‌اند باید به حقوق خود برسند. طرح طب ملی چیزی نیست که ما آنرا طراحی کرده باشیم بلکه این نیاز جامعه است. اکثریت مردم ما از حق بهداشت و درمان محروم بوده‌اند و جمهوری اسلامی اگر بخواهد انقلابی باشد باید این حق را برای مردم به رسمیت بشناسد که مسکن داشته باشند از بهداشت و درمان در یک سطح حداقل بهره‌مند باشند. سلامت حق فرد است این اصل قضیه است و دولت باید آنرا تامین کند توزیع امکانات پزشکی باید عادلانه باشد. اما اینکه ما از چه راهی این اهداف را تحقق خواهیم بخشید این دیگر مسأله برنامه‌ریزی است. ما طرح خود را تنظیم خواهیم کرد و به قضاوت مردم خواهیم گذاشت. ولی ماهنوز جرفی نزده‌ایم که آن مثل معروف مصداق یافته است که چوب را که برداری..... ما امکانات مشخص و نیازهای مشخصی داریم، ما حاضریم راجع به نحوه اجرای طب ملی بحث کنیم اما اینکه آیا باید طب ملی داشته باشیم یا نه اساسا قابل بحث نیست. در مورد حفظ طب خصوصی ما آنرا از بین نخواهیم برد اما ضوابطی تعیین خواهیم کرد که بر اساس آن روابط تنظیم خواهد شد. » می‌پرسیم اگر طب خصوصی در کنار طب دولتی نگاه داشته شود در آن صورت طب دولتی شکست خواهد خورد زیرا مشتریان طب خصوصی ثروتمندان هستند و در نتیجه امکانات طب خصوصی چه در مورد استخدام پزشکان بهتر و چه در مورد خدمات رفاهی و بهداشتی بیشتر خواهد بود؟

همه بتوانند از امکانات درمانی استفاده کنند. حتی در مورد دفترچه‌های بیمه. کارمندان می‌توانند به کلیه دکترها و بیمارستانها که بایمه قرارداد دارند رجوع کنند حال آنکه برای کارگران مراکز خاص و محدودی وجود دارد. حسین کارگر یکی از کارخانجات می‌گوید: « این را بنویسید که کارفرما همیشه حقوق سه‌روز اول مرخصی استعلاجی را نمی‌پردازد و سی درصد از پول مرخصی استعلاجی را کم می‌کند » همه کارگران حرفش را تأیید می‌کنند.

در بیمارستان خزانه با دکتر محبوب صحبت می‌کنیم می‌گوید: « از این دولت کاری ساخته نیست. می‌خواهند تحت نام ملی کردن سرهم‌بندی کنند. اینجا بیمارستان کارگران است. تعداد تخت‌ها کم است و کارگران در چنبره کاغذبازی و بوروکراسی دولت و موامنه که کارفرما ایجاد می‌کند تا آن حد خسته می‌شوند که یا از خیرمعالجه می‌گذرند یا به مطب‌های خصوصی رجوع می‌کنند. وزارت بهداشتی نمی‌تواند بیمارستانها را بدرستی اداره کند.

ساله پزشکی در ایران چه در سطح دارو و چه در سطح معالجه فقط در یک صورت حل خواهد شد و آنهم استقرار طب ملی و مردمی است به این مفهوم که طب خصوصی که نوعی تجارت است ممنوع شود و کلیه پزشکان در استخدام دولت در درمانگاه‌های وسیعی که دولت ایجاد می‌کند بکار گرفته شوند و مردم بتوانند از معالجه و داروی رایگان بهره‌مند شوند. این حق طبیعی مردم است و انقلاب باید چنین خواستی را برآورد. اما چنین تحولی بدون تحول در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه غیرممکن است. و هر نوع راه‌حل میانه که هم طب خصوصی را حفظ کند و هم درمانگاه‌های دولتی را گسترش دهد نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت. »

از راه‌حل میانه که صحبت می‌شود بیاد آقای دکتر سامی وزیر بهداشتی می‌افتیم و طرح دولت و مسأله را با ایشان درمیان می‌گذاریم می‌پرسیم طرح دولت در مورد طب ملی چیست و همراه با این سؤال انتقاداتی را که مردم و پزشکان به موضوع دولت دارند با دکتر سامی درمیان می‌گذاریم و می‌گوئیم از دو موضع با طرح طب ملی مخالفت میشود. عده‌ای دخالت دولت را قبول ندارند و معتقدند که طب باید خصوصی باقی بماند تا پزشکان انگیزه کار داشته باشند و عده‌ای نیز دولت را انقلابی نمی‌دانند و می‌گویند طرح دولت چون طب خصوصی را در کنار طب دولتی باقی می‌گذارد سرانجامی جز سرانجام دفترچه‌های بیمه دولت سابق نخواهد داشت.

دکتر سامی می‌گوید: « ما کاری خواهیم کرد که چنین نشود ما استانداردهایی تعیین خواهیم کرد و هزینه معالجه با این استانداردها در بخش دولتی و خصوصی یکسان خواهد شد. »

می‌پرسیم در این صورت باز هم تبعیض وجود خواهد داشت کلینیک‌های بهتر ممکن است حق معالجه بر اساس استانداردهای دولتی بگیرند اما با انواع حساب‌سازی‌ها و گرفتن پول به بهانه‌های مختلف رفاهی درآمد بیشتری خواهند داشت نمونه بقیه در صفحه ۴۳

کتابهای تازه مؤسسه انتشارات امیر کبیر

کتاب صد سال تنهائی
ترجمه: بهمن فرزانه

چاپ دوم کتاب
فصلهای سبز

آثاری از نیمایوشیچ،

سیعون لامارته، امانوئل آرتزی،
تقی زاده، صفریان، مسعود فرزانه،
پله خانف، منوچهر هزارخانی، نیچه،
اسماعیل خوئی، داریوش آشوری، یوری
داویدف، نوریان، نعمت آرم، علیرضا
نوری زاده، سعید سلطانپور، جواد
مجابی، گراهام گرین، قاسم صنعوی،
اردشیر محمص، بهرام داوری و ...

چاپ چهارم کتاب
کمدی الهی

دوزخ، برزخ، بهشت

اثر: دانته آلیگیری

بزرگترین نویسنده قرن چهاردهم

چاپ چهارم کتاب
اسپارتاکوس

داستان مبارزه‌ای طبقاتی که در تاریخ
کهن بوقوع پیوسته است.

اثر: هواردفاست

ترجمه: ابراهیم یونسی

واقعیت برخورد هنرمند و مذهب

اثر: ایرونیگ استون

ترجمه: پرویز داریوش

چاپ چهارم کتاب
صد سال تنهائی

بزرگترین رمان دهه ۱۹۶۰

اثر: گابریل گارسیا مارکز

ترجمه: بهمن فرزانه

چاپ هفتم کتاب

دریای گوهر (جلد دوم)

شاهل گزیده‌ترین ترجمه‌های مقالات،

اشعار، و داستانهای کوتاه از مترجمین
معاصر

تألیف: دکتر مهدی حمیدی

داستان غم‌انگیز و باور نکردنی

ارندیرا

و

مادربزرگ سنگدلش

چند داستان از

گابریل گارسیا مارکز

نویسنده نام‌آور

چاپ دوم کتاب

ژرمینال

برجسته‌ترین اثر

امیل زولا

پایه‌گذار مکتب ناتورالیسم

ترجمه: سروش حبیبی

چاپ دوم کتاب

فقیرها

مجموعه چند داستان از ژیکه‌وند

موریتس بزرگترین نویسنده مجارستان
ترجمه محمود تفضلی

چاپ سوم کتاب

اربابها

اثر: مادیانو آزوئل

بزرگترین چهره ادبیات مکزیکی

که خود در انقلاب مکزیکی نقشی
چشمگیر داشت.

ترجمه: سروش حبیبی

چاپ سوم کتاب

اینچه ممد

اثر: یارشار کمال

بزرگترین نویسنده معاصر ترکیه

و کاندیدای جایزه نوبل ۱۹۷۳

ترجمه: ثمین باغچه‌بان

حیوان را دست کم نگیر

اثر: عزیز نسین

طنزنویس بزرگ ترکیه

ترجمه: ثمین باغچه‌بان

چاپ دوم کتاب

بردگان سیاه

(مندینگو)

رمانی سراپا واقعیت از وضع رقت

سیاهان در آمریکا

اثر: کایل آنستوت

ترجمه: محمد قاضی

چاپ سوم کتاب

رنج و سرهستی

داستان زندگی میکال آنژ بازگوینده

نام
خا
ابن‌حق
شماس است اولین کسی باشید که با خبر می‌شود

ژست
(تست حاملگی)

بشما می‌گوید.....

مثبت

بله... شمارداریتید

منفی

خیر... شمارداریتید

نماینده انحصاری دواوران شرکت **اندایدبلیما**

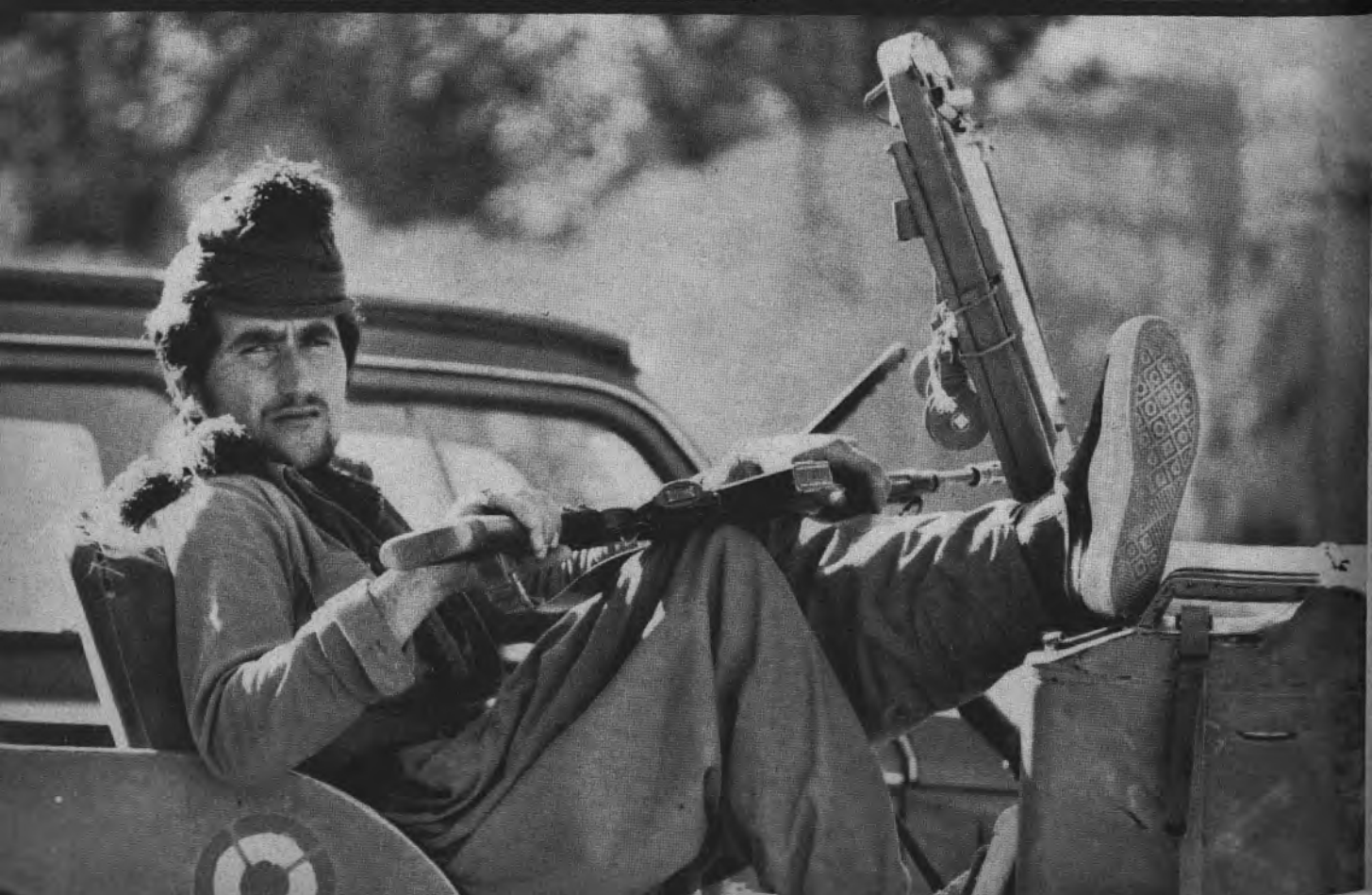
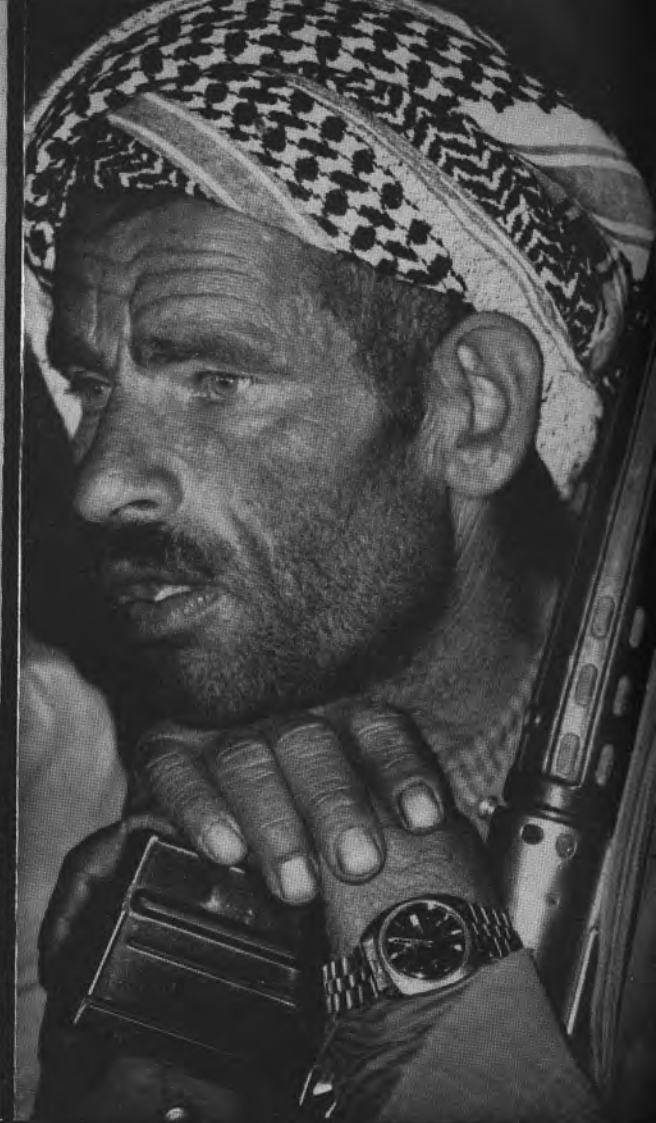
فروش در کلیه داروخانه و درگاه استورهای معتبر



کردستان، در آستانه انفجار؟

عکس‌ها : کاوه گلستان
گزارش : ناهید موسوی







در اردو نگاههای آوارگان کرد چه می گذرد

مجاهدهای حسنی ما را بیچاره کردند

از چادرها بیرون می آیند و با عدم اطمینان به ما می نگرند . حدود ۶۰ خانواره هستند . درون چادرها که با گلیم ، حصیر و یا پتویی مفروش است و حداقل وسائل مسکن در آن قرار دارد ، تمیز و مرتب است .

بعد از چند دقیقه که حضور ما برای آنها توجیه شده است ، احاطه مان می کنند . هر کدام دردی دارند .

زن چاق و مسنی در حالیکه می لرزد با گریه می گوید : خانام را آتش زدند . از زمین و آسمان فشنگ می بارید . دیگری می گوید : ژنرال حسنی بیچاره مان کرد . بچه ام مرد . کاک احمد جوانم مرد . چرا کسی به درد ما نمی رسد .

پیرمردی می گوید هفتاد و شش روز است آواره ایم . خانه و فرشم را سوزاندند ، دست پسرم گلوله خورد . چشم به زن نسبتا جوان تکیده ای می افتد که اشک در چشمانش حلقه زده و کودکش را در آغوش می فشارد ، فارسی بلد نیست ، ولی کمی ترکی می داند ، اسمش رابعه است : می گوید شوهرم از خانه رفت و دیگر برنگشت و بعد جلو گریه اش را می گیرد و با حق هق می گوید : شوهرم را گروگان بردند ، چهل روز بعد جسدش را که طنابی به گردن داشت از دریاچه رضائیه گرفتند . محل سکونتش تقریبا خالی از هر نوع اسباب و اثاثیه است .

پیرمرد دیگری به سخن می آید آنقدر مرا زدند که تا سه روز از جایم نمی توانستم تکان بخورم . گلوله به سر بردم خورد . حالا باید از زن و بچه یتیم او هم نگهداری کنم . آنهم با این وضع .

پیرمرد زبیده را نشان میدهد و می گوید : درد او بیشتر است ، با او صحبت کن ! زبیده لاغر و رنگ پریده با سینه های بی شیری که به دنده هایش جسیبیده اند پسر کوچکش را بغل گرفته ، با چشمانی میوهوت به ما نگاه می کند . او یکی از ساکنین سابق علی آباد حوالی نندعه است . جوانم را نمی دهد فقط دستم را می کشد و به طرف چادرش می برد ، نچه هایش را نشان می دهد که ساکت و مغموم روی حصیری



* نمی دانیم چرا امام به حال ما که از دست مجاهدهای حسنی به جان آمده ایم فکری نمی کند

* کاش مجاهدهای حسنی از جهادان طالقانی یاد می گرفتند

* شوهرم را گروگان بردند و چهل روز بعد جسدش را آوردند

یکی از طلاب شیخ با ما می آید تا راهنمایمان در شهر باشد ، وهم اوست که ما را به اردوگاه آوارگان می برد . طلبه جوانیست ، با اعتقادی راسخ و ایمانی تزلزل ناپذیر که از حق خود مختاری ، و وضع آوارگان بر ایمان می گوید و گله مند است از تبلیغات وسیع ضد کرد ، و آماده مبارزه است تا پای ، جان .

بخشی از آوارگان در خانه جوانان شهر مهاباد اسکان داده شده اند . به محض ورود ،

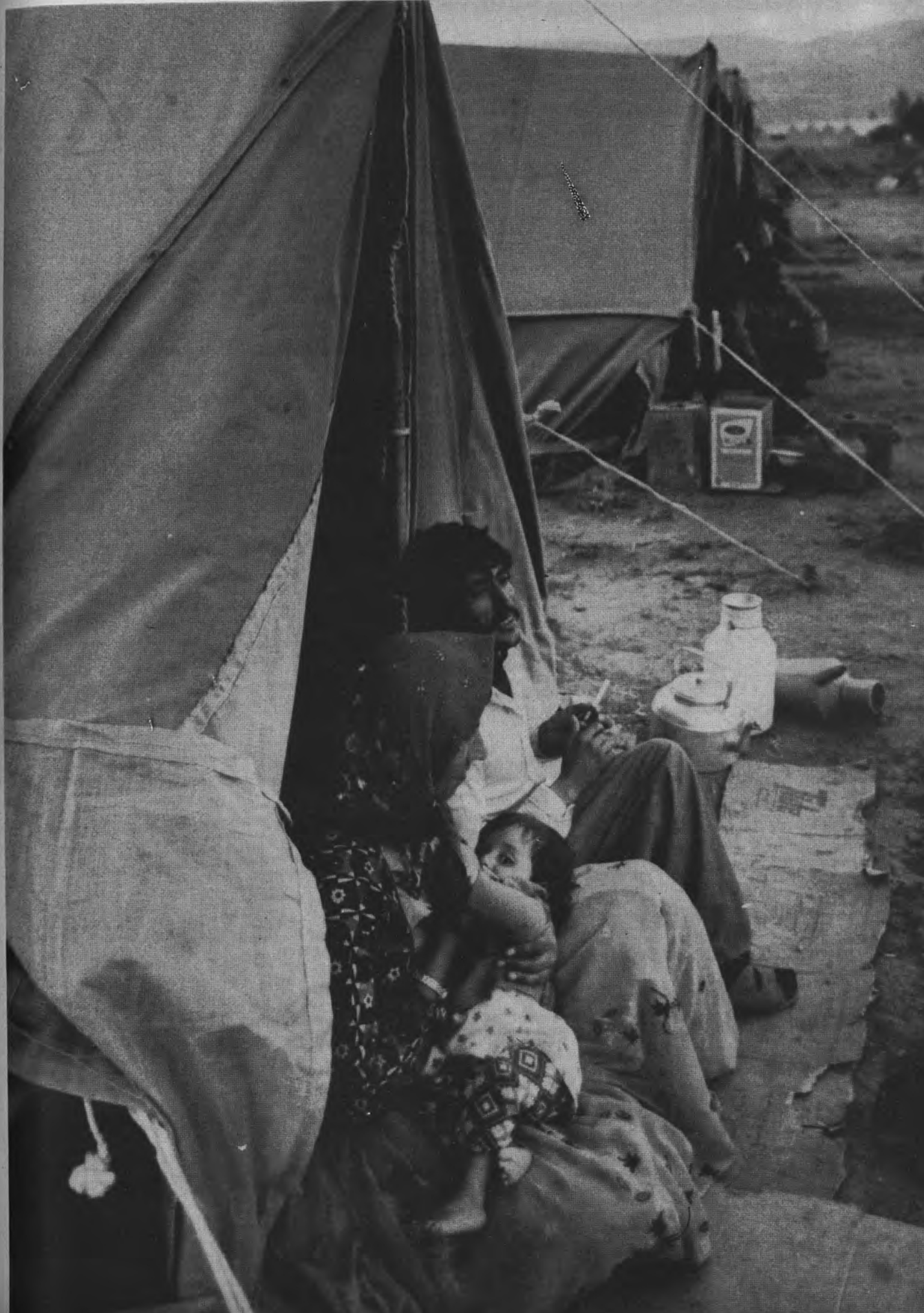
به خاطر دارم چندین سال پیش در مسافرتی به منطقه کرد نشین یکی از اقوام ، مرا از نزدیک شنیدم به پیرمردی کرد که گوسفند می چراند بازداشت و گفت مبادا به کردها نزدیک شوی ، اینها موجوداتی خطرناک و وحشی هستند . به مرور زمان و در طول سالیان دریافتم خطرناک و وحشی اشخاصی هستند که مردانه تا پای جان وفادار به آرمانهای خود باقی می مانند و بعدها معنی دیگر خطرناک و وحشی را ، چریک و مبارز یافتیم .

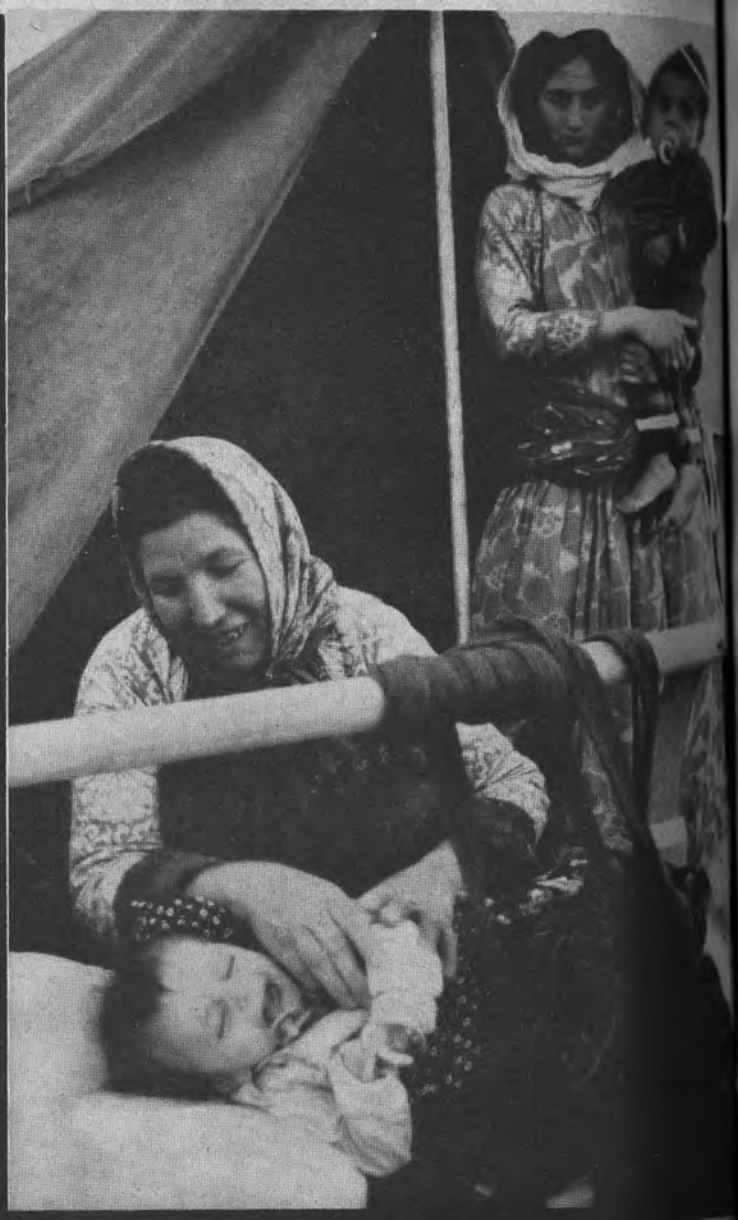
و وقتی تاریخ مبارزات خلقهای کرد را علیه استبداد و استعمار و خواست همیشگی و بزرگشان خود مختاری را شناختم ، بیشتر پی به این نکته بردم که چرا سعی دارند آنها را موجوداتی خطرناک و وحشی معرفی کنند .

از آغاز مبارزه توده ای ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ایران ، کردها سعی کردند با آوایی بلند و حق طلب ، فریاد فرو خورده سالیان را به گوش مردم ایران برسانند و خواستها و انگیزه های مبارزه خود را روشن کنند . رخدادهای چند ماهه اخیر کردستان و بلاهای وارده بر خلق کرد ، نشان از ترفندهای گوناگون نوکران ارتجاع و امپریالیست دارد . ولسی شباهت آنچه صاحب منصبان بعد از انقلاب برای توجیه اعمال غیر دمکراتیک خود در مورد خلق کرد به زبان می آورند ، با آنچه در طول سالها تریبونهای آزاد شاهنشاهی برای آلودن اذهان بیان کردند ، غیر قابل انکار است .

وقتی به قصد تهیه عکس و گزارش به سوی مناطق کرد نشین حرکت می کنیم برنامه ای در دست داریم که طبق آن بایستی در مورد آوارگان نندعه و جلدیان و اصولا تا آنجا که میتوانیم در باره سازمانهای سیاسی فعال ، موقعیت کشاورزان ، وضعیت مناطق کرد نشین . اتحادیه های کشاورزان و ... تحقیق کنیم .

به محض ورود به مهاباد به دیدار شیخ عزالدین حسینی می رویم . پیش مرگ دم در بسا خوشرویی می گوید : شیخ جلسه دارد ولی داخل می شود و به شیخ اطلاع می دهد . و بیغلام می آورد که ساعت ۶ می توانیم شیخ را ببینیم ،









نشسته اند ، پسر بزرگش که حدود ۱۴ سال دارد از جادر بیرون می آید از وضعشان می پرسم ، پرسک می گوید : چند روز پس از پایان جنگ ، بابام و چند نفر دیگر ۱۵ کیلومتر مانده به علی آباد ، با گلوله های یک هلیکوپتر کشته شده اند . بابام تمام سرمایه اش را توی جیبش گذاشته بود . خانهمان سوخته بود ، فرداش می خواستیم از آنجا برویم به جای دیگر ، بابام خیلی برای ما می ترسید . وقتی مردم بابا را پیدا کردند هیچ چیز توی جیبهایش نبود . بغض گلویش را فشار می دهد ، ولی سعی دارد که مردانه رفتار کند .

می گوید بعد از مرگ بابام ، مادرم ماها را برداشت و فرار کردیم ، من و خواهرم هنوز امنحان نداده ایم . زبیده بی آنکه مژه بزند ، اشک می ریزد . دختر کوچولو و لاغرش به پاهایش چسبیده و بالهای ورجیده به او نگاه می کند . قلبم فشرده می شود ، در یک لحظه چشمم به کاوه می افتد . حال او نیز بهتر از من نیست ولی به سرعت مشغول عکس گرفتن است .

حادثه نقده

وقتی می خواهم از کنار چادرشان بگذرم زبیده به آرامی می گوید : اسمش رحیم بود ، رحیم کریم پور .
زن ها جلوی چادرها را آب پاشیده و جارو کرده اند .

آنچه در همه چادرها مشترک است ، فقر و درد و پاکیزگی است که فریاد می زند . آوارگان برای صرف چای و نان و پنیر دعوتمان می کنند . با تشکری راهمان را ادامه می دهیم . کناری می ایستیم ، دورم را می گیرند ، دردشان یکی است .

پیرمردی به دیگران می گوید ، چه خبر است یکی یکی حرف بزنید تا بتواند بنویسد . خواهش می کنم از کیفیت حادثه نقده بگویند . معلم بازنشته مو سپیدی می گوید : جنگ نقده ناخواسته بود . آن روز میتینگ بود ، خیلی ها رفته بودیم ورزشگاه ، هنوز برنامه شروع نشده بود که صدای چند تیر آمد . تا به خود آئیم متوجه شدیم که از اطراف و پشت بامها تیراندازی می شود ، افراد مسلح برای دفاع شروع به تیراندازی کردند و جنگ درگرفت ، جنگ سختی بود . علت حمله را کسی نمی دانست ، فقط جسد و خون و صدای گلوله بود . مسا هیچوقت با ترکها درگیری و اختلافی نداشتیم . وقتی ارتش از ارومیه آمد ، کار خیلی بالا گرفت و گروهان گیری و آتش زدن منازل و داکاین شروع شد تا نکها ، هلیکوپترها وزرم پوشها تا دهات و آبادی های اطراف مثل

به نخست وزیری ، پاره کرده و بعد بقیه صحنه را جسانده اند .

معلم نواری می آورد می گوید : این بهترین دلیل حمله ارتش به مردم کرد است . در نوار دستورات سرهنگ ظهیرنژاد فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه مبنی بر حمله به اکراد ضبط است (نوار در دفتر مجله موجود است) ما نوار را در اختیار مقامات دولتی هم گذاشتیم ولی کسی توجه نکرد . می پرسم این ژنرال حسنی کیست ؟

یکی از زنها می گوید : مجاهد های حسنی ما را بیچاره کردند ، والا ترکها که کاری به ما نداشتند .

یکی از جوانان توضیح می دهد : آیت الله

«بالقچی» و «گلوان» رفتند . حتی چند نفر دهقان در ده علی آباد توسط هلیکوپتر مورد اصابت گلوله قرار گرفته و شهید شدند .

پسر زبیده می گوید : یکی از آنها بابای من بود . از دیگران در باره حادثه سؤال می کنم گفته های معلم را تایید می کنند .

یکی از اعضای کمیته آوارگان نزدیک می شود . جوانیست آرام و با لباسی محلی کمی در باره حادثه نقده صحبت می کنیم ، می گوید :

بعد از تلگرام اعلام ترک کشور ، وقتی به نخست وزیری رفتم مسئولین از وجود تلگراف اظهار بی اطلاعی کردند و بالاخره وقتی تلگراف پیدا شد ، دیدیم قسمتی را که نوشته ایم رونوشت

حسنى رئيس كميته شماره يك اروميه است كه اختيار تمام پادگانهاى اروميه و اطراف آنرا در دست دارد .

او چند ماه قبل از جنگ چهار هزار قيصه ژس و هزار قيصه برنو در نرده و دهات اطراف به تركها داد . بعد از جنگ خود حسنى بالاي نانك نشسته بود و توى شهر مى گشت . ما خيلى از او شكايه كرده ايم ولى كسى گوش نمى كند . آوارگان مى گویند اگر دولت خسارت ما را بدهد و امنيت جاني ما را تضمين كند بسه خانه هايمان بر مى گرديم ، تا آخر عمر كه نميشود آواره ماند .

يكى از مردها مى گوید : چرا مقامات دولتي شهامت ندارند كه بين مردم بيايند و ببينند دردشان چيست و چرا روزنامه ها درد ما را نمى نويسند . دولت حتى چادر هم به ما نداد ، مردم جمع شدند از شهرهاى اطراف ، چادر و آذوقه جمع آوري كردند . حالا اين چند روزه هم بوق و كرنا راه انداخته اند كه ما به آواره ها كمك كرده ايم .

مى پرسم حالا امنيت داريد . يكى از زنها مى گوید : تا وقتى پيش مرگها هستند ما هم امنيت داريم . مى گويم فكر مى كنيد اصلا چرا اين جنگ بيتى آمد ؟ دختر بسيار جوانى مى گوید : نمى دانيد كه ما خودمختارى مى خواهيم !؟

طفيلي هاى شاه

مرد جا افتاده اى كه در حال پيچيدن سيگار است ، مى گوید : مالكا ، طفيلي هاى شاه با مجاهدهاى حسنى دست پدست دادند و جنگ راه انداختند . بعد كه مردم از خودشان دفاع كردند همه گناهها را گردن ما كرده انداختند .

معلم دنباله حرف او را مى گيرد : كردها به اين خاك مومن هستند ولى چون اثبات شخصيت و وجود خود را مى خواهند محكومند و به كنايه مى افزايد كردهاى غيور مرزنشين ، بدون حق و حقوق ، بدون فرهنگ و اثبات شخصيت .

جوان ديگرى مى گوید آنهاهركارى مى كنند كه نگذارند ما به هدفمان برسيم ، مى گویند اينها تجزيه طلبند ، جنگ راه مى اندازند . مزارع را آتش مى زنند . و خدا مى داند كه چه كارهاى ديگرى مى خواهند بكنند .

پسر زبيده مى گوید : «سال ديگه مى خوام برم پيش مرگ بشم» دستى به موهايش مى كشم ، ناراحت مى شود ، ادامه مى دهد : نه براى خون بابام ، براى آزادى . «آنها فكر مى كنن مى شود به ما خود مختارى نداد !»

رابعه هم مى گوید : وقتى پسرم بزرگ شد ، بايد پيش مرگ شود . مى پرسم اگر خداى ناكرده

باخواست شما مخالفت كردند چه مى كنيد ؟ همان زن چاق و مسن مى گوید : خودمان اسلحه بر مى داريم به كوهها مى زنيم . از آوارگى كه بدتر نيست .

از مسئولين كميته آوارگان نرده پرس و جو مى كنم كه بقيه آوارگان كجا هستند ، وضعشان چگونه است و تا به حال چه كمكهاى به آنها شده است ؟ يكى از مسئولين مى گوید : آوارگان در مهاباد و دهات اطراف آن در اروميه و دهاتش پيرانشهر و حوالى اشنويه سكنى داده شده اند . متاسفانه دولت تاكنون كمكى به ما نكرده است . فقط مثل اينكه مى گویند دوكاميون آذوقه فرستاده اند . مردم شهرها و دهات جمع شدند و از انبارها و زيرزمينها هرچه داشتند در آورده و به ما دادند . خيلى از مردم حتى يك پتو نداشتند كه رویشان بياندازند . مردم دهات و شهرها آنها را پناه دادند . الان ۷۶ روز است كه ما آواره ايم در اينجا حزب دمكرات و



مردم به ما كمك مى كنند . از چيره غسداى پيش مرگها مى زنند و به ما مى دهند . محل اقامت آوارگان نرده در حياط خانه جوانان مهاباد است ، و در چادرهاى شير و خورشيد كه مردم خودشان از انبارها در آورده اند زندگى مى كنند و بيشتر وسايل را نيز مردم به آوارگان داده اند . چادرهاى آوارگان با فاصله هاى کوتاه در دو ردیف موازى و دو ردیف متقاطع کنار هم قرار گرفته ، در محوطه نزديك چادرها شيرآبى براى شستن لباس ، ظروف و ساير مصارف ديگر وجود دارد . و آوارگان به ترتيب از آن استفاده مى كنند ، و زنها در نگهدارى بچه هاى همديگر و پختن غذا مشاركت دارند . با تمام امكاناتى

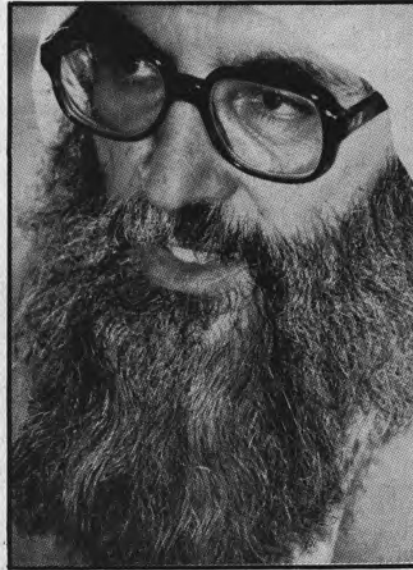
كه مردم و حزب دمكرات در اختيار آوارگان در مهاباد و ساير نقاط گذاشته اند . ولى از نظر پزشكى دچار اشكالاتى هستند . مى گویند چندی پيش دكترى از تهران با چهار همراه آمد ولى زود بازگشت . البته حزب سعى مى كند از كمك هاى پرشكان به نفع آوارگان استفاده كند . ولى در دهات دورافتاده امكانات كمترى هست . آوارگان چه در مهاباد و چه در ساير نقاط همگى از مجاهدين آيت الله طالقانى قدردانى كرده و مى گفتند آنها خيلى كمك كردند و كاش مجاهدهاى حسنى از آنها ياد مى گرفتند .

نماينده كميته آوارگان مى گوید : فردا عصر نماينده هاى تمام آوارگان كه در نقاط مختلف هستند اينجا مى آيند تا راجع به بازگشت تصميم بگيريم - دو روز بعد كه مجدداً آنها را مى بينم در حال حاكمت به سوى نرده هستند ، مى پرسم ، چطور شد ؟

مى گویند فعلا دولت قول داده خسارت ما را بدهد و امنيت هم داشته باشيم . مى پرسم چه كسى خسارت را برآورد خواهد كرد ؟ معلم باز نشسته مى گوید ژنرال حسنى . و پوزخند را بر چهره اش مى بينم . مى پرسم فكر نمى كنيد بعداً ناراحتى ايجاد شود ؟ پسر جوان مى گوید : اين خودش نوعى مبارزه است . با ارتجاع و عواملش بايد جنگيد . وقتى عوامل ارتجاع تقويت مى شوند . نبايد ميدان مبارزه را خالى كرد يكى از زنها چند ماشين رختشويى شكسته نشان ميدهد و مى گوید اينها مال ما مردم نرده است كه مردها رفتند از كميته ملاحسنى آوردند .

زن ديگر مى گوید ، تنها ما آواره نيستيم اهالى «صوفيان» و «كوليچ» و «جلديان» هم آواره شده اند . امان از اين ملاحسنى . نمى دانم چرا امام فكرى به حال ما كه از دست او و مجاهدهايش به جان آمده ايم نمى كند .

يكى از پسران ترانه اى كردى زمزمه مى كند . برايم ترجمه مى كند : براى زندگى از جاده سختى عبور مى كنم . جاده سنگلاخ است . آنچه از اين راه سخت بدست مى آورم - يا زندگى است يا مرگ . زندگى فقط معنائش زنده ماندن نيست . اگر آزاد نباشى زندگى را براى چه مى خواهى .



پای صحبت شیخ عزالدین حسینی

نوع مبارزه ما را طرف مقابل تعیین می کند

اساسی را که تقریباً مسکوت گذاشتند، و بعد نمی دانم چرا دولت اینقدر به کردستان حمله می کند. در رادیو و هر جایی، مسائل کردستان را تحریم یا تحریف می کنند. مثل اینکه کردستان اصلاً چیزی از ایران نیست و دشمن ایران است. شیخ شدیداً گله مند و ناراحت است. ادامه می دهد: حتی به دس هم اینطور نمی تازند. شما ببینید در کجای کردستان آشوب هست که اینقدر اخطار می کنند. و بعد می پرسد: آیا به نظر شما واقعا کردستان با وجود این همه سلاح که در دست مردم است از همه جای ایران امن تر نیست؟ دولت خودش اسلحه در اختیار اربابان قرار می دهد. با مترجمین همکاری و ساخت و پاخت می کند. و وقتی که اربابان و مترجمین قصد حمله به مردم بیچاره و کشاورزان را دارند همین مردم عادی مسلح با حداقل خسارت و حفظ جان و مال طرفین جلو آنها را می گیرند و نمی گذارند اتفاقی بیفتد و آنها را پراکنده می کنند. در حالیکه اگر قصد کشتار داشتند، می توانستند تمام اربابان و مترجمین را بکشند. می پرسد: به نظر شما چرا رادیو و تلویزیون و برخی از روزنامه ها در مقابل کردستان چنین جهتی گرفته اند؟

جابه جا می شود و می گوید: عقیده من این

* به دشمن آنگونه نمی تازند که به کردستان
* دولت اسلحه در اختیار اربابان و
مترجمان می گذارد.
* جنگ، مصلحت ما نیست
* من و مفتی زاده اختلاف
خصوصی نداریم
اختلاف در طرز عملکرد سیاسی است
* آوارگان باید به خانه خود برگردند

خودمختاری صحبت کردن دیگر هیچ طراوت و تازگی ندارد. آنقدر گفته ایم که خودمختاری، تجزیه طلبی نیست و آنطور منهوم خودمختاری در چهارچوب ایران را تشریح کرده ایم که حد ندارد، ولی دولت توجه نمی کند.

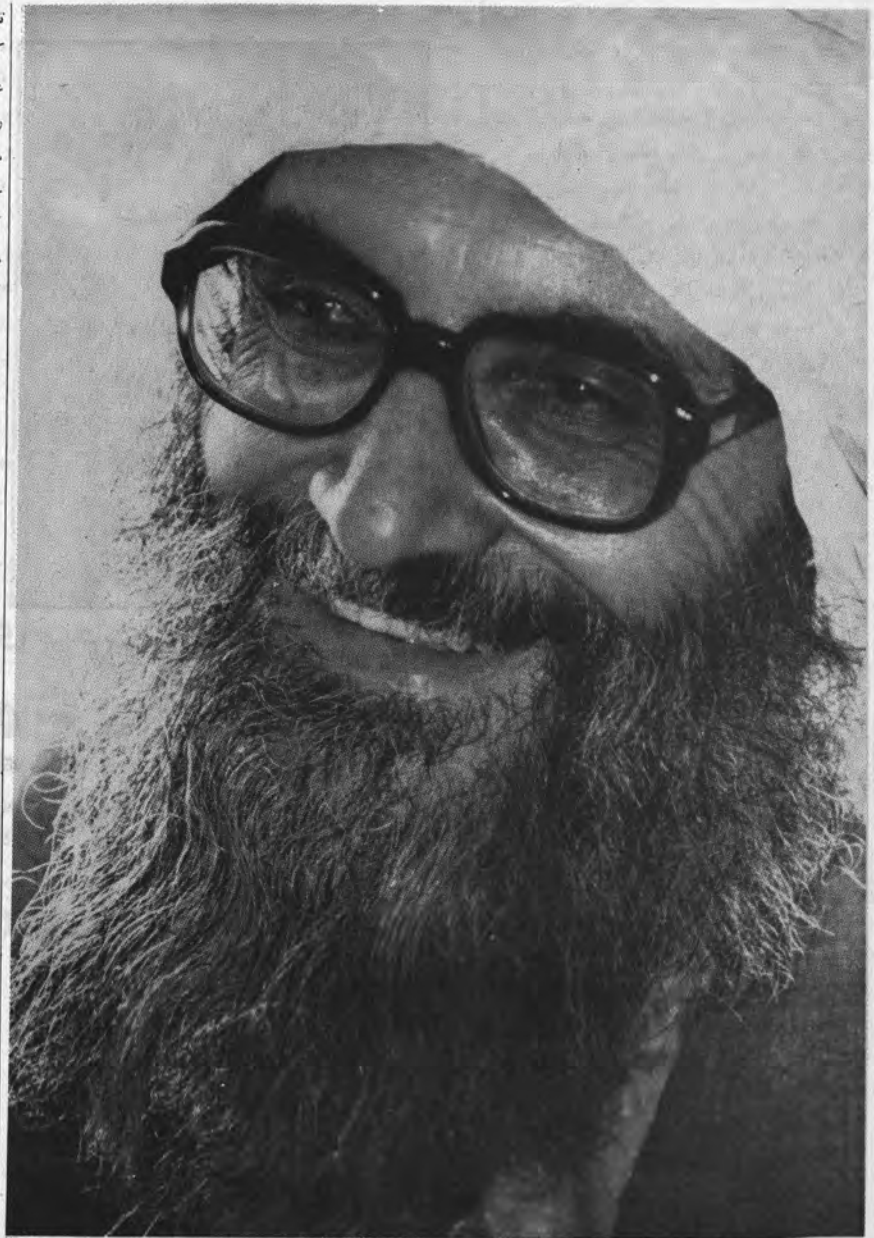
در مورد آوارگان نطقه عقیده دارد: مسلم است آنطور که دولت توجیه می کند و رادیو و تلویزیون می گویند نیست، آنها بیشتر راه مبالغه می پیمایند و نوع خبرهایشان هم مبالغه آمیز است. پیداست که شیخ به مسائل سیاسی روز علاقه بیشتری دارد. از نظر ما هم این ایده آل است، پس صحبت را به مسائل روز می کشانیم: می گوید: قانون

چند دقیقه ای دیر کرده ایم، به اتاقی ساده راهنماییمان می کنند. روی طاقچه پراز کتاب است.

چند دقیقه بعد شیخ «باسلام علیکم» وارد اتاق می شود. قد بلند و لاغر اندام است باریکی انبوه و جوگندی. چهره ای جوان و آرام دارد. دستانش با انگشتانی کشیده درهم گره خورده. از او به خاطر اینکه بدون تعیین وقت قبلی مزاحمش شده ایم عذرخواهی می کنیم. بالبخند می گوید عیبی ندارد.

می دانم که سالها ملای ده بوده و بعد به سبب فعالیت های سیاسی به شهر آمده، از اعضای «کومله ی ژبانه نوی کورد» یا انجمن احیای کردستان بوده و مبارزات سیاسی خود را از سال ۲۹ شروع کرده و فعالیت هایش در سال ۳۱ اوج گرفته است. بعد از سال ۳۱ در مهاباد ساکن شده است. از معروفیت خطبه های داغش در روزهای جمعه که مردم را به شرکت در انقلاب ترغیب می کرد، نیز آگاهیم. و از محبوبیتش نیز.

بر خوردش دوستانه و آرام است. تا چای بیاورند کمی صحبت می کنیم، می پرسد راجع به چه می خواهید صحبت کنیم؟ می گویم: خودمختاری، آوارگان... می گوید: در مورد



تهران رابطه مثبت داشته باشد. دولت فکر کرده که نمودیاش کردستان محل بلواست. قطعاً عکس‌العمل دولت در برابر خبرهای غلط و انگیزه‌یی را که دولت به‌خاطر آن، عکس‌العمل نشان می‌دهد، مردود می‌دانم. آنها فکر می‌کنند کردستان بادیول خارجی رابطه دارد و تجزیه‌طلب است، دروغ است. آن‌حقی که کردها دارند و می‌خواهند حق طبیعی‌شان است و هیچکس نمی‌تواند کرد را وادار کند از حق خود چشم‌پوشد.

به‌یاد دیدار چندماه‌پیش او بارهبر انقلاب در قم می‌افتم و می‌پرسم: آیا در دیدار قم مسئله خودمختاری مطرح شد؟
می‌گوید: تاحدی.

سماجت می‌کنم: ولی نتیجه را آنطور که باید و شاید عنوان نکردید.

— نه‌چون، به‌ما گفتند صبر کنید تا قانون اساسی منتشر شود و گفتند که حقوق کردها را رعایت خواهند کرد مذاکرات قم مفصل نبود. این مذاکرات بیشتر به‌خاطر ایجاد تفاهم بود، چون رهبر انقلاب را نوع دیگر حالی کرده بودند، که ما طور دیگری هستیم ولی خوشبختانه ظاهراً سوءتفاهمات برطرف شد.

از ذهنم می‌گذرد؟ بله برطرف شد ولی خواست خلق کرد و سایر خلقها در قانون اساسی گنجانده نشد. می‌گویم حال‌که پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شده فکر می‌کنید حقوق خلق کرده و سایر خلقها رعایت شده است. قاطعانه می‌گوید: خیر؟ به‌هیچ‌وجه.

حرف زن آواره را به‌یاد می‌آورم که می‌گفت: اسلحه برمی‌داریم و به‌کوه می‌زنیم و می‌جنگیم. می‌گویم. حال‌که این حقوق در قانون اساسی رعایت نشده، راه اعتراض و مبارزه را چگونه تعیین می‌کنید؟

پس از لغنی تفکر جواب می‌دهد:

والله هنوز نمی‌توانم در این مورد تصمیم بگیرم. باید احزاب و گروههای سیاسی و کسانی که احساس مسئولیت می‌کنند شورای تشکیل بدهند و تصمیم جمعی بگیرند.

اشاره‌ای به اختلاف و شکاف میان مردم کرد و دولت مرکزی می‌کنم و اینکه اگر خدای ناکرده عناصر ناآگاه مسئله را تا حد جنگ بزرگ کنند.

می‌گوید: ما سعی می‌کنیم هیچ‌برخوردی پیش نیاید. مصلحت ما در جنگ نیست.

خلق های ایران همه برادر هستند و در جنگ آنها که کشته می‌شوند بیگانگان نیستند و از آسمان پایین نمی‌آیند (نظامی و ژاندارم و سرباز همه فرزندان خلق هستند.)

از هر طرف که کشته شوند به ضرر خلق

و بعضی از روزنامه‌ها ممکن است به‌جای اشتباه، پیش‌درآمد یورش عظیم به‌کردستان باشد.

می‌گوید: درست است ولی انگیزه‌ای که دولت را وادار به این کار کرده اشتباهی است که در درون دولت روی داده است. دولت نسبت به کردستان شیوه تهاجمی دارد و تصور نمی‌کند که کردستان برعلیه و درمقابل دولت مرکزی است و باید سرکوب شود. این اشتباه است. چون من فرقی بین کردستان و سایر مناطق ایران نمی‌بینم. «کردستان ایران» می‌خواهد با

است که اشتباه می‌کنند، گزارش‌هایی که به‌تهران مخابره می‌شود و به‌آنها می‌رسد، از جانب عوام‌المی و ارتجاعی و ضدانقلابی است که مسائل را وارونه به‌تهران گزارش می‌دهند و آنها هم منعکس می‌کنند، مثلاً در مورد حزب دمکرات کردستان یا گروههای سیاسی دیگر.

مالکین را بیچاره و شریف قلمداد می‌کنند و کشاورزان را نوع دیگر جلوه می‌دهند.

به‌نگرانی خود در مورد کردستان اشاره می‌کنم و اینکه حملات پی‌درپی رادیو و تلویزیون

ایران است. در برخوردهایی هم که روی داده ما عمداً از جنگ پرهیز کرده‌ایم. تا جایی که مردم، حزب یا گروه‌های سیاسی را سرزنش کرده‌اند. ما تا آنجا که برایمان مقدور باشد مبارزه سیاسی می‌کنیم. باید سایر برادران ایرانی به ما کمک و مساعدت کنند، مردم و خلق کرد را آنطوری که هست بشناسند، نه آن‌نوعی که معرفی می‌کنند.

مبارزه مسلحانه؟

و در مورد اینکه در صورت لزوم آیا مبارزه مسلحانه را توصیه می‌کنند یا نه؟ جواب می‌دهد: باید ببینیم آینده چطور خواهد بود. ولی مسلم است که نوع مبارزه را طرف مقابل تعیین می‌کند.

می‌دانم که برای تدوین قانون اساسی از او دعوت نشده و اعتراض او و سایر روحانیون اهل تسنن را نسبت به قانون اساسی به یاد دارم. ناراضی خود را از نحوه تنظیم و تدوین قانون اساسی پنهان نمی‌کند و عقیده دارد که باید در قانون اساسی تجدید نظر شود و تمام گروه‌ها و اقشار سیاسی و روحانیون مترقی در تدوین آن مشارکت داشته باشند.

ایرادات عمده قانون اساسی را در لوث شدن حق خودمختاری کرد، آزادی مطبوعات، بیان، قلم، آزادی گروه‌ها و احزاب سیاسی، آزادی تظاهرات و میتینگ و... می‌داند و از «گرها» و «مگرها» دل‌ناخوش است و اعتقاد دارد که با آوردن «مگرها» و مشروط کردن اصول قانون اساسی در واقع سلب آزادی شده است.

در باره مجلس و انتخابات صحبت می‌کنیم و در مورد معرفی عده‌ای کاندیدا از طرف یکی از احزاب اسلامی می‌گویم و از نوعی تحمیل عقیده که صرفاً به خاطر تقلید ممکن است پیش بیاید؟

می‌گوید: در مذهب اهل تسنن این مسائل مطرح نیست و ما تقلید نداریم. ولی من عقیده دارم که مردم همیشه باید خودشان تصمیم بگیرند و دنباله‌روی و تقلید از دیگران را محکوم می‌کنم. روحانیت باید مردم را ارشاد کند و آگاهی بدهد. مردم نباید درست تسلیم روحانیت یا هر مقام دیگری شوند.

در مورد فتوایها و اینکه گفته می‌شود دولت عشایر و فتوایها را مسلح کرده صحبت می‌کنیم، انجام این عمل را از طرف دولت تایید میکند.

علیه کشاورزان

در مورد اینکه آیا واقعا قصدشان اقدام بر علیه کشاورزان بوده و هست و تا چه حد قدرت دارند؟

می‌گوید:

مسلم است که می‌خواستند علیه کشاورزان اقدام کنند ولی حالا دیگر فکر نمی‌کنم بتوانند. آنها از اول هم قدرت نداشتند ولی وقتی دولت سلاح در اختیارشان گذاشت، نوعی احساس قدرت بهشان دست داد و شروع به حمله کردند. به بسیاری از کشاورزان جهت گرفتن بهره مالکانه سالی‌های گذشته فشار آوردند. اربابان و فتوایها یک اتحادیه عشایری سرتاسری در اطراف ارومیه درست کرده و کشاورزان را از زمین‌هایشان بیرون کرده بودند و قصد داشتند در اطراف مهاباد هم این کار را بکنند که خوشبختانه موفق نشدند.

در مورد پیشروی و نفوذ عوامل ارتجاع و امپریالیسم جهت حفظ منافع و دستیابی به مقاصد شوم خود، اعتقاد دارد: تا وقتی که توده مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی با هم اتحاد و وحدت عمل دارند عوامل ارتجاع و امپریالیسم نمی‌توانند پیشرفت چندانی داشته باشند. آنها وقتی موفق می‌شوند که بتوانند در میان مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی شکاف بیندازند. کما اینکه در حال حاضر تمام هدفشان اینست که بده مردم کشاورزان و اربابان، روحانیون و مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی را در مقابل هم قرار بدهند.

در مورد آوارگان نطقه می‌گوید:

آنها باید به خانه خود باز گردند، دولت در مورد آنها اهمال کرد، و حالا می‌گویند که ما نگذاشتیم آوارگان به خانه خود باز گردند. می‌دانیم خیلی توطئه و تلاش کردند که نظر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتداری را عوض کنند. هرچه ما بیشتر تلاش کردیم نظر رهبران را به این مسئله جلب کنیم آنها بیشتر از امکانات توطئه استفاده کردند. امروز شنیدم بالاخره دولت قدمهایی در این راه برداشته آنهم در برابر اصرار مردم که به استانداری مراجعه کرده‌اند.

شیخ مبارز که دل نگرانی‌های بسیار دارد از اتحادیه‌های کشاورزان راضی است و می‌گوید: حتی خرده مالکانی که روح مردی دارند در اتحادیه‌ها شرکت کرده‌اند. تشکیل این اتحادیه‌ها در رشد فکری کشاورزان تاثیر زیادی دارد و باید گسترش بیشتری پیدا کند. از دیدارش با مفتی‌زاده می‌پرسم، جواب می‌دهد:

من و آقای مفتی‌زاده هیچ اختلاف خصوصی نداریم، اگر اختلافی باشد در طرز تفکر و عملکرد سیاسی است. ولی بعضی‌ها از این مسئله بهره‌برداری می‌کردند و طوری نشان می‌دادند که

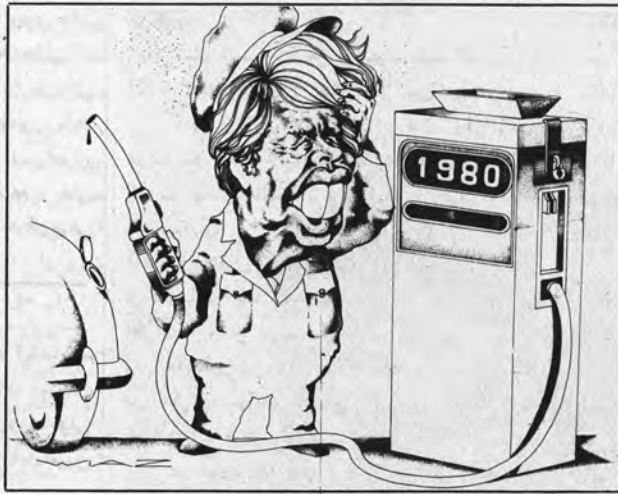
شکاف عمیقی بین من و مفتی‌زاده است و طرح این مسئله روی جوانها ممکن بود اثر سوئی بگذارد، که وقتی این دو اختلاف دارند، پس مردم کرد اختلاف دارند. به هر حال این یک ملاقات دوستانه در سطح روحانیت بود و تنها مسئله سیاسی که مطرح شد همان قانون اساسی بود که در باره آن قطعنامه هم صادر کردیم. در مورد حقوق زنان عقیده دارد: در اسلام به خاطر حفظ حیثیت و شخصیت زن مسائل هست. ولی به نظر من زنان می‌توانند مانند مردان در تمام مسائل سیاسی، اجتماعی شرکت کنند و به عنوان عاملی مثبت در پیشبرد کارها مطرح، و از عقل و منطق خود استفاده کنند. شیخ معتقد به ارشاد مردم از طرف روحانیون است و دخالت روحانیت را در امور نمی‌پسندد. و آینده کردستان را جدا از آینده ایران نمی‌بیند و راه نجات هر دو را متکی به آگاهی عناصر آگاه و قشر روشنفکر و حیطه نفوذ آنها بر ناآگاهان می‌داند.

از نظر شیخ کردستان بدون ایران و ایران بدون کردستان معنایی ندارد.

بیش از حد وقت شیخ را گرفته‌ایم، ضبط را خاموش می‌کنم و اجازه رفتن می‌گیریم، شیخ به احترام تند و چابک از جای برمی‌خیزد و با خوشرویی تا در اتاق همراهیمان می‌کند. وقتی از خانه شیخ خارج می‌شویم فکر می‌کنم مردم کرد حق دارند او را تنها رهبر ملی و مذهبی خود بدانند.

گزارش‌ها و مصاحبه‌های دیگر

در سفر به کردستان همکار ما ناهید موسوی با عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان، غنی بلوریان عضو دفتر سیاسی حزب حسین آرمان دادستان انقلاب مهاباد و علامه مفتی‌زاده دیدار و گفتگو داشته است که انتشار آنها در این شماره میسر نشد. این گفتگوها و نیز گزارش مربوط به اتحادیه‌های کشاورزی کردستان را در شماره‌های آینده منتشر می‌کنیم.



بازیهای پنهان شرکت‌های نفتی

هیچ دولتی فکر کاستن از منافع افسانه‌ای « غولهای نفتی » را در بحران کنونی به سر راه نمی‌دهد... زیرا برای خروج از بحران به این منافع نیاز دارد .

« با توجه به درآمدهای سرسام‌آور شرکت‌های نفتی، که هر بار افزایشی بیش از میزان خرید نفت خود را به مصرف‌کنندگان جزء تحمیل می‌کنند، ما باید بازهم قیمت‌های نفت خام را بالا ببریم. » جیمی کارتر در نطق تلویزیونی بهار گذشته خود گفته بود: « همانقدر که طلوع خورشید بدیهی است، این هم بدیهی است که شرکت‌های نفتی برای حفظ منافع‌ی که حق آنها نیست، مبارزه خواهند کرد... اگر افکار عمومی و آمریکاییان با نشان دادن سرسختی کافی بر تصمیمات کنگره اثر نگذارد، شرکت‌های نفتی کنگره را در این زمینه زیر فشار قرار خواهند داد. » چند روز بعد از ایراد این سخنان، وزارت انرژی در واشینگتن هفت شرکت نفتی را متهم ساخت که در شش سال اخیر ۱۷ میلیارد دلار بر قیمت نفتی که به مصرف‌کننده می‌فروشد، افزوده‌اند.

اما در حال حاضر اتومبیل‌سواران آمریکایی وقتی در صف بنزین می‌ایستند رئیس جمهوری خود را به بی‌لیاقتی متهم می‌کنند. اغلب آنها به این نکته خوب آگاهند که شرکت‌های نفتی با کارهای پنهانی و زرنگی خاص خود مسئول اصلی قاچاق‌بازی کنونی نفت هستند و مخصوصاً در بازار کمبود ایجاد می‌کنند تا بعد بتوانند افزایش قیمتی ناعادلانه را به مشتریان خود تحمیل کنند. در آخرین نظرسنجی «سی-بی-اس» و «نیویورک تایمز» معلوم شده است که ۶۹

در وقتی نصیب شرکت‌های نفتی می‌شود که نفت با قیمت بسیار گران و به میزان بسیار اندک به دست مصرف‌کنندگان عادی می‌رسد، و در بعضی از کشورها کمبود نفت کاملاً محسوس شده است. از اول ماه ژوئیه در فرانسه مصارف خانگی نفت را جیره‌بندی کرده‌اند، در ترکیه جیره‌بندی بنزین از مدت‌ها پیش برقرار شده است. در یونان اتومبیل‌های باشماره فرد و زوج یک‌روز در میان به حرکت درمی‌آیند و در آمریکا هر روز صفها در جلوی جایگاه‌های فروش بنزین درازتر می‌شوند. به همین جهت هر روز بر تعداد مترضان به‌در آمد های افسانه‌ای شرکت‌های بزرگ نفتی اضافه می‌شود و منافع این شرکتها که قبلاً هم چندان برحق تلقی نمی‌شد اکنون دیگر سروصدا بلند می‌کند و از هرسو آنها را به سوء استفاده از فقر نفتی جهانی متهم می‌سازند.

« هرچه بیشتر بهره ببرید! »

کار به جایی رسیده است که شاهزاده ههد ولیعهد عربستان سعودی نیز که کشورش روابطی دوستانه با شرکت‌های بزرگ نفتی دارد، آنها را در مقاله‌ای در روزنامه ریاض متهم می‌کند: « این بزرگان نفتی با منافع سرشاری که به‌جیب می‌زنند، مسئولان اصلی بالارفتن قیمت نفت‌اند. » از طرف دیگر وزیر نفت لیبی قبل از افزایش اخیر قیمت نفت در اجلاس اوپک گفته بود:

اداره کنندگان شرکت‌های بزرگ نفتی بین‌المللی هرگز شادمانی خود را سر هر کوی و برزن فریاد نمی‌زنند. اما واقعیت اینست که بیشتر آنها از افزایش سرسام‌آور بهای نفت بسیار راضی‌اند. این افزایش بها، که میزان آن از اول سال جاری تا امروز به ۶۰ درصد رسیده است کاملاً به نفع آنها بوده است.

برای دیدن سرخوشی آنها همین بس که سری به «والاستریت»، بورس نیویورک و یا «بورس پاریس» بزنید. در همه بازارهای بورس جهان سهام‌های نفتی «اکسون»، «رویال دوچ‌شل»، «بریتیش پترولیوم»، «الف»، «اکیتسن» و «فرانسترپترول» را سر دست می‌برند. در چند هفته سهام شرکت‌های نفتی بین ۱۰ تا ۵۰ درصد ترقی کرده‌اند. در حالیکه سهام تمام شرکت‌های صنعتی دیگر در برابر چشم‌انداز یک دوران «رکود و تورم» تازه در جهان سرمایه‌داری، تنزل کرده‌اند.

در اقتصاد بیمار جهانی - که در اثر بحران نفت بیش از پیش روبه زوال است، شرکت‌های نفتی تنها بهره‌منداند و از هم‌اکنون چند صفر به میزان درآمد آنها اضافه شده‌است. به نظر کارشناسان امور مالی این منافع به موازات بالا رفتن قیمت نفت کماکان قوس صعودی را خواهند پیمود. هجوم سرمایه‌گذاران به معاملات سهام نفت نیز از همین امر ناشی است. جالب اینجاست که درآمدهای سرشار درست

درصد آمریکائیکها چنین عقیده‌ای دارند. یک زن سرمایه‌دار در ایلی‌نویز آمریکا به خبرنگار «تایم» گفته بود: «ما مثل عربها زیاد در کشور خودمان داریم.»

اما هر قدر هم که درآمد شرکت‌های نفتی سر به جهنم بزند، این مسلم است که دولتهای کشور های غربی، به رغم سروصداهاشان، هیچ کاری برای کاهش درآمد آنها نخواهند کرد.

پمپیدو قبل از مرگ به گروه شرکت‌های نفتی فرانسه گفته بود «هر قدر که می‌توانید چاق شوید و جای نفتی‌های آمریکائی را بگیریید». امروز هم وزیر صنایع فرانسه به آنها تقریباً همین توصیه را می‌کند که: «هر چه می‌توانید بهره ببرید!» اگر مقام‌های مسئول در کشور های غربی تا این حد به رونق کار شرکت‌های نفتی علاقمندند، به این علت است که وجود آنها را برای امنیت اقتصادی و نظامی غرب ضروری می‌بینند.

«جای شگفتی نیست»

به وجودی که کشور های تولید کننده دست شرکت‌های نفتی را از بسیاری از ذخائر نفتی تحت مالکیتشان کوتاه کرده‌اند، آنها به علت در اختیار داشتن شبکه تصفیه‌خانه‌ها، زنجیر توزیع، ناوگان خاص حمل و نقل نفت و دستگاه‌های استخراج خود، هنوز حاکم بازار انرژی به شمار می‌روند. مسئولان دولتی جهان غرب می‌دانند که آنها از یک قرن پیش در زمینه های فنی، صنعتی، بازرگانی و پولی به چنان پختگی رسیده‌اند که وجودشان برای بقاء نظام سرمایه‌داری به اندازه سلاح‌های اتمی ضروری است. بنابراین استدلال، کاستن بنیه مالی این شرکتها به منزله محروم کردن ارتش از سلاح‌های مدرن و کشته خواهد بود.

از طرف دیگر، به قول رئیس کمپانی «اکسون»، مرد شماره یک نفت جهان «البته تمام شرکت‌های نفتی از افزایش قیمت نفت استفاده برده‌اند. اما نباید فراموش کرد که هزینه‌های اکتشاف و بهره‌برداری هم در سالهای اخیر بیشتر شده‌اند. تازه شرکت اکسون در ده سال اخیر دو برابر پولی را که به دست آورده، سرمایه‌گذاری کرده است.»

شرکت‌های نفتی درآمدی را که از راه افزایش قیمت نفت به دست آورده‌اند صرف اکتشافات جدید، پیدا کردن ذخائر تازه و بهره‌برداری از آنها و همچنین یافتن انرژی‌های جان‌شین نفت خواهند کرد.

رونق بازار ذغال سنگ

بعد از بحران انرژی ۱۹۷۳، که بعد از جنگ کیپور چهره نمود، شرکت‌های نفتی کوشیدند وابستگی آمریکا، اروپا و ژاپن را به نفت منطقه زیر کنترل اوپک، مخصوصاً نفت خاورمیانه، کم کنند. اما واقعیت‌های امروز نمایانگر شکست آنها در رسیدن به این هدف است. البته افزایش محسوس تولید نفت در آلاسکا، مکزیک و دریای شمال تا اندازه‌ای از میزان این وابستگی کاسته است، و سهم نفت اوپک در بازار جهانی از ۶۵ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۵۸ درصد رسیده است. اما وقتی می‌توان از تحوولی در بازار نفت سخن گفت که سهم اوپک به ۵۰ درصد برسد. انگلستان که در سال ۱۹۷۳ بیشترین ضربه را از افزایش قیمت نفت خورده بود، در حال حاضر تقریباً در «بریتیش پترولیوم» تقریباً تمام سرمایه‌گذارهای خود را در جهان عرب به مناطق مطمئن‌تر از نظر سیاسی - یعنی آلاسکا، آمریکا، دریای شمال ... - انتقال داده است.

تنها آمریکائیکها به خاطر حفظ منابع ملی خود، به جای تولید داخلی، بر میزان واردات نفت خود از خاورمیانه افزوده‌اند. اگر این خودخواهی «مقدس» آمریکائیکها نبود از سال ۱۹۷۳ به بعد وابستگی غرب به اوپک بیشتر کاهش یافته بود.

اما شرکت‌های نفتی علاوه بر نظر دوختن به منابع تازه نفت، نسبت به منابع تازه انرژی نیز توجه دارند. مثلاً استخراج ذغال سنگ اخیراً رونق پیدا کرده است «سیصد مرکز تولید برق با ذغال سنگ در آمریکا مشغول به کارند». در زمینه انرژی خورشیدی نیز تجربه‌های زیادی می‌شود. بسیاری از موسسات صنعتی بزرگ در این تجربیات و مطالعات شرکت دارند. و بیشتر از همه خود شرکت‌های نفتی. انرژی هسته‌ای هم کماکان با وجود مشکلات و خطرهای که در بردارد، مورد توجه است.

بالا رفتن سرسام‌آور قیمت نفت کم‌کم بهره‌برداری از منابع نفتی را که قبلاً مقرون به صرفه نبود (مثل شش‌های آلوده به نفت) ممکن می‌سازد. درآمد حاصله از انرژی‌های جان‌شین نفت در حال حاضر بین ۲۵ تا ۵۰ دلار است. بنابراین می‌توان این رقم را با قیمت نفتی که از خاورمیانه خریداری می‌شود قابل‌مقایسه دانست. اما این نفت در مناطق نفتخیز خاور-میانه هر بشکه یک دلار و در دریای شمال هر بشکه ده دلار تمام می‌شود.

«ما اسلحه داریم»

شرکت‌های نفتی در حال حاضر می‌دانند که با توجه به بالا رفتن روزافزون قیمت نفت، خواهند توانست در رشته‌های دیگری سرمایه - گذاری کنند که تا ده سال دیگر برایشان پردرآمدتر از نفت بشود. به همین دلیل است که آنها اکنون در نهان در حال تدارک پاسخ بلندمدت خود به سیاست کنونی اوپک هستند. آنها امیدوارند از حالا تا سال ۱۹۸۵ - ۱۹۹۰، کفه قدرت را به نفع خود سنگین کنند. در همین زمان حال هم تن دادن عربستان سعودی به افزایش تولید نفت را می‌توان نشانه‌ای از نوعی تفاهم در بازار نفت تلقی کرد.

با این حال، در بازیهای سیاسی کنونی، بعید نیست که حادثه‌ای نقشه شرکت‌های نفتی را نقش بر آب کند. شیخ یمانی اخیراً اعلام کرده بود که بعید نیست فلسطینی‌ها کشتی - هایشان را به تنگه هرمز ببرند و بدینترتیب از رفت و آمد تانکر های نفتی به اروپا، آمریکا و ژاپن جلوگیری کنند. امیر کویت نیز هفته گذشته جنگی تمام‌عیار علیه اسرائیل را اعلام کرد: «ما نفت، اسلحه و نقاط استراتژیک هوائی و دریائی مهمی در اختیار داریم. بنابراین برماست که قدرتی عربی به وجود آوریم و نقطه نظرهایمان را به دنیا تحمیل کنیم.» اما یک دیپلمات غربی عقیده داشت: «این بحران اسرائیل و عرب نیست که خطر اصلی را در بردارد. تحول اوضاع در جنوب ایران و امکان یک درگیری نظامی، حتمی محلی، در این منطقه می‌تواند جریان نفت را به سوی غرب قطع کند.»

در صورت بروز چنین وضعی در خاورمیانه منافع شرکت‌های بزرگ نفتی و در نتیجه تلاش آنها برای گستن از امپراتوری اوپک پایان خواهد یافت.

بنابراین امکان تدارک پاسخی به سیاست کنونی اوپک را نیز نخواهند یافت. در آن صورت سرنوشت کشورهای صنعتی را دیگر اربابان نفتی نخواهند ساخت. آنوقت دیگر «تلفن سرخ» میان کاخ سفید و کرملین، در سطحی دیگر، سرنوشت‌ساز خواهد شد.

کوتاه شده از مقاله ژاک مورناند - نوول افسرواتور

قانون اساسی

تعطیلات هفتگی و سالیانه، برخورداری از دستمزد متناسب با کمیت و کیفیت کار و تامین زندگی کارگران و خانواده آنها در برابر سوانح ناشی از کار، بیماری، از کار افتادگی و پیری و بیکاری بایستی در قانون اساسی شناخته شود. حق اعتصاب بایستی صریحا شناخته و تضمین گردد تا حوادث گذشته تکرار نشود و افراد غیر مسئول نتوانند به وضع قانون ممنوعیت اعتصاب مبادرت ورزند (نگاه کنید به اطلاعیه دادستان انقلاب خوزستان. آیدگان ۱۴/۴/۵۸) محدودیت ساعات کار و عدم اشتغال خردسالان بایستی در قانون اساسی اعلام شود.

۳ - زنان

علیرغم شعارهایی که در مورد رعایت حقوق زنان داده می‌شود، در طرح پیشنهادی بهائی به آنان داده نشده است، به موجب قسمت اخیر اصل ۱۲ «... قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پرارج مادری و مسؤولیتهائی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد.» بدیهی است برای داشتن فراغ بال و امکان پرداختن به وظیفه پرارج مادری راهی جز نشستن در کنج خانه وجود ندارد! نگارش چنین اصلی مقدمه کنار گذاشتن زنان از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و بازگشت آنان به قرون و اعصار گذشته است. زنان در سیستم مرد سالاری پیش نویس قانون اساسی جز کلمات زیبا و فریبنده نصیبی ندارند، حال آنکه قانون اساسی مترقی بایستی تساوی زن و مرد را نه تنها در برابر قانون بلکه در حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محترم شمارد. بایستی تساوی حقوق زن و مرد در برخورداری از امکانات تحصیلی، اشتغال، فعالیتهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در قانون اساسی تضمین گردد.

بایستی تساوی دستمزد و حق الزحمه زنان و مردان در شرایط مساوی کار در قانون اساسی قید شده، و زنان کارگر و کارمند از حمایت ویژه‌ئی برخوردار باشند تا ضمن اشتغال بکار قادر به انجام وظائف خانوادگی نیز باشند. بطور کلی بایستی تساوی زن و مرد در کلیه شئون طوری تنظیم گردد که کوچکترین نگرانی برای این نیروی مهم اجتماعی نباشد. قوانین مغایر این اصل بایستی ملغی الاثر اعلام شود.

تورهای تابستانی

داخلی - خارجی

تاپ تورز
بهترین راه جهانگردی

روزهای حرکت

مسیر

نام تور

جمعه ها	لندن	لندن ۱۴ روزه
شنبه ها	بانکوک، پاتایا، توکیو، هنگ کنگ	ارکیده ۵ روزه
چهارشنبه ها	بانکوک - پاتایا - هنگ کنگ	پارادایز ۱۱ روزه
پنجشنبه ها	رم، پاریس، لندن	اروپا ۱۵ روزه
جمعه ها	لندن، پاریس، رم	۳ شهر ۲۱ روزه
دوشنبه ها	رم، هامبورگ، لندن، پاریس، ژنو	شامونی ۲۲ روزه
شنبه ها	بارسلون، لندن، پاریس، ونیز، فلورانس، رم	فلورانس ۲۴ روزه
دوشنبه ها	نیویورک، لوس آنجلس، لندن	آمریکا ۲۱ روزه
یکشنبه ها	رم، پاریس، لندن، هامبورگ	۴ شهر ۲۹ روزه
هر روز	مشهد	مشهد

برای دریافت برنامه کامل تورها و رزرو جا به

اراکسپرس

خیابان ویلا شماره ۲۷-۵۵ تلفن ۵۶۰۵۶۰۵۷-۸۳۱۳۵۵

ایرانین اکسپرس

خیابان ویلا شماره ۱۴ تلفن ۴۶۰۴۶-۸۳۴۰۴۶

مهاجری وشركاء

خیابان ویلا شماره ۵ تلفن ۲۴۰۷۴-۸۳۱۰۸۱

سرویس

خیابان ایران شهر شمالی - شماره ۲۳۸ تلفن ۹-۸۲۹۱۴۵

و یا آژانس مسافرتی خودتان مراجعه فرمائید

سخن آخر اینکه آنچه به عنوان طرح پیش نویس قانون اساسی ارائه شده وحشت هیات حاکمه از مجلس موسسان و شتاب غیر موجه اش را برای تصویب غیر اصولی قانون اساسی در

مجلس خبرگان توجیه می‌کند. آنان به خوبی می‌دانند که مجلس موسسان داغ ننگ تصویب این آش کشک مسموم خاله را بر پیشانی خود و نسل حاضر نخواهد زد.

مدارس خصوصی را که بیاد دارید؟ آقای وزیر جواب می‌دهند: «نه دیگر مساله پول نیست مساله پول از میان می‌رود. ما استاندارد بخش دولتی را بالا می‌بریم و به‌رحال مساله تکنیک اجرای طرح طب ملی قابل بحث است. این‌راهم بگویم که اجرای طرح طب ملی جدا از تحول بنیانی در سطح مملکت نیست. ما باید کاری کنیم که بین بالاترین و کمترین درآمدها یک فاصله متعارف وجود داشته باشد و طب خصوصی نیز باید به‌خدمت مردم درآید.»

می‌پرسم چه اصراری برای حفظ طب خصوصی دارید؟ و چرا دولت دست‌به‌اقدامات ریشه‌ای نمی‌زند؟

آقای وزیر می‌گوید: «اگر منظور از رادیکال‌بازی بی‌گدار به‌آب‌زدن است ما رادیکال نیستیم. باید کلیه امکانات و توانائی را در نظر بگیریم.»

می‌پرسم آیا دولت نمی‌تواند تمام پزشکان را استخدام کند و تجارت طب خصوصی را از بین ببرد؟ آقای وزیر می‌گوید: «ما اعتبارات لازم برای این‌کار را نداریم و همچنین نیروی انسانی لازم طب‌ملی را نمی‌توان از یک گوشه شروع کرد ما باید آموزش‌های لازم را عرضه کنیم. طرح طب ملی یک طرح درازمدت است و ما بتدریج آنرا اجرا خواهیم کرد. مردم باید در این زمینه به‌ما کمک کنند. مثلاً دیدید که در گرگان خود اطباء ویزیت‌راپائین آوردند. ما این عمل را تشویق می‌کنیم.»

مساله کمبود درمانگاه‌های دولتی و مدیریت نادرست آنها را با آقای وزیر در میان می‌گذاریم. دکتر سامی می‌گوید: «ما قبول داریم که سیستم حاکم بر مملکت بوروکراتیک بوده و اکنون هم تغییری نکرده است. انقلاب باید تثبیت شود. ضوابط انقلابی باید حاکم شود و هنوز ما راه درازی را در پیش داریم. ما باید به مساله

بهداشت توجه کنیم. زیرا هم کم‌خرج‌تر است و هم اصولی‌تر.»

از دکتر سامی در باره نحوه اداره بیمارستان‌های دولتی می‌پرسم و اینکه چرا بیمارستانها را نباید شورای کارکنان هر بیمارستان اداره کند؟

آقای وزیر می‌گوید: «این نحوه اداره مورد توجه ما هست و ما اصل استقلال بیمارستانها را پذیرفته‌ایم و هم‌اکنون نیز شوراها بیشتر بیمارستانها را اداره می‌کنند.»

در مورد مساله دارو وزیر می‌گوید: «دولت نمی‌تواند تجارت دارو را در دست بگیرد. شاید یک روزی این‌کار را بکنیم. هرچند هرچا که دولت به شکل انحصار عمل کرده است اغلب ناموفق بوده است. باید جلوی سودجویی واسطه‌ها را گرفت و این دقیقاً آن کاری است که ما انجام خواهیم داد.»

طب و داروی رایگان

حرفهای دکتر سامی نظریه جناح میانه‌رو است. کسانی که گوشه چشمی به مردم دارند و در پی حفظ طب خصوصی نیز هستند. دلایل دکتر سامی را با یکی از پزشکان بیمارستان‌خزانه در میان می‌گذاریم. دکتر واحدی‌پور که مدت‌ها نیز زندانی سیاسی بوده است. در این مورد می‌گوید: «اجرای طب ملی به معنای واقعی تنها با مخالفت آریستوکراسی پزشکی روبرو خواهد شد. مساله راضی‌کردن پزشکان آریستوکرات که دنبال درآمدهای بالا هستند نیست. مساله مردم محروم، مستضعفین و پابرنه‌ها هستند. انقلاب باید به مردم حق استفاده از طب و داروی رایگان را بدهد. و طب خصوصی باید از بین برود و همراه با آن توزیع ناعادلانه پزشکان به گورستان تاریخ سپرده شود.»

رایگان کردن طب و دارو وظیفه دولت است. البته این امکان وجود دارد که اگر طب خصوصی لغو شود و کلیه پزشکان به‌استخدام دولت درآیند ما با فرار پزشکان و یا کم‌کاری آنها روبرو خواهیم شد اما می‌توان این مساله را حل کرد. دولت باید کلیه پزشکان را استخدام کند و ساعت کار مشخص با حقوق مکتبی برای آنها تعیین کند و به‌آنها اجازه دهد که در صورت تمایل اضافه کاری کنند و برای این ساعات اضافی نیز دولت حقوق معینی تعیین کند. در این صورت ما هم مساله انگیزه مادی را حل کرده‌ایم و هم اطباء با کار بیشتر کمبود پزشکان را تاحدی جبران کرده‌اند. ما باید به هر شکلی که شده طب را رایگان کنیم و طب‌ملی مفهومی جز این ندارد.»

در مورد دارو دکتر واحدی‌پور می‌گوید:

«بخش عظیمی از داروها زائدند و صرفاً برای بالا بردن میزان مصرف جهت ارضاء سودجویی کمپانی‌های خارجی ساخته می‌شوند. دولت باید تجارت دارو را در دست بگیرد و آنرا رایگان کند.»

در مورد بخش خصوصی دکتر واحدی‌پور معتقد است یا باید آنرا از بین برد و یا با وضع مالیات تصاعدی بردآمد آنها امکان‌غارت مردم را از آنها سلب کرد.

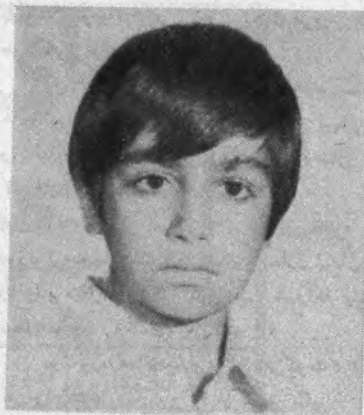
دارو گران است، توزیع پزشکان ناعادلانه، مردم محروم و طرح‌ها توخالی و اغلب تخیلی. در مملکتی که برای یک عمل آپاندیسیت در بیمارستان پارس بیست هزار تومان هزینه پرداخت می‌شود و روستائیان هنوز هم با همان شیوه قرن‌ها پیش معالجه می‌شوند. در مملکتی که طبق آمارهای موجود موجود مریض‌ها در مراحل آخر به پزشک رجوع می‌کنند وقتی که فقط ده درصد امکان بهبودی وجود دارد و ما هر روزه شاهد مسافرینی هستیم که برای «چک‌آپ» ماهانه به لندن می‌روند. مساله طب ملی مساله‌ای نیست که بتوان آن را جدا از بافت طبقاتی جامعه مطرح کرد.

ایجاد واحد‌های متمرکز بهداشتی بصورت پلی‌کلینیک‌هایی که از متخصصین تا بهیار و پرستار را در بر بگیرد تنها راه حل مساله است. اما اگر طب خصوصی باقی بماند تجربه همه کشورها نشان می‌دهد که طب ملی شکست خواهد خورد و تنها راه مساله اقدام ریشه‌ای دولت است نه تنها طبابت بلکه داروخانه‌ها نیز باید ملی شود زیرا که مساله سلامت مردم مساله تجارت نیست. امیدستن به تغییر فرهنگ و اینکه پزشکان خود بر سر عقل آیند و یا اینکه شرکت‌های بین‌المللی به سود عادلانه اکتفا کنند تنها انسان دوستان بی‌برنامه را دلخوش خواهد کرد.

دولتی که هنوز پزشکی قانونی را که تأییدگر آن‌همه جنایات ساواک بود با همان بافت سابق حفظ کرده است و ملی کردن بانکها را به ملی کردن بدهی بانکها تقلیل داده است این پرسش را مطرح می‌کند که آیا با طرح‌های نیم‌بند از طرف دولتی بی‌کفایت پابرنه‌ها می‌توانند از حق سلامت برخوردار شوند. آقای سامی و سایر اعضای کابینه همچنان موعظه صبر انقلابی را مطرح می‌کنند و در بیمارستان‌خزانه و بیمارستان‌های نظیر آن بیماراران به علت فقدان امکانات با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. طب پابرنه‌ها یادآور سوسیالیسم خرده بورژوازی است که تساوی در فقر را هدف‌گیری می‌کند مساله مردم اشتراک در فقر نیست. بلکه داشتن حق مساوی در بهره‌برداری از امکانات جامعه است.



نغمه ناصح، شاگرد ممتاز مدرسه جلوه
دانش شماره يك تهران پارس - معدل
۱۹٫۴۷



نوید ناصح، شاگرد ممتاز مدرسه
جلوه دانش شماره يك تهران پارس -
معدل ۱۹٫۵

شرکت ساختمانی سقف مقاوم

اجرای کلیه سقفهای سبک با مصالح
وبدون مصالح اسکلت فلزی اسکلت بتونی
و بتون آماده در تمام نقاط ایران ۸۳۷۹۳۱

صاحبان صنایع و تجار محترم

محترماً به اطلاع می‌رساند که این
سازمان با دارا بودن بالاترین کادر
بازاریاب و تجربه آمادگی خود را نسبت
به پخش و بازاریابی اجناس شما در سطح
پایتخت و شهرستانها اعلام می‌دارد
سازمان پخش اجناس صنایع ایران
تلفن ۲۴۱۳۱۷ صندوق پستی ۱۱/۱۶۱۶



از خاموش شدن برق دیگر هرگز نهراسید

با استفاده از این دستگاه مولد برق
الکترونیکی در صورت رفتن برق شهر
فوراً بدون صدا - برق ۲۲۰ ولت برای
روشن کردن لوازم منزل « ویلاهای
ساحلی » و در شرکت‌ها برای تلفن
داخلی - تلکس ماشین تحریر و غیره
خواهید داشت .

از شهرستانها نماینده فعال می‌پذیریم
سازمان پخش اجناس صنایع ایران

تلفن ۲۴۱۳۱۷ صندوق پستی ۱۱/۱۶۱۶

نوترجی کرم مخصوص ترک‌پا

موثرترین کرم برای زیبایی و لطافت پوست



نوترجی کرم نرم‌کننده دست و پا

برای حفظ سلامت، نرمی و زیبایی پوست تهیه شده و در
التیام ترک دست و پا مؤثر است .

محصولی ممتاز از : لابراتوارهای آرایشی بهداشتی نوترجی

مرکز پخش: ۹۸۰۳۷۰

((طب سنتی معجزه میکند))

حمام . ماساژ . بخور با گیاهان تندرستی در ۱۲ نوع مختلف

- ۱- سرما خوردگی
- ۲- گردش خون
- ۳- میگرن - سردرد
- ۴- ناراحتی های پوستی
- ۵- چاقی سلولیت
- ۶- روماتیسم
- ۷- دردهای معده و اریس
- ۸- دردهای زنانه
- ۹- دردهای بواسیر
- ۱۰- اعصاب
- ۱۱- خواب
- ۱۲- فرخ بخش برای آقایان
- ۱۳- فرخ بخش برای خانمها
- ۱۴- فرخ بخش برای کودکان

طریق استفاده:



۱- کیسه محتوی گیاه تندرستی را داخل آب استحمام فرو ببرید.



۲- داخل آب دراز کشیده با آرامی تنفس کنید تا مواد لازم از راه پوست و ریه جذب گردد.



۳- بدن را با کیسه محتوی گیاه تندرستی ماساژ دهید.

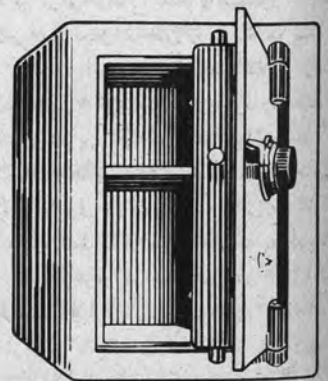


نوشیدن یک فنجان از دم کرده های خوشبو خوش طعم گیاهی مانند زیر فون، ورون، بابونه، نعنا، نشاط و توان شما را باز میگرداند. نماینده کل: شرکت میرکوم تلفن ۹۷۴۸۵۱ صندوق پستی ۳۴/۳۲۵ تهران فروش در کلیه درگاه استورها داروخانه ها و فروشگاه های معتبر نماینده فعال از تهران و شهرستانها پذیرفته میشود



جای امن کجاست؟

جای امن آنجاست که آنچه مورد حفاظت قرار میگیرد از دستبرد آفات ویلایای طبیعی و اجتماعی در امان باشد. صندوق نسوز کاوه، علاوه بر آنکه وجوه نقد، اسناد و اوراق بهادار جواهرآلات و سایر اشیاء گرانبهای شما را از دید دیگران دور نگه میدارد آنها را از حوادث ویلایای همچنان آتش سوزی، سرقت طوفان، سیل و ... حفظ و حراست میکند.



صندوق نسوز کاوه محافظ و نگهدارنده ثروت های شماست



مشاوران و نمایندگان: تهران - میدان فردوسی ابتدای خیابان سپهبد فرس شماره ۳۲-۳۳ ساختمان کاره تلفن ۸۳۸۰۵۶-۱
مشاوران و نمایندگان: مشهد - میدان سپه ابتدای خیابان لاله زار شماره ۲۱-۲۲ تلفن ۳۱۳۳۴۷ و ۳۱۳۳۰۲
مشاوران و نمایندگان: تبریز - میدان آرزوین - ابتدای خیابان بهاران تلفن ۳۲۵۲۵۹
مشاوران و نمایندگان: ابراهیم خلیل جوی چهارراه تیرا شماره ۱۱۱ تلفن ۸۳۳۴۴۰ و ۸۳۳۴۲۱

امشب و هرشب کلبه لابهوم

یک محیط آرام و دلچسب برای
دوستاناران موسیقی اصیل ایرانی
مرتضی - بهزاد

هنرمندان جوان و صاحب سبک

تلفن زرر ۲۶۵۵۱۸ - ۲۶۵۶۰۰

خیابان دکتر علی شریعتی - پل زومی

بزرگ پورجعفر

دشمنی آشکار برخی رهبران با آزادی

*** ارتجاع از مبارزان شجاع و جان برکف که در سنگر مقدم مبارزه علیه امپریالیسم و حاکمیت شاه خونخوار جنگیده‌اند، انتقام می‌گیرد.**

*** بررسی حفظ دست‌آوردهای انقلاب و تداوم مبارزه تنه‌راه وحدت و یکپارچگی نیروهای آزادیخواه و ضد امپریالیست است.**

بحران اجتماعی در جامعه ما روبه گسترش است و در حالی که عوامل استبداد و دشمنان آزادی، برضد تفاهم انقلابی توده‌های میلیونی کشورما - لحظه‌ای از طرح و اجرای نقشه‌های خود غافل نیستند، اعتراض و مقاومت نیروهای وفادار به انقلاب نیز روزبه‌روز ابعاد گسترده‌تری می‌یابد. نکته این است که به گواهی همه انقلابات تاریخ معاصر، آنجا که درمواضع رهبری، جای زحمتکشان خالی باشد و رهبران جنبش به منافع طبقاتی کارگران و دهقانان وفادار نباشند، امیدی به حل هیچ يك از مسائل بنیادی جامعه نمی‌توان داشت. سخن برسر مبارزه رهائی‌بخش ملل گرفتار و امپریالیسم خونخوار و همدستان بومی آنان است، سخن برسر انقلاب نوپا و شکننده ایران است. مسائل بنیادی انقلاب ایران و همه کشورهای تحت انقیاد امپریالیسم، عبارت است از فقدان آزادی و استقلال ملی، جهل و فقر ناشی از سلطه اقتصادی و سیاسی انحصارات بین‌المللی و ارتجاع بومی همدستان آنان.

اگر رهبری جنبش نسبت به مسائل بنیادی جامعه احساس مسئولیت نکند و با خواست‌های اساسی کارگران و دهقانان که ارکان اصلی نیروی جامعه هستند، بیگانه باشد، چه معجزه‌ای ممکن است در جهت تحقق آرمانهای ملت رخ دهد؟ هیچ. و در این رابطه بحثی نیست که موضع سیاسی و اجتماعی عمده‌ترین

نیروهای تولیدی خود تعیین کننده سرنوشت مبارزه است و پیروزی انقلاب مشخصاً بستگی به این دارد که زحمتکشان جامعه هرچه سریعتر متشکل شوند و در موضع طبقاتی خود آگاهانه عمل کنند. به سخن دیگر، در انقلابی که در آن زحمتکشان جامعه، کارگران و دهقانان، آگاهی و شکل سیاسی نداشته باشند و از شرایط لازم برای مبارزه و رهائی خود از قید استثمار اقتصادی و فرهنگی محروم بمانند، اثری از آثار انقلاب باقی نمی‌ماند و گردی بردامن کبريائی ارتجاع حاکم نمی‌نشیند.

بدین ترتیب می‌بینیم که آگاهی و آزادی زحمتکشان، نخستین شرط وصول به آرمانهای انقلاب است و ایصال رهبری در درجه نخست به چنین محکمی سنجیده می‌شود و سخن از پیروزی درمبارزه با ارتجاع و امپریالیسم بی‌آنکه آزادی انقلابی اهرم حرکت و تشکل مردم ستمدیده باشد کسی را فریب نمی‌دهد.

انقلاب، بدون آزادی اینک مساله عمده ماست و در احوال کنونی، به سبب دشمنی آشکار برخی از رهبران با آزادی است که ارتجاع گام به گام به جلو می‌آید و روزبه‌روز موانع تازه‌ای در راه پیشرفت انقلاب ایجاد می‌کند.

واقعیت امر این است که پس از پیکار تاریخی ملت به منظور برچیدن بساط استبداد و استعمار، رهبری جنبش، به محافظه‌کاری

گرائید و موجب توقف و انحراف حرکت توده‌ها گردید و نتیجه این شد که مردم به هیچ يك از مقاصد اساسی خود دست نیابند و موازنه قوا به سود ضد انقلاب باشد.

بیانیم کمی به عقب برگردیم و ببینیم حاصل انقلاب برای خلق‌های ستمدیده ما و توده‌های محروم از ابتدائی‌ترین مواهب اجتماعی و اقتصادی چه بوده است و مردم دردمند ما به کدام يك از آرمانهای خود رسیده‌اند و درحال حاضر، دست‌آوردهای انقلاب را پس از واژگونی رژیم پهلوی که ۵۷ سال برجان و مال و حیثیت ملت حکومت کرد، چگونه می‌توان جمع‌بندی کرد. درجمع‌بندی دست‌آوردهای انقلاب، نخست ببینیم که برداشت رهبران، از آزادی خلاق و انقلابی که حیاتی‌ترین نیاز توده مردم درروند تشکل و یگانگی نیروهای ملی و بازسازی میهن رنجدیده و غارت شده است، از چه قرار است. ببینیم که غول ارتجاع و امپریالیسم چگونه قرص و محکم درمواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برجای خود ایستاده است و چگونه از خصومت رهبران مسلط سیاسی بااصیل‌ترین مبارزان ضداستبداد و ضدامپریالیسم به‌سود خود بهره می‌گیرد.

براستی درجمع‌بندی دست‌آوردهای انقلاب به کجا می‌رسیم، کارگر و دانشجو، دهقان، روحانی ترقی‌خواه، معلم و پیشه‌ور، چه‌طرفی از تلاش خود دربرانداختن رژیم سلطنت بسته است. واقعیت این است که ضدانقلاب درتمامی موارد اساسی، موضع طبقاتی خود را حفظ کرده است و بیشترین امید او به نیروهائی است که در هیأت‌حاکمه جدید، قشری، کهنه‌گرا و ضدآزادی هستند و با وی خویشاوندی طبقاتی دارند.

مساله این است که ازتجاع داخلی که به‌رغم شمارهای تند و تیزوظاهر فریب عملا درکنار امپریالیسم و صهیونیسم قرار دارد، بابرخورد لاجوجانه و عوامفریبانه با آزادی انقلابی، به‌تدریج دارد تمام رشته‌ها را پنبه می‌کند.

بخشی از رهبری با سقوط حکومت پهلوی، عملا رسالت خود را پایان یافته تلقی می‌کند و به‌تأثیر از موضع طبقاتی خود و درک عامیانه از جنبش مردم نه‌تنها صمیمیتی دراستمرار انقلاب و تغییربنیادی مناسبات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ندارد بلکه می‌خواهد که توده مردم همه آن درباغ‌های سبز را که رهبران درآغاز جنبش

نشان می‌دادند، به فراموشی سپارند.

باتوجه بدموضع این دسته از رهبران در برخورد با آزادیهای دموکراتیک و حقوق دموکراتیک همهجا برمی‌خوریم به اینکه گویا هنوز مردم به بلوغ سیاسی و اجتماعی نرسیده‌اند و هنوز وقت آن نرسیده است که بد را از خوب تمیز بدهند و از این جهت همچنانکه «آریامهر» در طول یک ربع قرن حکومت ننگین خود می‌گفت باید حد را بشناسند و به خود اجازه فضولی ندهند. به سخنی دیگر از دیدگاه این رهبران حکومت مردم بر مردم، برخورد آزادانه آراء و افکار، خواسته‌های زحمتکشان شهر و روستا یکسره کشک و باد هواس و از اینجا باید بپند و کلام راهشان را از چاه باز نمود و به مغزشان فرو کرد که خیر و صلاح دنیا و عقبايشان در چیست و در صورت لزوم گوشمالیشان داد تا فیلشان یاد هندوستان نکند و نهایتاً اینکه مردم این سرزمین حتی برای برخورداری از برخی نهادهای اسلامی به منظور «مشورت آزادانه برای اداره امور خودی و آزادی عقیده و اظهارنظر» هنوز آمادگی کافی ندارند!

با چنین برخوردیست که دستاوردهای انقلاب یکسره به خطر می‌افتد و ضدانقلاب گام به گام به جلو می‌آید و از شرایط مطلوبی که ارتجاع از طریق ستیزه و با آزادی انقلابی توده مردم فراهم می‌کند برای تسخیر برخی از مواضع تاکتیکی از دست رفته بهره می‌گیرد.

آزادی عمل روزافزون اوپاش و گروه‌های فشار برای سرکوب دستجات مترقی، هجوم و حشیانه به میتینگ‌های نیروهای آزادیخواه و ضد استعمار روزهای اخیر، رفتار گستاخانه با مجاهدان خاق و چریک‌های فدائی خلق و اعمال همان شیوه‌های پلیسی و فاشیستی رژیم گذشته در مورد اینان و دیگر مبارزان صدیق راه آزادی و استقلال ملی، ستیزه بی‌شرمانه با آزادی بیان و قلم در مطبوعات، سپردن عمده‌ترین وسائل ارتباط جمعی بدست گروهی مغرض و بی‌صلاحیت و کسانی که اطاعت کورکورانه و جان‌بنداری از قدرت حاکم را از زمره فرایض دینی می‌شمارند، تبدیل رادیو تلویزیون به بلندگوی سرسخت‌ترین دشمنان آزادی، تفرقه‌افکنی و توطئه برضد اقلیت‌های قومی با توسل به ارتش، فئودالها، بازماندگان ساواک و دیگر ایادی ارتجاع و رژیم سابق عمدتاً به منظور ایجاد مانع در راه حاکمیت ملی خلقها و تاسیس خودمختاری، جلوگیری از فعالیت آزادانه مردم به منظور مشارکت در تدوین قانون اساسی از طریق برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان، اصرار در حفظ مناسبات سیاسی و اقتصادی به‌روال گذشته با

ایالات متحده آمریکا و شرکای امپریالیست، که در دشمنی با ملت ایران و غارت منابع ملی ما از هیچ اقدام تبهکارانه‌ای چشم‌پوشیده‌اند، حمایت از ملاکان و سرمایه‌داران بزرگ که متحدان طبیعی ارتجاع و امپریالیسم هستند و کاری جز غارت منابع ملی و دسترنج زحمتکشان ما ندارند، همه‌وجه ناشی از همین برخورد ارتجاعی گروه حاکمه با انقلاب ملی و ضد امپریالیستی ملت ایران است. حقیقت این است که آنچه از دست آوردهای انقلاب مردم بازمانده است، به‌رغم تدابیر باطنی گروه حاکمه، باید نتیجه مقاومت و مبارزه نیروهای ترقیخواه جامعه شمرده شود و در همین رابطه آنچه با تأکید بسیار باید گفت تفکیک‌ناپذیری حقوق دموکراتیک با آزادیهای دموکراتیک در جامعه بسته و درگیر مبارزه با ارتجاع، استبداد بومی و امپریالیسم است.

گروه حاکمه که با مصالح طبقاتی زحمتکشان سراسر کاری ندارد پی‌دربی کارگران، دهقانان و نیروهای انقلابی را دعوت به اطاعت و خویش‌داری می‌کند و پی‌دربی می‌گوید نگهدارید، صبر کنید من به حق عادلانه‌تان گردن می‌گذارم، من هم می‌دانم که استثمار، جهل سیاسی و فرهنگی، نابرابری و نابرابری چه به‌سرتان آورده است و چگونه بی‌سوادی و فقر و گرسنگی دمار از روزگارتان بر آورده است. زنده باد مستضعف. مرگ بر مستکبر.

با وجود این می‌بینیم که از این وعده‌های فراوان در زمینه‌های اساسی، چیزی دستگیر پابره‌نما و توده‌های میلیونی زحمتکشان جامعه نشده است و به شهادت بی‌کاری روزافزون، استثمار، گرانی، استبداد جدید و حاکمیت اوپاش در کوچه و بازار و کارخانه و دانشگاه، سلطه ملاکان و سرمایه‌داران بزرگ، در به‌همان پاشنه‌ای می‌گردد که در زمان «خدایگان شاهنشاه آریامهر، بزرگ‌ارتشتاران» و می‌بینیم که اگر مقاومت و تداوم مبارزه مردم به‌خاطر حفظ آزادیهای دموکراتیک نبود، حتی در همین حد اندک امروز نشانه‌ای از حقوق دموکراتیک به چشم نمی‌خورد. گسترش آگاهی طبقاتی در بین زحمتکشان، و وحدت‌عمل و هشیاری نیروهای انقلابی و ترقیخواه موجب شد که از یک سو برخی از پیروزیهای بدست‌آمده حفظ گردد و احیاناً گسترش یابد و از سوی دیگر در راه تاخت و تاز ضدانقلاب ایجاد مانع شود.

این هم گفتنی است که همصدایی برخی از سیاست‌بازان چپ‌نما با گروه حاکمه در دعوت توده مردم به دنباله‌روی، فرمانبری، و شکیبایی ارتجاعی، مزید علت شده است. اینان که به

حمایت از انقلاب ملت ایران و جان‌بنداری از طبقه کارگر وانمود می‌کنند بیشتر از آنچه گروه حاکمه (بورژوازی لیبرال) خرده‌بورژوازی انحصارطلب، کهنه‌گرا، و فاقد شعور سیاسی، بخش مسلط آنرا تشکیل می‌دهد) برزبان می‌راند، سخنی برای گفتن ندارد. اینان هم به همان گونه برخی از رهبران کهنه‌اندیش، دعوت به اطاعت و صبر انقلابی می‌کنند و طرح خواسته‌های اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم و انتخابات و تشکیل شوراهای خودمختاری، تسویه حساب با ضدانقلاب محلی و جهانی و امپریالیستها را چیزی مترادف یا زیاده‌خواهی و اختلال در کار حکومت می‌دانند و بر این عقیده‌اند که رهبران به مراتب آگاه‌تر و انقلابی‌تر از مردمند و مصالح توده را بیشتر از آنان درک می‌کنند.

حقیقت این است که نفع‌های ناهنجار این بخش از نیروهای سیاسی برآمده از ترس و تملق و فرصت‌طلبی است و از انقلاب ملت ایران شناخت علمی و تاریخی ندارند. ترس و تملق اینان ناشی از این است که حساب جداگانه‌ای با نیروهای اصیل و بلند پایه جامعه دارند و بر این گمانند که برای صیانت خود باید به جست‌وجوی پناهگاه باشند و در زیر لوای قدرت حاکم بختند. مشکل دیگر اینان ناشی از برخورد سطحی با امپریالیسم است. برای اینان گویی همین کافی است که شعارهای مرگ بر امپریالیسم آمریکا را مجاز ببینند و در میتینگها و تظاهرات بگویند یا بشنوند.

اما این را نمی‌بینند و نمی‌شنوند که گروه حاکمه در عین حال شعار مرگ بر شوروی و بر تره‌کی، پیش‌به‌سوی نجات افغانستان، مرگ بر کمونیسم، سوسیالیسم و حتی دمکراسی جمهوری و ... راهم مصرانه بین توده مردم تبلیغ می‌کنند.

و اما گذشته از حرف و شعار ببینیم که در جهت برانداختن سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم و گریه‌ترین آنها امپریالیسم آمریکا اقدام‌های بنیادی از چه قرار است و گروه حاکمه جدید برای احیای استقلال سیاسی و اقتصاد ملی و برقراری مناسبات تازه و سازنده با کشور به درجهت تحکیم و تثبیت انقلاب ملت ایران چگونه برآورد می‌شود. پرسشهایی از این دست بی‌شک با مسائل مرکزی جنبش ره‌نمی‌بخش ملت ایران ارتباط مستقیم دارد و تنها با تکیه بر منافع ملت و تحویل شرایط عینی جامعه است که می‌توان به پاسخ آنان دست یافت.



سنگ و صخره

جلال سرفراز

چوب، سنگ، درخت... سمبلهائی از انسان

توصیه دوستی در اینجا نقل شد تا کارگران دیگر کارخانجات تکلیفشان را بدانند و مدیران و کارفرمایان حساب کار خودشان را بکنند.

آخرین شبی بود که «مونترا» به صحنه می‌آمد. بالغ بر هزار نفر تماشاگر به تالار رودکی آمده بودند. همان تماشاگرانی که اگر پایشان به این تالار می‌رسید امکان داشت راهشان ندهند. حتماً می‌بایست پایبون می‌زدند، حتماً می‌بایست فرآک می‌پوشیدند، حتماً می‌بایست آیین نشست و برخاست با بزرگان را می‌دانستند. حتماً می‌بایست معرف عالیجاه می‌داشتند، تامبادا خانها و آقایان درباری به بند قبایشان بر بخورد که چرا فلان لات آسمان‌جل با ما از هوای یک سالن استنطاق می‌کند؟ این دون‌شان ماست! بگذریم. مونترا به صحنه آمد، نمایشی که بیست و پنج سال پیش قرار بود به صحنه بیاید و از آن جلوگیری کردند. جعفری به هیئت افسری درآمده بود که برای خدمت به انقلاب جان خود و شش تن از مردم عادی را گروگان گذاشته بود. نمایش که تمام شد مطابق معمول به پشت صحنه رفتیم، نا مردی را که سالیان دراز عمرش را به ناتر خدمت کرده بود پس از اجرای نمایش دلخواش ببینیم. مرا که دید نگاهش پر از ملامت بود. می‌دانستم چه می‌خواهد بگوید. دو سال پیش «فصل بادها» را که به صحنه آورد کتا و شناها ملامتش کرده بودم. این بار او با پیروزی نگاهم

کارگر فحاش را از کارخانه بیرون راندند، سپس با نظم و انضباط هرچه بیشتر به رتق و فتق امور پرداختند.

یک هفته گذشت. اوضاع و احوال داخلی مملکت حاکی از آن بود که هنوز دور دور سرمایه‌داران است. کارگرها از درآشتی درآمدند. این بار مدیران ناز کردند و شرایطی را برای بازگشت خود عنوان کردند که کارگران نپذیرفتند. آش همان آش و کاسه همان کاسه.

خلاصه اینکه دو ماه بر این منوال گذشت. میزان تولید کارخانه افزایش یافت. کارگرها برای اثبات کارآیی‌شان جدی‌تر از پیش به کار پرداختند. مدیران دریافتند که به این ترتیب بندشان را آب خواهد برد. به دست و پا افتادند و ریش سفیدان را به وساطت فرستادند. اما این بار کارگرها شرایطی را عنوان کردند که به دانشنش می‌ارزد. مدیران محترم بایستی ندامتنامه بنویسند و حقوق دو ماه گذشته را به حساب کارگران بریزند. دلیلی ندارد که ما کار کنیم و آنها حقوق بگیرند! حرف آخر همین بود.

مدیران آمدند و ندامتنامه نوشتند. حقوق دو ماهشان را به عنوان پاداش به حساب کارگران ریختند و به مصداق ضرب‌المثل «گهی زین به پشت و گهی پشت به زین» دست از پا درازتر به محل کارشان برگشتند.

این اتفاقی بود که در یکی از کارخانه‌های سازنده پودرها و مایعات پاک‌کننده افتاد و به

دانشجویان مسلمان به عنوان اعتراض به دستگیری «رضا سعادت»، از مجاهدین خلق، می‌خواستند از دانشگاه تهران تا کاخ دادگستری راه‌پیمایی کنند. مطابق معمول فالانزها و حزب الهی‌ها نیز براه افتادند و تا آنجا که امکان داشت سدرهاشان شدند. این چهره‌ها اکثراً شناخته شده‌اند. کسانی که در این اجتماعات شرکت می‌کنند با اندک دقتی میان مزاحمان چهره‌های آشنایی می‌بینند. بهر حال آقایان آمدند، فحاشی کردند و با شعارهای «برو گمشو کمونیست، درد ما درد تو نیست، حزب ما حزب علی‌ست» به استقبال دانشجویان مسلمان شتافتند. نکته جالب اینکه یکی از فالانزها فریاد می‌زد: پدر جاسوس شوروی تقاضا کرد پرش را اعدام کنند!

مدیران به کارخانه آمدند، پس از مدت‌ها که کارها را کد مانده بود. روز از نو روزی از نو. شروع کردند به امر و نهی. اما اشتباه کردند، کارگرها کارگرهای گذشته نبودند و مثل قدیم زیر بار زور نمی‌رفتند. مدیران عصبانی شدند، داد و بیداد کردند. به خرج کارگرها زلفت. فریاد را با فریاد پاسخ گفتند و جنگ مغلوبه شد.

هوا پر از پشه بود. یکی از کارگرها فحاشی‌های رکیک داد. مدیران پا به فرار گذاشتند. آنها پیش و کارگرها پشت سرشان. بگذریم، کارگرها به خانه برگشتند. در اولین فرصت

ما را به مسلخ می‌کشاند

انجمن‌های بچه‌ها رهبری میشد، طرح اولیه قانون اساسی را منتسب به شخصیتی مجهول کردند. و شوخی شوخی، طاب را سنت‌تر و سنت‌تر ساختند، و چون بارشان بار شد، با صراحت بیشتری صدایشان را بلند کردند: همه تحصیل کرده‌های مملکت را بدبخت‌ها و بک‌درصدی‌ها خواندند، فدائی و مجاهد را عملاً به پای چوبه دار می‌کشاند، به مصدق توهین می‌کند، به ایران، وطن ما با نهایت وقاحت بی‌احترامی نشان میدهند. حتی مادر رضائی‌ها حق ندارد سخن بگوید ولی آقا زاده غفاری (که در این حوالی به سبب هفت‌بیرکشی معروفش در مقابل پالایشگاه آبادان معروف به رینگو شده است) حق دارد در حیا با آنها تفنگچی راه بیندازد. آقا زاده منظری که ابتدا حماد شیبانی را اسیر کرد و بعد برای کارکنان وزارت اطلاعات هفت‌بیر کشید، چون با اعتراضی روبرو نشد بالاخره به فرودگاه بین‌المللی مملکت لشکرکشی کرد. و حالا به نمایندگی از سوی حزب معلوم به اطراف و اکناف دنیا سفر می‌کند.

دوستان عزیز دست به قلم، بت‌ها را شما ساختید، بنی‌صدر و قطب‌زاده و بزدی و شیخ خلخالی و آقا زاده‌ها را شما بزرگ گردید، پای مصاحبه حضرات شما نشستید و چرندهایشان را شما به خورد مردم دادید. در کجای دنیا، حتی اوگاندا، ژئیر و امپراتوری آفریقای مرکزی، حتی هائیتی و سی‌شل، آدمک‌هایی مانند قطب‌زاده و آقا زاده‌ها زور زورکی شهرت پیدا می‌کنند، آنهم داوطلبانه نه به خرج مطبوعات؟ حالا گاوی را که به بام برده‌اند خودتان پانین بیاورید.

دوستان عزیز نویسنده و روزنامه‌نگار و قاضی و معلم و دکتر و مهندس و مجاهد و فدائی و همافر و کتابفروش، من انتظار از این بدترش را هم دارم. من تحقیق «۱۹۸۴» را می‌بینم و جتعمان «برادر بزرگ» را که به همه اعمال ما خیره شده است مجسم می‌کنم. باش تا صبح دولت بدمد. ولی، این شما بودید که پیمانی را نخوانده امضاء کردید، یا حتی کاغذ سفیدی را امضاء نمودید، و از طرف مقابل یا از روی اعتماد یا بدلیل شرم، تعهدی علمی‌طلب نکردید. این بار، گذشت. اما بار دیگر، عاقلانه و به عاشقانه پیمان ببندید. فردبان ترقی نشوید و طاس را با ماست به بیرون پرتاب نکنید.

رکس را ساواک به آتش کشید و رژیم قبلی از فاش شدن اسرار این جنایت جلوگیری کرد؟ پس چرا اسرار حالا فاش نمی‌شوند، که شاه رفته است و رژیم رفته است و آموزشگار هم رفته است؟ نکند کان دیگری دست در این جنایت داشته‌اند که افشای نامشان مملکت را بتکان در خواهد آورد و خیلی افسانه‌ها و اسطوره‌ها را تبدیل به جوک خواهد کرد؟

دوستان عزیز، خود شما عنان اختیار را به دست برد کوچه سپردید زیرا که ساده‌لوحانه (یا ریزکانه) فریادهایش را نشانه آگاهی‌ش دانستید. دوستان، خود شما بچه مدرسه‌ای‌ها را تحسین کردید و به هوشیاری سیاسی‌شان آفرین گفتید. حالا چه جای گله است؟ همان مرد کوچه و همان بچه مدرسه‌ای است که اکنون تعیین موضع می‌کند و مسیر رندگی آینده را مشخص می‌سازد. وحسن کتابسوزان براه می‌اندازد. آنروزها که می‌توانستید، نکردید و ساده‌لوحانه تسلیم شدید. و حالا، آنها که میدانستند چه می‌خواهند و چه می‌کنند، و می‌دانند که به کجا می‌روند، برمسند قدرت نشسته‌اند و معجزه آنرا می‌بینند که هر کس قدرت دارد، حق با او است. این، منطبق خیابانی است.

دوستان عزیز، یادتان می‌آید که سران قوم از همان ابتدای کار، اظهار عقیده‌هایی میکردند که دود از کله‌ها بلند میکرد. شما چه عکس‌العملی نشان میدادید جز آنکه سعی در تفسیر و تاویل داشتید؟ حضرات، سما خود، گفته نابجائی را تکذیب میکردند. راستی تصور میکنید که آن حرف‌ها، اتفاقی بود و از سر نادانی؟ عاشقان چنین می‌پنداشتند و شکاکان خون دل می‌خوردند. و حالا می‌بینید که همه آن اظهار نظرها و گفته‌ها و کلمات قصار نما بانگر دقیق عقاید و افکار حضرات بود. فقط در آغاز، که هنوز شما و مرا احتیاج داشتند، ظاهر و بجاهل میکردند. هربار که خورشان از بل گذشت، صراحت گفته‌های بیشتر و تکذیب‌ها کمتر شد.

اسارت فرزندان آبت‌الله طالقانی از روی اشتباه رخ داد، دستگیری حماد شیبانی نمدی نبود، زندانی شدن سعادت‌ی که مدت‌ها بروز داده نشد، رادو و بلوژیون را فقط برای مدت کوتاهی میخواستند زیر پوشش سانور بگذارند. مراجعات بچه دبیرستانی‌ها به ادارات روزنامه‌ها برای روشن ساختن مواضع آنها صرفاً از سوی

کرد و عرقی از شرم بر پیشانی من نشست!

عصر انقلاب، عصر شکوفایی دورانی تازه در هنر. پیش از این تا دلتان می‌خواست هنر داشتیم و هنرمند. از در و دیوار می‌جوشیدند، و با شکلهای و اندازه‌های مختلف در هر کجا بودی به سراغت می‌آمدند، و کانونها و مرکزهای پرورش هنرمند نیز کم نبود.

گالری‌های نقاشی یکی پس از دیگری از عباس‌آباد بطرف بلاسبز می‌شدند و سیل مشتریان پولدار و پروپاقرص را جذب می‌کردند. وزارت فرهنگ و هنر نیز در حمایت از گالری‌داران به‌جان می‌کوشید! از اشتناها که بگذریم سقاعده بر این بود که «فاضلان فضل‌ه روشنفکر» دائماً فضاهای تازه‌ی کشف کنند و در زمینه‌ی از هنر به خلاقیت برسند! البته در اتاق‌های دربسته احتمالاً اگر منظور هنرمند سخن گفتن از انسان بود، مجبور بود که چوب و سنگ و درخت... را در ذهنش سمبلی از انسان تصور کند و بدین ترتیب با خواننده، بیننده یا شنونده‌اش ایجاد رابطه کند، که نمیشد. ای بسا که فلان نقاش تصور می‌کرد که در دایره ننگ ذهنیات خود به نوعی انقلاب دست‌زده‌است، و اشتباه می‌کرد، چرا که جامعه ما جامعه انقلابی نبود.

از میان هنرمندان آنها که تنها سرودشان انسان بود چون سنگهای سنگین و درشت باقی ماندند، و آنها که جز این بودند همراه با فستیوالها، جشنواره‌ها و سایر زرق و برقه‌های رژیم پیشین و تماشاگران مکش مرگ‌مایی که پیوسته در اطرافشان می‌جوشیدند و تشویقشان می‌کردند به گورستان سیرده شدند.

حالا ما مانده‌ایم و هنرنو، هنر انقلابی، که تازه دارا شکل می‌گیرد، حالا نوبت آنهاست که عمری حرفی برای گفتن داشتند و نمی‌توانستند بگویند. بگذریم که این بار هم سانورچیان و منتشان عقاید از قشر و طبقه‌ی تازه راه بسر هنرمندان می‌پندند و در سالن‌های تئاتر و نمایشگاه‌های نقاشی و جاهای دیگر به‌جان هنر و هنرمند می‌افتند. اینها موقتی است.

مصطفی سیف‌آبادی

ناهه سرگشاده از زندان به مطبوعات

چرا پدرم مجاکمه و مجازات مرا می‌خواند؟

کارگران سوسیالیست حزبی است علنی و قانونی و فعالیت‌های اعضای این حزب که در تبلیغ و ترویج عقاید حزب و درگیر شدن در مبارزات کارگران و زحمتکشان و کمک به متشکل کردن این مبارزات خلاصه می‌شود. بهیچوجه « مشکوک » نیست. درباره « تشویق تاکسیرانان آبادان به اعتصاب » که درنامه سرگشاده بعنوان یکی دیگر از فعالیت‌های « ضدانقلابی » من به آن اشاره شده باید بگویم که اتفاقاً من دراعتصاب هیچ نقشی نداشتم ولی حمایت از خواستهای اعتصابیون را نه تنها انکار نمی‌کنم بلکه وظیفه خود و همه مبارزین میدانم. وبالاخره اتهام اصلی من هم از نظر آقای دادستان و هم از نظر پدرم اینست که دروقایع اخیر خرمشهر « دست به اعمال تحریک‌آمیز » زده‌ام. در فرهنگ لغاتی که سوسیالیست مترادف با « توطئه‌گر » باشد، حمایت از خواستهای بحق خلق عرب نیز بمنزله « اعمال تحریک‌آمیز » بشمار می‌رود. حزب کارگران سوسیالیست از مبارزه‌ای که خلق عرب برای رفع ستم ملی و تصاحب حقوق مساوی می‌کند بدون قید و شرط پشتیبانی می‌کند و دولت تیمسار مدنی را مسبب کشتار مردم بیگناه در خرمشهر و سایر شهرهای خوزستان می‌داند. منظور از اتهام « اعمال تحریک‌آمیز » به سوسیالیست‌ها هیچ چیز بغیر از پاپوشدوزی برای آنان نمی‌تواند باشد.

آقای سیف‌آبادی که درتمام مدت زندگی من همیشه نصایح پدران‌اش این بود که « به سیاست کاری نداشته باش و دنبال تحصیل برو » اکنون که پسرش مهندس نشده و نیمه‌کاره تحصیلاتش را رها کرده تا تمام وقت و انرژی‌اش را در خدمت به پیشبرد انقلاب ایران قرار دهد، آرزوی دیرینه‌اش نقش بر آب شده و آنچنان دستخوش احساسات گشته که بخاطر سرپیچی از این نصایح اکنون خواستار مجازات من می‌باشد.

ایشان که سالها با تبلیغات نژادپرستانه‌اش سعی بر این داشت که من را از « نهم‌بودن » و « تنبل‌بودن » اعراب متقاعد کند اکنون که پسرش در دفاع از مبارزات خلق عرب برخاسته خواستار مجاکمه و مجازات او است.

از آقای دادستان خواستار « سرکوبی شدید » نیروهای چپ که بنظر ایشان « محرك اصلی وقایع ضدانقلابی » می‌باشند شده است. ایشان در ضمن تهدید کرده است که در صورتیکه من حاضر به نوشتن يك تعهد کتبی و دست کشیدن از فعالیت‌م نشوم، در دادگاه حاضر شده با شهادت علیه من خواستار محکومیتم خواهد شد.

اولین چیزیکه بعد از مطالعه نامه سرگشاده پدرم برایم تداعی شد، نامه چندسال پیش سرلشکر حجت درجراید بود. در این نامه سرلشکر حجت که از نوکران خوشخدمت دربار پهلوی بود ضمن محکوم کردن فعالیت‌های افشاگرانه پسرش، او را محکوم کرده و خواستار مجازاتش شده بود.

ولی پدر من سرلشکر حجت نیست و بعید بنظر می‌رسد که انگیزه او از نوشتن این نامه صرفاً تملق و چاپلوسی و دست‌وپا کردن يك شغل مناسب در دولت جمهوری اسلامی باشد. حقیقت اینست که آقای محمدباقر سیف‌آبادی مانند هزاران نفر دیگر از مردم ایران که سالیان سال آموزش‌شان عجین و توأم با تبلیغات ضدکمونیستی بوده، اکنون که دولت جمهوری اسلامی نیز تبلیغات ضدحزب‌چپ و سوسیالیست‌ها را در صدر برنامه خود قرار داده تا متأثر از این تبلیغات، می‌خواهد خود را از این « بلای آسمانی » که به‌جان پسرش سرایت کرده نجات دهد.

از نظر پدر من سوسیالیست‌ها، این بهترین مدافعین آزادی مذهب، هدفشان « مبارزه با خدا » است، از نظر او سوسیالیست‌ها، این پیگیرترین مدافعین آزادی زنان می‌خواهند « زن‌ها را اشتراکی کنند ». از نظر او سوسیالیسم یعنی « دشمنی با هر نوع آزادی » وقتی که سخنگویان دولت سرمایه‌داری کنونی ایران از سوسیالیست‌ها بعنوان یکمده « توطئه‌گر » و « ضد انقلابی » و « جاسوس اجنبی » نام می‌برند، جای تعجب نیست که پدر من هم خواستار مجازات این « توطئه‌گران » و « ضدانقلابیون » بشود.

از جرائم مشخصی که آقای محمدباقر سیف‌آبادی درنامه سرگشاده‌شان به من نسبت داده یکی عضویت در حزب کارگران سوسیالیست و « فعالیت‌های مشکوک » در این حزب است. حزب

دزدان کارون اهواز که به دستور آقای نسناریان، دادستان انقلاب اسلامی، مطالعه رسانه‌های جمعی چون آیندگان، تهران‌مصور، بامداد برای ما - ۱۴ نفر از اعضای حزب کارگران سوسیالیست ممنوع شده است! چاره‌ای نیست به جز خواندن روزنامه کیهان که صفحات خود رایگرسه به انعکاس تبلیغات علیه احزاب چپ تخصیص داده است.

پدرم، سیدمحمدباقر سیف‌آبادی، درنامه سرگشاده‌ای که خطاب به دادستان انقلاب اسلامی نوشته و در روزنامه کیهان یکشنبه ۱۰ تیر به چاپ رسیده خواستار مجاکمه و مجازات من شده است. پیش از پاسخ به مسائل ذکر شده درنامه فوق اشاره به يك نکته مهم ضروری است.

پیش از یکماه است که من و هشت نفر دیگر از اعضا، حزب کارگران سوسیالیست بخاطر عقایدمان و بدون هیچ مجوز قانونی دستگیر شده‌ایم و دزدانان پسر می‌بریم (اخیراً هفت عضو دیگر حزب را بخاطر دفاع از ما دستگیر و زندانی کرده‌اند). در این مدت بسیاری از افراد و سازمان آزادیخواه، به دستگیری و زندان انداختن ما اعتراض کرده و این عمل را محکوم کرده‌اند و خواستار آزادی ما شده‌اند. جالب اینست که روزنامه کیهان هیچیک از نامه‌هایی را که در حمایت از ما نوشته چاپ نکرده است و اکنون با چاپ نامه فوق آگاهانه راه را برای مسموم کردن اذهان عمومی و پاپوشدوزی آقای دادستان هموار می‌سازد. بهرجهت امیدوارم که هیئت تحریریه کیهان این پاسخ من را نیز به چاپ برسانند.

نکاتی که درنامه سرگشاده پدرم آمده است بطور خلاصه از این قرارند: من که جهت ادامه تحصیل عازم آمریکا شده بوم، بدون به‌پایان رسانیدن تحصیلاتم و پس از پیروزی انقلاب به ایران می‌آیم و از آن پس دست به « فعالیت‌های مشکوک » می‌زنم! پدرم در کشف ردیای فعالیت‌های « مشکوک » من به نتایج زیر رسیده است: عضویت در حزب کارگران سوسیالیست، در تماس بودن با بعضی از رهبران این حزب، تشویق تاکسیرانان آبادان به اعتصاب وبالاخره دست داشتن در جریانات اخیر خرمشهر. درخاتمه آقای محمدباقر سیف‌آبادی

مفسدان فی التابلو !

« سوزان والادن » تابحال به‌عنوان یکی از نقاشان مشهور فرانسوی شناخته می‌شد، درحالی‌که اخیراً کشف کردیم که موجودی فاسدالاخلاق است که سعی درفساد اخلاق مردم مسلمان ایران دارد (حتی اکنون که سالهاست جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرده) . دلیل این کشف سانور یکی از تابلوهای مشهور اوست که به صورت بالا درمجله « نوول ابرواتور » به‌دست خوانندگان ایرانی رسیده است. سانور تابلوهای نقاشی و آثار هنری، این نوید را می‌دهد که درآینده مجسمه ونوس را باروبیده و مقنعه ، تابلو « لیخند ژوکوند » را با روسری یا حضرت « آدم » را درتابلو آفرینش میکلا آژو بالنگنو شلوار ببینیم. دراین‌صورت یکبار به‌نقاشان و مجسمه‌سازان صاحب‌اثر اظهار شده ، و دفعه دوم مفسدانی چون میکلا آژو « مفسد فی‌الجموعه » معرفی خواهند شد.

بازگشت پیروزمندان « گوئر نیکا » به اسپانیا

هفته گذشته ، خبر تحویل تابلو « گوئر نیکا » ، مشهورترین اثرهنری سیاسی جهان به دولت اسپانیا ، واکنش‌های گوناگونی درمخالف هنری و سیاسی برانگیخت . این خبر ، مقامات رسمی اسپانیا را دچار حالتی مخلوط از احساس شگفتی ، امتنان و ضمناً ناراحتی و آشفتگی ساخت.

جمعه هفته پیش نیویورک‌تایمز خبری منتشر کرد که طبق آن قراست درآینده نزدیک « گوئر نیکا » به موزه « پراود » مادرید انتقال یابد . این بازگشت به وطن به‌معنای آن است که « رولان

دوما » وکیل فرانسوی خانواده و اموال پیکاسو ، تشخیص داده که شرایط آزادی‌های ده‌کراتیک دراسپانیا فراهم شده است. فراهم‌آمدن این آزادی‌ها برای انتقال تابلو به اسپانیا ، شرطی است که پیکاسوی فقید شخصاً درسال ۱۹۳۷ یعنی زمانی که جمهوری دوم اسپانیا « گوئر نیکا » را به وی سفارش داد، قائل شده بود.

دولت « آدولفوسوارز » که فعلاً مشغول دست‌وپنجه‌نرم‌کردن باشرایط خودمختاری مردم باسک است ، از افساء زود هنگام این خبر تاحدی دست‌پاچه شده زیرا ملی‌گرایان باسک مایلند تابلو « گوئر نیکا » در همان شهر « گوئر نیکا » که در منطقه باسک است نگهداری شود، زیرا بمباران این شهر به‌وسیله هواپیماهای آلمانی به‌پشتیبانی از فرانکو درسال ۱۹۳۷ موجب به‌وجود آمدن این شاهکار شد.

به‌گفته یکی از مقامات مطلع اسپانیایی ، نگهداری این شاهکار درموزه پراود براساس وصیت پیکاسوس است ، ولی دولت سوارز فعلاً مایل نیست دراین‌زمینه حرکتی کند که خشم باسکی‌ها را برانگیزد.

درموزه « پراود » ، مسئولان در جستجوی محل مناسبی برای این تابلو مشهور هستند. این موزه قرار است در اوایل سال ۱۹۸۸ صاحب یک سیستم تهویه مطبوع شود و مدیر بخش نقاشی موزه هنرهای مدرن مادرید اصرار دارد که این تابلو در محلی نگهداری شود که تهویه مطبوع داشته باشد. او ضمناً معتقد است که این بار « گوئر نیکا » باید در محلی ثابت جای گیرد که دیگر انتقال داده نشود زیرا در آن ترک‌خوردگی‌های نگران‌کننده‌ای پیدا شده. نکته جالب آن است که باوجود به‌کار رفتن

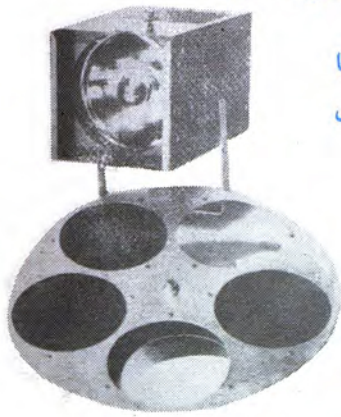
واژه « بازگشت » برای این تابلو ، از سوی مردم اسپانیا ، « گوئر نیکا » هرگز در اسپانیا نبوده است .

آهنگساز آثار برشت درگذشت

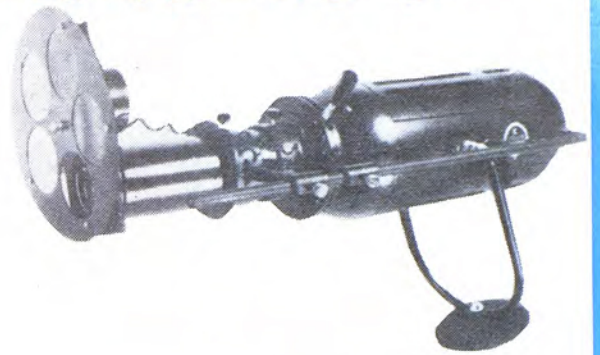
هفته گذشته ، « پل دسو » آهنگساز ۸۴ ساله آثار موزیکال برشت در برلن شرقی درگذشت . اوج همکاری او بابرشت در طول سالهای جنگ دوم جهانی در ایالات متحد بود.

« دسو » زاده هامبورگ بود و یکی از مشهورترین مجموعه آثارش ، موسیقی متن نمایشنامه « دایره گچی قفقازی » است . او در سال ۱۹۳۹ به ایالات متحد مهاجرت کرد ، اما در ۱۹۴۸ به آلمان شرقی برگشت و در همانجا مستقر شد. « دسو » عضو حزب کمونیست آلمان شرقی بود و جوایز دولتی بسیار دریافت کرد. از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ معاون آکادمی هنرهای زیبای برلن شرقی بود و تاهنگام مرگ عضو این آکادمی باقی ماند. او از جمله آهنگسازان برجسته آلمانی در زمینه موسیقی مدرن به‌حساب می‌آید و علاوه بر موسیقی فیلم ، اپرا ، سنفونی‌های متعدد و موسیقی مجلسی ، سرودهای تبلیغاتی برای آلمان کمونیست نیز ساخته است.

انواع وسایل نوری محصول فرانسه برای خانواده‌ها - نمایشگاهها - سالنهای تئاتر و.....



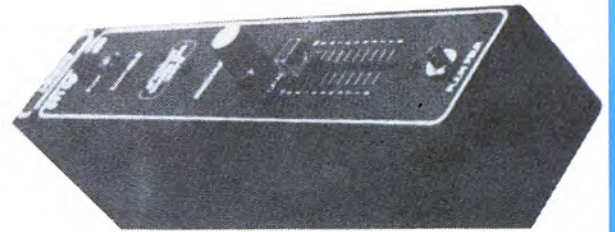
دستگاههای فلاش با
دیسکهای رنگی تکی
و دابل



پروژکتور صحنه برای سالنهای تئاتر

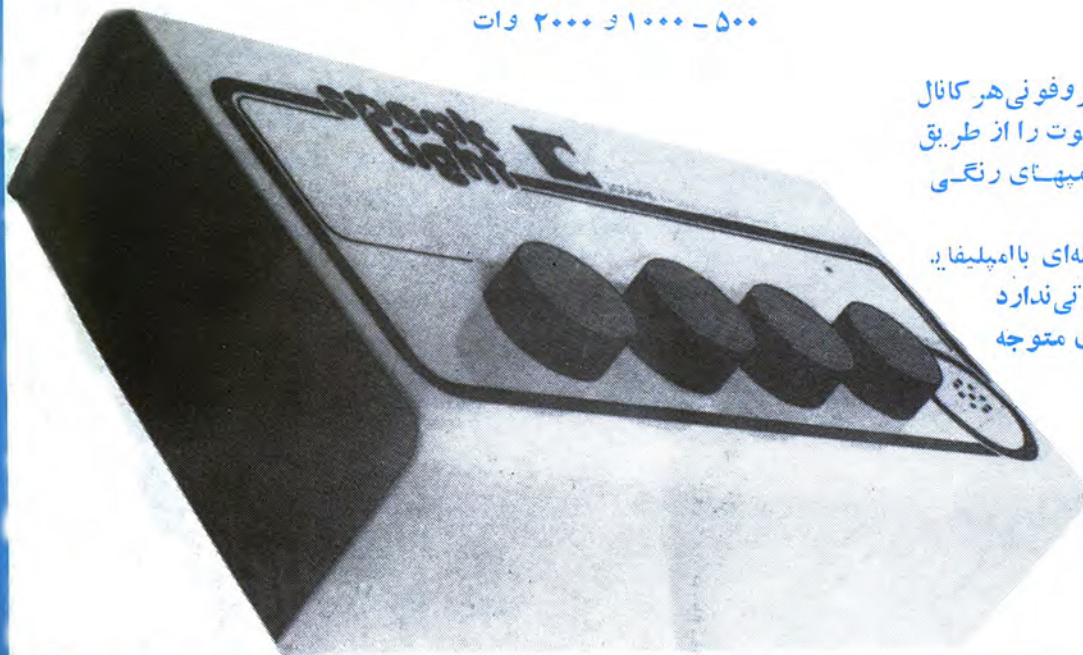


پروژکتورهای اسپالت بازوم
همراه با دیسک گردان رنگی
۵۰۰ - ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ وات



دیمر حرفه‌ای ۱۲۰۰ وات

گوی آینه‌ای با پروژکتورهای
مختلف



موزیک لایت سه کانال میکروفونی هر کانال
۸۰۰ وات این دستگاه صوت را از طریق
میکروفون گرفته و به لامپهای رنگی
منتقل میکند.

این دستگاه هیچگونه رابطه‌ای با امپلیفایر
یا بلندگوهای دستگاه صوتی ندارد
و از این رو هیچ خطری متوجه
سیستم صوتی شما نیست.

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.